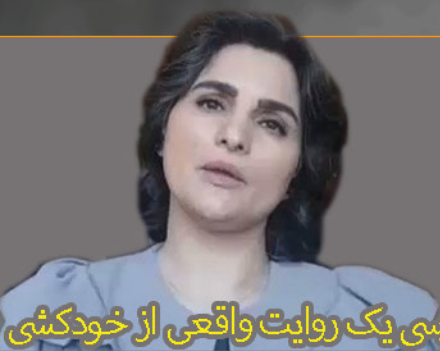




بررسی یک روایت واقعی از خودکشی

در همراهی با دکتر صبا آلاله

خط حیح ۱۱۸

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹

با یادداشت‌ها و اظهار نظراتی از:
انور عباسی، الهه امانی، کیومرث امیری،
باران نظریور، محمد مقیمی،
ماری محمدی، فریبرز کلانتری،
اعظم بهرامی، مصطفی احمدیان،
مهدیه گلرو، معین خزانلی، سایه رحیمی،
علی فتوتی، بهار عباسی، مجید زارعی و
جمعی دیگر از مدافعان حقوق بشر

خودکشی و جامعه

پرونده ویژه



دکتر امان الله قرایی مقدم، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه خوارزمی:
«خودکشی به نهاد حاکم مربوط است»

ماهنامه حقوقی - اجتماعی خط صلح
صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
سردبیر: سیامک ملامحمدی
مدیر ویراستاری: علی کلائی
مشاور حقوقی: محمد مقیمی
دبیر فرهنگی: رضا نجفی



همکاران این شماره: الهه امانی، کیومرث امیری، باران نظرپور، محمد مقیمی، ماری محمدی، فریبرز کلانتری، اعظم بهرامی، مصطفی احمدیان، مهدیه گلرو، معین خزائلی، سایه رحیمی، علی فتوتی، بهار عباسی، مجید زارعی، سروناز سیستانی، انور عباسی، مرتضی هامونیان و جمعی دیگر از مدافعان حقوق بشر.

اطلاعات تماس با ما:

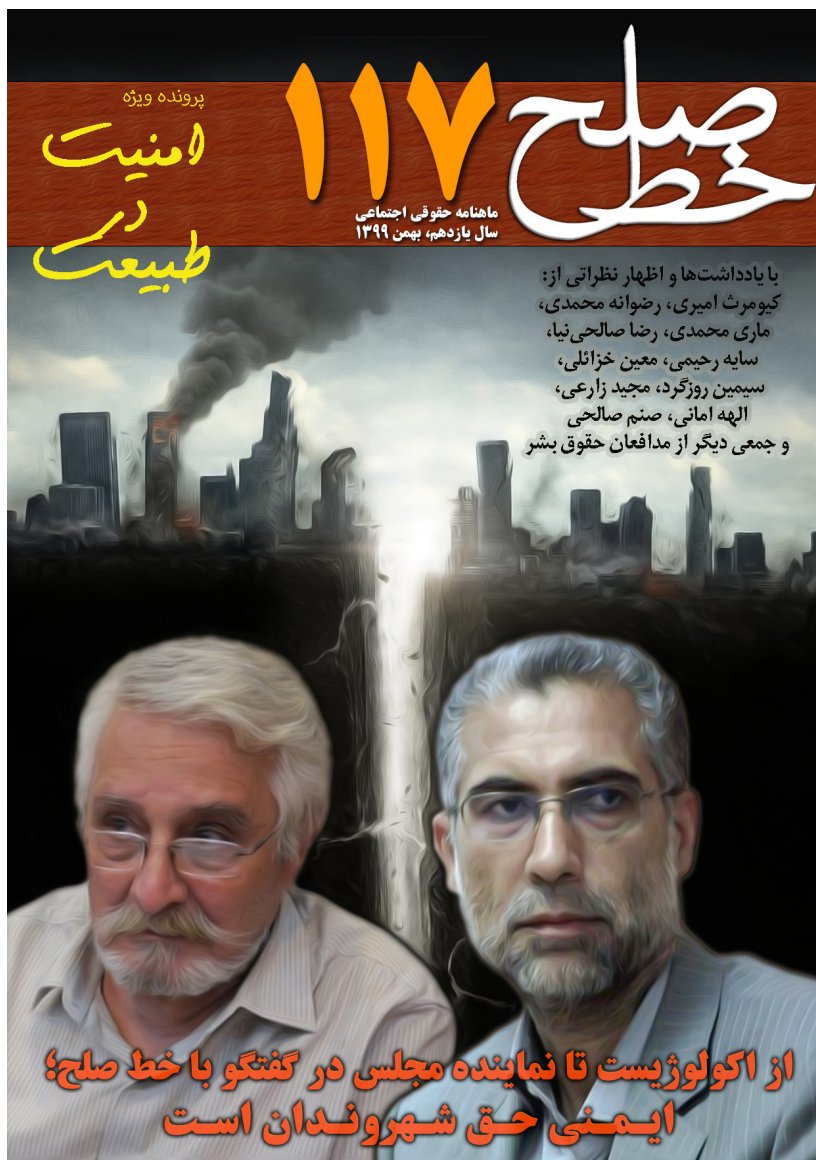
Address:
12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State

Phone: +1 (571) 223 54 06
Fax: +1 (571) 298 82 17
E-mail: editor@peace-mark.org
Web: www.peace-mark.org

ماهنامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می دارد.
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.
ISBN: 978-1-7332858-1-0

فهرست

- « برگزیده اخبار ۴/
- « قطعات معلق؛ داستان کوتاه: سروناز سیستانی، شعر: انور عباسی/ ۶
- « خدمت سربازی و رنج هزار توی خانواده‌های ایرانی! / کیومرث امیری/ ۸
- « پرونده‌ی آسو جواهری؛ حذف زنان از زمین بازی مردان! / سیامک ملامحمدی/ ۱۱
- « قتل و ربایش‌های برون مرزی، اقدامی است علیه صلح و امنیت بین‌المللی / محمد مقیمی/ ۱۴
- « طلای سیاه در خوزستان اما دلار سبز در چمدان خاوری‌ها! / فریبرز کلانتری/ ۱۶
- « سلامت روان در پیوند با طبیعت / اعظم بهرامی/ ۱۸
- « تخریب کلیسای ادونتیست تهران، تخریب میراث فرهنگی ایران و مسیحیت؛ در گفتگو با منصور برجی / گفتگو از ماری محمدی/ ۲۰
- « عدم پذیرش حقوق اقلیت‌های جنسی در سایه استبداد و مردسالاری / باران نظرپور/ ۲۳
- « خودکشی و عناصر بایسته حقوقی آن / مصطفی احمدیان/ ۲۶
- « آیا واقعا مرگ «حق» است؟ / معین خزائلی/ ۲۹
- « رابطه‌ی خودکشی و سرمایه اجتماعی / مهدیه گلرو/ ۳۲
- « چرا خودکشی؟ بر اساس یک داستان واقعی! در گفتگو با صبا آلاله روانشناس بالینی / گزارش از علی فتوتی/ ۳۴
- « نابسامانی‌های اجتماعی و خودکشی کودکان / سایه رحیمی/ ۳۸
- « امان‌الله قرایی مقدم: خودکشی به نهاد حاکم مربوط است / گفتگو از علی کلائی/ ۴۲
- « چیستی و چرایی‌های خودکشی در کنار استراتژی جامع پیشگیری / مجید زارعی/ ۴۷
- « خودکشی و ارتباط آن با فقر در کردستان / بهار عباسی/ ۵۰
- « رابطه‌ی نقش‌های جنسیتی در جامعه‌ی مردسالار و خودکشی / الهه امانی/ ۵۳
- « رسانه‌ای چون خودکشی و لزوم مراقبت اصحاب رسانه / مرتضی هامونیان/ ۵۶
- « جوانمردی، مرگ، خودکشی و نویسندگان معاصر ایران / رضا نجفی/ ۵۹



خوانندگان

□ شما چه گفته‌اید...

درباره مقاله / گفتگو:

اثرات زیان‌بار بلایای طبیعی در ایران؛ کاهش پیشکش، افزایش ندهید / معین خزانلی

علیرضا:

ما مردم ایران با وجود حاکمیت ج.ا از تنها هم‌تنه‌ترین، چون وقتی حادثه‌ای پیش میاد خودمون که می‌خوایم به خودمون کمک کنیم حکومت نمیداره.

مهلا:

زلزله بم هیچوقت یادم نمیره، نیمه کاره همه چیز رو ول کردند و رفتند و ما مونديم با یه شهر مخروبه. هنوز هم بم بازسازی نشده، هنوز هم مدارس که خراب شدند مثل خودشون باقی موندن و بعضی جاها بچه‌ها تو کانکس درس می‌خونن. امیدوارم غذایی که ما کشیدیم رو مسئولان با پوست و استخون روزی حس کنن.

قانون، نگاه مرکز‌گرا در بودجه و مشکلات اجرایی مانع ایمنی در برابر بلایای طبیعی؛ در گفتگو با اسماعیل حسین زهی، نماینده مجلس / گفتگو از علی کلائی

فرزانه:

همه می‌دانیم که ثروت در تهران متمرکز شده و نگاه مرکز‌گرا وجود دارد اما کاش صرفاً مسئله این بود. مسئله اصلی این است که تبعیض داریم، تبعیض ساختاری نسبت به اقلیت‌ها خصوصاً غیر شیعه‌ها و آقای حسین زهی به نفعش نیست این موضوع را مطرح کند. به‌رحال این آقایون هم از فیلترهای حکومت رد می‌شوند که می‌توانند در مجلس نماینده باشند. به نظر من هیچ نماینده مجلسی در ایران اگر کمی وجدان داشته باشد در مقابل مردم سربلند نیست.

مجله
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

□ برگزیده اخبار

- حبيب رحيم پور ازغدى، سردبير و مجرى برنامه "زاويه" در شبكه چهار صدا وسيما، از اخراج خود خبر داد. پيشتر جهان بزرگى، يکى از مهمانان اين برنامه نسبت به عملکرد دولت انتقاد کرده بود که با واکنش هاى انتقادى از سوى دولت و رسانه ها همراه شد.
- فيلم "قاتل و وحشى" که درباره «بردگى جنسى» است، به دليل نمايان بودن سر تراشیده ليلا حاتمی و نمايان بودن گوش اين بازيگر زن توقيف شده و از ليست فيلم هاى تايد شده سى ونهمين دوره جشنواره فيلم فجر حذف شد.
- معاون اجتماعى فرماندهى انتظامى استان همدان از بازداشت فردى که در يکى از شهرستان هاى اين استان اقدام به کودک آزارى و انتشار تصوير آن در فضاي مجازى کرده بود، خبر داد.
- يک دانش آموز مقطع سوم دبستان در يکى از روستاهاى قزوین، توسط معلم خود مورد ضرب و شتم قرار گرفت. معلم خاطى هم اکنون به هيات بدوى تخلفات آموزش و پرورش قزوین معرفى شده است.
- روز جمعه ۳ بهمن، يک زن در شهرستان زرنده واقع در استان کرمان، با خوردن قرص برنج به پسر ۹ ساله اش باعث مرگ فرزند خود شد. اين زن پس از اين اقدام با خوردن قرص مذکور اقدام به خودکشى کرد و به بيمارستان منتقل شد.
- روز چهارشنبه ۱ بهمن ماه، يک شهروند اهل روستاى نگر از توابع شهرستان جاسک بر اثر انفجار مين هاى به جا مانده از عمليات رزمایش ارتش در ساحل جاسک زخمى شد.
- روز پنجشنبه ۳۰ بهمن ماه، ۲ تن از نيروهاى نظامى در مناطق مرزى شهرستان مهران واقع در استان ايلام، بر اثر انفجار مين به جاى مانده از جنگ ايران و عراق جانشان را از دست دادند.
- سميرا زرگرى سرمربى تيم اسكى آلپاين زنان، نتوانست به دليل عدم اجازه همسر و ممنوع الخروج بودن، شاگردانش را همراهى کند. ممنوع الخروج شدن

ورزشکاران زن توسط همسرانشان در چند سال اخير به يکى از اتفاق هاى تکرارى در ورزش کشور تبديل شده است.

● مجوز انتشارات ماهيدشت با اعمال فشار اداره اطلاعات کرمانشاه لغو شد. لغو مجوز اين نشریه در پى ممانعت کيومرث اميرى، مدير مسئول اين نشر از حضور در اداره اطلاعات صورت گرفت.

● مديرکل حفاظت محيط زيست چهارمحال و بختيارى از صدور حکم قطع عضو براى يک متهم در کنار ساير مجازات ها خبر داد. حکم قطع عضو از جمله مواردی است که نافی اصل کرامت انسانی است.

● فريبرز کلانترى، روزنامه نگار توسط شعبه ۱۰۴۰ دادگاه کيفرى دو مجتمع قضايى قدوسى به ۳ سال حبس، ۷۴ ضربه شلاق و پرداخت جزاى نقدى و عذرخواهى از شاكى محکوم شد. اين پرونده با شکايت مهدى جهانگيرى، برادر معاون رئيس جمهور و به دليل انتشار مطالبى در خصوص فساد اقتصادى وى صورت گرفته است.

● شامگاه شنبه ۱۸ بهمن، سيزده دختر و پسر در يک مهمانى خصوصى در آبادان توسط ماموران انتظامى بازداشت شدند.

● روز چهارشنبه ۱۵ بهمن، يک زن در شهرستان اروميه اقدام به خودسوزى کرد و جان خود را از دست داد.

● روز چهارشنبه ۱۵ بهمن، در پى شليک مستقيم نيروهاى نظامى در مناطق مرزى شهرستان سردشت، يک کولبر جان خود را از دست داد.

● محمد منصورى، معلم اهل سنت شاغل در يکى از هنرستان هاى شهرستان سنندج، با حکم هيات مرکزى گزينش استان کردستان از محل کار خود اخراج شد. حکم صادره در ديوان عدالت ادارى نيز تايد شده است.

● فرماندار شهرستان گلوگاه واقع در استان مازندران از بازداشت چند متهم به حيوان آزارى که اقدام به برگزارى مبارزه و نزاع سگ ها مى کردند، در اين شهرستان خبر داد.

● روز سه شنبه ۷ بهمن ماه، دو شهروند در شهرستان سراوان در پى تيراندازى بى ضابطه نيروهاى نظامى کشته و زخمى شدند.

● روز دوشنبه ۱۳ بهمن ماه، يک کودک کار در شهرستان ماهشهر از طريق حلق آويز کردن اقدام

به خودکشی کرد و جان خود را از دست داد. انگیزه خودکشی این پسر که چهارده سال داشت، فقر و تنگدستی عنوان شده است.

● روز یکشنبه ۱۲ بهمن ماه، یک شهروند بر اثر انفجار مین برجای مانده از جنگ ایران و عراق در مناطق مرزی شهرستان سرپل ذهاب از ناحیه پا قطع عضو شد.

● روز دوشنبه ۶ بهمن ماه، یک نوجوان ۱۶ ساله در تبریز، با پرتاب کردن خود از طبقه ششم یک ساختمان دست به خودکشی زده و جان خود را از دست داد.

● دو دانش آموز در حادثه آتش سوزی مدرسه کانکسی در دزفول جان باختند.

● روز سه شنبه ۷ بهمن ماه، دو دختر نوجوان ۱۷ و حدوداً ۱۸ ساله در شهرستان گرگان، با پریدن از روی پل عابر پیاده اقدام به خودکشی کرده و به بیمارستان منتقل شدند.

● یک شهروند در شهرستان قم به دلیل آنکه خود را امام شیعیان خوانده است توسط نیروی انتظامی بازداشت شد. با توجه به خلاها و ابهامات قانونی مشخص نیست چگونه طرح اتهام و اقامه دعوا در مورد مدعیان امامت صورت می گیرد.

● شعبه ۵۴ دادگاه تجدیدنظر استان تهران محکومیت سها مرتضایی، فعال دانشجویی و دبیر اسبق شورای صنفی دانشگاه تهران را عیناً تایید کرد. خانم مرتضایی پیشتر توسط شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ۶ سال حبس تعزیری محکوم شده بود.

● سه نوجوان ۱۷ ساله در لواسان که متهم به آزار جنسی یک پسر ۱۴ ساله هستند، توسط ماموران پلیس بازداشت شدند. پرونده برای رسیدگی بیشتر به پزشکی قانونی ارجاع داده شد.

● رئیس پلیس فتا خراسان جنوبی از بازداشت یک ماساژور در بیرجند به دلیل آنچه "تبلیغ ماساژ برای جنس مخالف" عنوان کرده، خبر داد.

● رئیس پلیس فتا مازندران، از بازداشت ۶ شهروند در این استان که مدیریت یک کانال خبری را عهده دار بودند، خبر داد.

● علیرغم سپری شدن حدود ۳ سال ۶ ماه از تولد یک کودک در تبریز، اداره ثبت احوال این شهرستان، کماکان از صدور شناسنامه برای این کودک به بهانه فارسی نبودن نام انتخابی خودداری کرده است.

همچنین کودک دیگری در شهرستان شاهین دژ به دلیل مشابه از داشتن شناسنامه محروم مانده است. اداره ثبت احوال شاهین دژ کتبا به والدین یکی از این کودکان اعلام کرده است که باید نام دیگری را برای فرزند خود برگزینند. نام‌های انتخابی خانواده این کودکان "آتاکان" و "یاغیش" است.

● فرمانده انتظامی گنبد کاووس از بازداشت یک شهروند در این شهرستان به دلیل انتشار تصاویر مدلینگ لباس در فضای مجازی، خبر داد.

● بنابر اعلام رییس مرکز اورژانس تهران، روز دوشنبه ۲۷ بهمن ماه، شماری از پرسنل اورژانس این شهر، در حین انجام ماموریت مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. در این حادثه کارشناسان اورژانس تهران از ناحیه چشم، دست و صورت دچار آسیب جدی شده است.

● بهنام محجوبی، درویش گنابادی زندانی روز سه شنبه ۲۸ بهمن ماه چهار روز پس از انتقال به بیمارستان لقمان، درگذشت. پیشتر پزشک معالج به بستگان آقای محجوبی گفته بود، سطح هوشیاری او ۳ بوده و تنها با دستگاه قادر به تنفس است.

● روز یکشنبه ۲۶ بهمن ماه حکم ۶۰ ضربه شلاق هادی رستمی، زندانی محکوم به قطع چهار انگشت دست راست در زندان ارومیه در شعبه ۸ واحد اجرای احکام دادسرای عمومی و انقلاب این شهر اجرا شد.

● اواسط بهمن ماه، مهرداد طالشی شهروند اهل شهرستان دیواندره، در بازداشتگاه پلیس آگاهی تهران جان خود را از دست داد.

● حکم محکومیت زهرا محمدی شهروند اهل سنندج، در دادگاه تجدید نظر استان کردستان، به ۵ سال حبس تقلیل یافت. خانم محمدی پیشتر توسط دادگاه انقلاب سنندج به ۱۰ سال حبس محکوم شده بود.

● مردی که متهم است در بهشت زهرا به زنی تجاوز کرده، بازداشت و توسط دادگاه کیفری استان تهران محاکمه شد.

● مدیرعامل جمعیت هلال احمر سیستان و بلوچستان از غرق شدن یک کودک و مردی میانسال در خروجی کانال آب چاه در شهرستان زهک خبر داد. در این حادثه پیکر نیمه جان یک کودک دیگر نیز به بیمارستان منتقل شد.

قطعات معلق

داستان کوتاه
نقاش
شعر



رقص شعله‌ها

داستانی از سروناز سیستانی

جوری باران می‌بارید که انگار کسی دل بزرگ‌ترین ابر آسمان را چاقو کشیده بود. مامان نشست وسط اتاق و برادرم را گذاشت کنار بخاری تا قنداقش را باز کند. من در گوشه‌ای از اتاق مشق می‌نوشتم و از زیر چشم نگاهش می‌کردم. دستش را گذاشت روی گرہ قنداق و خیره به گل قالی زیر لب می‌گفت: می‌دونم باهاشون چیکار کنم! وقتش که رسید می‌دونم باهاشون چیکار کنم! با صدای در حیات رشته‌ای افکار مامان پاره شد. مداد را گذاشتم لای دقترم. در اتاق را باز کردم دمپایی‌هایم از آب باران پر شده بود. در محکم‌تر کوبیده شد. پاهایم را گذاشتم تو دمپایی و بالرز به سمت در دویدم. ننه سراسیمه وارد حیات شد. نیم نگاهی به من انداخت و در حالی که با شتاب به سمت اتاق می‌رفت گفت: ذلیل مردی بی‌صاحب! دو ساعته زیر بارون موش آب کشیده شدم! مگه شپش زده بهت؟! دویدم که زودتر به بخاری برسم. مامان رنگش مثل گچ سفیده شده بود. ننه که داخل شد پاهایش را سریع جمع کرد توی شکمش و آرام گفت: سلام. ننه جوابش را نداد. چشمش افتاد به برادرم که وسط اتاق قنداقش بازمانده بود و گریه می‌کرد رو به مادر و گفت: ایشالا که آخرین زایمانت باشه! کاش خون می‌زاییدم و تورا نمی‌زاییدم! من نمی‌دانم چه اتفاقی داشت می‌افتاد اما ننه در حالی که از عصبانیت گوشه‌های دهانش کف کرده بود و تشت آب می‌آورد، داد می‌زد: بین بچه چطور داره تو که خودش دست و پا می‌زنه! تازه اولشه ای بدبخت! کاش یتیم مونده بودی! همه زورت کردن باشه! آخه آدمی که نمی‌خواد بچه واسه چیشه! یهو برگشت به صورت مادر و نگاه کرد و کوبید توی صورتش: خاک بر سرم! نکنه! نگاه کرد به من و حرفش را قورت داد مامان جیغ کشید: بسه بسه! هر چی می‌کشم از شما می‌کشم! از خدا بترس!

من سر در نمی‌آوردم که چه چیزی در حال اتفاق افتادن است، فقط می‌دانستم با این که تازه برادر کوچکم به دنیا آمده هیچکس به دیدنمان نیامده. پدرم چند روز است خانه را ترک کرده و پسر خاله‌ی مامان که خیلی با پدرم دوست بود، فراری است.

فقط می‌دانستم دلم برای مامان وقتی که راه می‌رفت چین‌های دامنش می‌رقصید تنگ شده. برای مامان وقتی جلوی آینه‌ی روی طاقچه با نوک پنجه‌های پایش می‌ایستاد و انگشت‌های ظریفش را با کیف می‌کشید روی گونه‌هاش.

ننه چرخید و برادرم را روی پارچه‌های تمیزی که از قبل گذاشته بود با حرص پیچاندش و بند قنداق را سفت بست برادرم گریه‌اش در آمد ننه بلندش کرد و گذاشت بغل مادر. آه کوتاهی کشید و

با گوشه‌ی روسری نم چشمانش را گرفت.

مامان پیراهنش را کشید بالا و پستانش را از زیر پیراهنی گلدارش در آورد گذاشت توی دهان بیقرار برادرم و در حالی که زل زده بود به صورتش از گوشه‌ی دو چشمش اشک پایین ریخت.

باران بند آمد و صدای ناله‌ی گربه‌های توی شیروانی واضح شده بود. ننه با قابلمه غذا آمد توی اتاق و گذاشتش روی بخاری، سفره را پهن کرد و هرچه مادر را صدا زد ننه رویش را برگرداند نه اعتنا کرد. نشستیم رو به روی هم. کاسه‌ام را با ملاقه پر کرد. تلیت کردم و در سکوت با غصه هورت دادم پایین.

ننه کشید کنار و گفت: پاشو جمع کن دختر و اون رختخوابا رو بنداز که من از سر صبح در حال جون کشندم. سر و کله‌ام ورم کرده از خستگی و فکر و بدبختی. پاشو امروز گذشت فردا رو هم خدا رحم بهمون.

سفره را جمع کردم و بخاری را گذاشتم گوشه خانه و رختخواب‌ها را انداختم. آرام زدم روی شانه مامان و با دست اشاره کردم که سرجایش بخوابد. دستم را گرفت و توی دستش فشار داد. من از نگاه‌های مامان می‌ترسیدم.

غلتیدم توی رختخواب پتو را کشیدم روی سرم و به این فکر می‌کردم که کاش فردا که از مدرسه بر می‌گردم پدرم برگشته باشد بعد یادم آمد که ننه گفته بود: تو رو هم دیگه نمیذارن بری مدرسه! ما آبرومون رفته باید از اینجا جمع کنیم بریم. باید جلوی تو رو هم از الان بگیرن! یعنی فردا می‌توانستم به مدرسه بروم. کاش مامان هیچوقت گریه نمی‌کرد کاش گریه‌ها کمتر ناله می‌کردند.

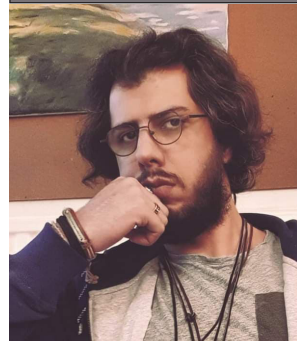
نیمه‌های شب با صدای خروپف ننه و ناله‌های گربه‌ها که به جیغ بدل شده بود از خواب پریدم. نیم خیز شدم ببینم مامان خوابیده که دیدم سرجایش نیست! پتو را رویم پرت کردم. مردمک چشم‌هایم توی تاریکی دنبال مامان کش می‌آمد. گلویم بهم چسبیده بود. یعنی مامانم گذاشت و رفت؟ جرات نداشتم چراغ را روشن کنم. جرات نداشتم ننه را بیدار کنم. قلبم توی سرم می‌کوبید.

دست دراز کردم که ننه را تکان بدهم که کل خانه روشن شد و ننه هراسان از خواب پرید و با دو دست کوبید توی سرش و گفت: یا امام رضا به دادم برس، بدبخت شدم!

من روی زانویم افتادم. ننه شیون کنان با پتو از این سر حیات به آن سر حیات دنبال مامان می‌دوید و کمک می‌خواست. مردمک چشمم می‌سوخت اما پلک نمی‌زدم، چشم دوخته بودم به جین‌های دامن مامان که بین شعله‌ها تاب می‌خورد و می‌سوخت و به این فکر می‌کردم که چرا باران بند آمد، برادرم همراه گربه‌ها ناله می‌کرد.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸



مگنوس آروغ میزند و من بر راهروهای تاریخ

بر تو

آوار می شوم

در اندازه‌های رضا (که شاه بود) ناگهان نیستی

ای خویش دور شیخ خیابان.

تهرانیت‌ترین داماد را داشتی

و همین به تو مجوز این را داد

که داماد مادام العمر تهران شوی

ابتدای فتح مبین از میان پاهای ژاله...

و پیروزی نهایی... به خیال!

شاعر «ابله مرد انکار شده»

پایش را داد

تا آوازه‌خوان ایزسیون شود

و وارطان که هیچ نگفت، هیچ.

او باید میشکست و شکست

تا شما بر موج بنشینید

امواج چپ چپ شده.

آنک تاریخ است حق می‌خندد

بر سرنوشت هگمتانه و آنک منم

صبح‌ها به صدای آروغ شاه بیدار می‌شوم

و دیر هنگام شب پس از آخرین آروغ، در خواب

چگونه تن اجدادت را در گور نلرزانم خامنه‌ای؟

حتی اگر شده به ناسزایی سزا.

مگنوس شاه اینجا نه

که شاه تمام دنیا است!

او صبح‌ها آبجو می‌نوشد

و ظهرها هم

و شب‌ها نیز.

مگنوس آروغ می‌زند

اتاقش با او آروغ می‌زند

خانه‌مان با او آروغ می‌زند

خیابانمان و شهرمان و کشور هم

دنیا همراه مگنوس آروغ می‌زند

و من

که مسوفونیکترین پناهنده‌ی تاریخ اسکاندیناوی‌ام

چگونه اجدادت را در گور نلرزانم خامنه‌ای؟

حتی اگر شده به ناسزایی سزا.

مگنوس شاه اینجا نه

که شاه تمام دنیا است

فقط صبح‌ها با آبجویش سیگار می‌کشد

و ظهرها سنوس

و عصرها تا نیمه‌های شب حشیش.

صاحبخانه آنگولاییمان هر روز رو به من می‌گوید:

«رفیق، می‌دانی این مردک خیلی آروغ می‌زند؟»

و انتظار دارد من حرفش را تایید کنم.

من اما از تعجب شاخ در می‌آورم

او چگونه جرات می‌کند به شاه بگوید «مردک»؟

و سپس باز هم می‌کوشم تن اجدادت را در گور بلرزانم

خامنه‌ای

حتی اگر شده به ناسزایی سزا.

کریستوفر آنگولایی ادامه می‌دهد:

«به زودی خواهم مرد، اما قسم می‌خورم:

جایی سرم را زمین بگذارم که در آن خبری از آروغ شاه

نباشد»

من می‌گویم:

تهران عروس هزار داماد است

که هرگز زن تهرانی نمی‌شود

به این ترتیب ایران وجودش را مدیون تهرانه خانم است.

شاه آروغی می‌زند و می‌زوزد:

«تهران صورت زنانه‌ی کشتار است»

می‌خواهم بالا بیاورم

اما قبلش باید تن پدرانت را در گور بلرزانم خامنه‌ای

حتی اگر شده به ناسزایی سزا

یا به شعری که بیشتر

به استفراغ کلمات می‌ماند.



□ خدمت سربازی و رنج هزار توی خانواده‌های ایرانی!



کیومرث امیری
روزنامه‌نگار

سال‌هاست خدمت سربازی در جمهوری اسلامی ایران به رنج هزارتو و معضلی بزرگ برای خانواده‌ها تبدیل شده است. هر فرد مذکر ایرانی با رسیدن به سن ۱۸ سالگی باید سایه سنگین خدمت سربازی را چون بختکی شوم و سمج بر زندگی خود و خانواده اش احساس کند و این بختک تا سالیان دراز گریبان او را گرفته و تمام شئون زندگی او و خانواده اش را تحت تاثیر قرار می‌دهد و این معضل باعث رنج و گرفتاری بسیاری از خانواده‌ها و حتی تلاشی زندگی‌های فراوانی شده است.

چرا که هم اکنون متولدین سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۸۰ یعنی افرادی که ۴۵ سال از عمرشان گذشته و اکثرا دارای زن و فرزند هستند و تقریبا به مرز پیری و کهولت نزدیک شده‌اند، مشمول خدمت سربازی بوده و بر اساس مقررات جمهوری اسلامی باید به سربازی بروند و یا این که در زمان‌هایی که دولت اعلام می‌کند خدمت سربازی‌شان را از دولت با قیمتی سرسام‌آور خریداری کنند امری که در حد توان اکثریت جامعه نیست. جامعه‌ای که امروزه شکاف اقتصادی و اختلاف طبقاتی در آن سر به آسمان می‌زند.

در چنین شرایطی است که پدر با پسرانش به طور همزمان

مشمول محسوب شده و ناچارند به سربازی بروند و در غیر این صورت از کلیه حق و حقوق و مزایای اجتماعی و قانونی خود محروم خواهند ماند. فردی که مشمول است هیچ سندی به نامش صادر نمی‌شود، هیچ وامی به او تعلق نمی‌گیرد و هر کارفرمایی او را استخدام کند به جریمه تا ۱۰ میلیون تومان و زندان محکوم خواهد شد.

از آن جایی که جمهوری اسلامی با دیدی خاص و انحصاری، مطلق‌گرا به مقوله خدمت وظیفه عمومی نگاه کرده و هیچ نوع گذشت و چشم پوشی تحت هیچ عنوان و شرایطی از مشمولان را نداشته لذا این امر مشکلات و مصایب و به طور کلی گرفتاری‌های زیادی را برای اکثر جامعه ایجاد کرده و بر فقر و فلاکت و مشکلات بیش از پیش خانواده‌ها افزوده است و به شکل معضلی همه جانبه خانواده‌های فراوانی را در معرض گرفتارهای جوراجور و به اشکال مختلف قرار داده است.

یکی از معضلات در این خصوص فروش خدمت سربازی به مشمولان است در این فروش ناعادلانه خدمت سربازی به مشمولان با شرایط خاصی فروخته می‌شود و هر چقدر سطح تحصیلات افراد مشمول بالاتر باشد باید پول بیشتری بابت خرید خدمت سربازی بپردازند؟! این امر باعث شده فرزندان قشر مرفه بی هیچ دغدغه‌ای خدمت سربازی خود را خریداری کنند در حالی که اکثریت جامعه که دچار فقر و بیکاری و مشکلات مالی هستند و بعضا در تهیه معیشت خود و خانواده هم درمانده‌اند هرگز توان خرید سربازی را ندارند و این در حالی است که این مشکل تا سالیان دور و دراز دست از سر آنها بر نداشته و چون سدی بزرگ بر سر راه افراد قرار دارد و بر زندگی‌شان اثرات سوء بسیاری باقی می‌گذارد زیرا هر کار

پیش پا افتاده‌ای در جامعه منوط به داشتن کارت پایان خدمت است و بدون آن فرد مشمول از کلیه حقوق انسانی و اجتماعی خود محروم و ناکام خواهد ماند.

آخرین نرخ اعلام شده خرید خدمت سربازی که در هیچ ماده قانونی وجود ندارد ولی سال‌هاست اعمال می‌شود به این شرح است.

مشمولین بی‌سواد و با تحصیلات زیر دیپلم مبلغ ۱۰ میلیون تومان، فوق دیپلم ۱۵ میلیون تومان، لیسانس ۲۰ میلیون تومان، دکترای غیر پزشکی ۴۰ میلیون تومان و ...

تاریخچه مختصر خدمت سربازی در ایران

تا قبل از روی کار آمدن سلسله پهلوی در ایران مقوله‌ای با عنوان خدمت سربازی وجود نداشت. فقط در زمان حاکمیت سلسله قاجارها و صفویان گاه دولت‌ها به جای بخشی از مالیات ایلات و طوایف تعدادی جوان از آنها را جهت خدمت در میان لشکریان بر می‌گزیدند.

در سال ۱۳۰۴ خورشیدی رضاشاه با ارائه طرحی به مجلس شورای ملی خدمت سربازی را قانونی کرد. اتفاقاً بسیاری از روحانیون و ملاکین در آن زمان مخالف سرسخت این طرح بودند. طرح به تصویب رسید و خدمت سربازی در کشور برای پسران جوانی که به سن ۱۸ سالگی رسیده باشند اجباری شد و مدت خدمت زیر پرچم ۲۴ ماه تعیین شد و این قانون با ماده و تبصره‌های خاص خود ادامه یافت.

در سال ۱۳۴۲ محمدرضا شاه دختران دارای تحصیلات دیپلم و بالاتر را به عنوان سپاهیان دانش و بهداشت و ترویج و آبادانی و با بهانه‌ی سربازی به خدمت فراخواند و خدمت سربازی برای دختران تحصیل کرده که قصد ورود به مشاغل دولتی

را داشتند ضروری اعلام شد و بر اساس آن به دخترانی که مدت ۲۴ ماه خدمت زیر پرچم انجام می‌دادند کارت پایان

خدمت سربازی داده می‌شد. از آن پس دختران تحصیل کرده بدون انجام خدمت سربازی نمی‌توانستند جذب مشاغل دولتی شوند ولی خدمت سربازی برای دختران در جمهوری اسلامی به طور کلی ملغی شد.

در تمامی آن سال‌ها خدمت وظیفه عمومی از نظم و نظام خاص و حساب شده‌ای برخوردار بود. هر ساله در فصل پاییز به مشمولان سراسر کشور فراخوان داده تا خود را جهت اعزام به خدمت سربازی به حوزه‌های نظام وظیفه در سراسر کشور معرفی کنند و در بقیه طول سال خبری از این موضوع و ایجاد دلهره برای جوانان و خانواده‌هایشان وجود نداشت.

در سال‌های نخستین اجرای طرح خدمت سربازی جوانان روستایی که معمولاً بی‌سواد بودند و نیاز به سربازی رفتن را در خود احساس نمی‌کردند معمولاً از این امر فراری بودند که گاه به وسیله ماموران ژاندارمری به حوزه‌ها برده می‌شدند. کدخدایان نیز مسئولیت معرفی مشمولان روستایی را بر عهده داشتند.

چنین رویه‌ای در کشور تنها مربوط به سال‌های پیش بود و در سال‌های اواخر حکومت شاهنشاهی اجباری در سربازی رفتن نبود چرا که جوان‌های تحصیلکرده برای استخدام شدن و جذب کارهای دولتی خدمت سربازی را به اختیار و خواست خود انجام می‌دادند و کسانی هم که به هر دلیل به سربازی نمی‌رفتند طولی نمی‌کشید که عفو عمومی شامل حالشان شده و معافیت دریافت می‌کردند. حال آن که هم اکنون در نظام جمهوری اسلامی ۳۵ دوره مشمول خدمت سربازی یعنی از متولدین سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۸۰ وجود دارد و به تعبیر دیگر کسانی که ۴۵ سال از عمرشان گذشته است کماکان مشمول غایب محسوب شده و به همین دلیل از کلیه حقوق اولیه خود

محروم هستند و این مشکل باعث ناامیدی و فقر و بیکاری و دیگر معضلاتی چون خودکشی، دزدی، اعتیاد و... در بین

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸



بسیاری از این دسته خانواده‌ها شده است.

در چنین شرایطی که جمهوری اسلامی برای آحاد جامعه به وجود آورده است، هر فرد مذکر ایرانی یا ناچار است به سربازی برود و رنج آن را با تمامی مشکلاتی که در زندگی دارد بر خود هموار کند و یا از سربازی رفتن سرباز زده و در نتیجه سال‌های زیادی از عمرش را به دلیل مشمول بودن و عدم انجام خدمت سربازی از حق و حقوق انسانی‌اش محروم بماند و در طول این مدت هم همیشه اضطراب و دلهره سربازی را با خود داشته باشد.

لذا مشاهده می‌کنید در خانواده‌های بسیاری هم پدر و بزرگ خانواده با سن بالا و موی سپید مشمول خدمت سربازی است و هم یک یا چند پسرش. در هر صورت با رفتن نان‌آور خانواده به سربازی دیگر افراد خانواده با مشکلات عدیده‌ای و به ویژه با فقر بیشتری روبرو شده که گاه منجر به خودکشی بعضی از افراد خانواده هم شده است. از سوی دیگر فردی که با وجود تمام مشکلات مجبور شده خانواده را رها کرده و به سربازی برود تحت فشار قرار گرفته و ممکن است حین خدمت سربازی بر اثر فشارهای روحی و روانی خود و خانواده‌اش به زندگی خود خاتمه بدهد.

شواهد نشان می‌دهد یکی از عوامل خودکشی در جامعه امروز ایران و در کنار ده‌ها مشکل و معضل دیگر موضوع و مشغله‌ای با عنوان سربازی‌ست که برای خانواده‌های فقیر همیشه باعث دردسر بوده است.

در یک نگاه کلی به مقوله سربازی در جمهوری اسلامی ایران به این نتیجه تلخ و اندوه بار خواهیم رسید که شیوه برخورد بی‌چون و چرای جمهوری اسلامی با مقوله سربازی که نزدیک به نیم قرن است به شکل من درآوردی و خارج از عرف و اصول و با زور و فشار بر جوانان و بالطبع خانواده‌ها در کشور اعمال می‌شود باعث و بانی استیصال جوان‌ها در وهله‌ی نخست و درماندگی و تلاشی بسیاری از خانواده‌ها شده است.

روشی که مانند آن را در هیچ جای دنیا نمی‌توان یافت و با هیچ اصول و معیار درستی همخوانی ندارد و فقط

و فقط مختص به جمهوری اسلامی‌ست و بس و خانواده‌های زیادی را با رنج و گرفتاری روبرو کرده است.

این شیوه برخورد با خدمت سربازی که روزگاری از آن به عنوان خدمت مقدس سربازی یاد می‌شد باعث شده نه تنها قدسیتی از آن باقی نماند بلکه باعث و بانی مشکلات زیادی

برای مردم باشد و نه تنها کسی از آن به نیکی و افتخار یاد نمی‌کند بلکه جوان‌ها دل خوشی برای انجامش ندارند و اکثراً با دید نفرت انگیزی از آن یاد می‌کنند.

در چنین رویه‌ای مردان ۴۵ ساله بایستی به سربازی بروند و هم اکنون ۳۵ دوره مشمول در کشور وجود دارد.

حوزه نظام وظیفه نیروی انتظامی هر از چند گاه یک بار به کارفرماها اعلام می‌کند در صورت به کارگیری جوانان مشمول محکوم به جریمه‌های کلان و دادگاهی خواهند شد. در این شیوه دولت گاه و بیگاه خدمت سربازی را با قیمت‌های گزاف به مشمولان می‌فروشد و کمترین توجهی به مشکلات خانواده‌هایی که تنها نان‌آورشان را مجبور به سربازی رفتن می‌کنند، ندارد و هیچ توجهی به این که آیا جوانی که پا به سن ۱۸ سالگی گذاشته با کدام پس انداز قادر به خرید خدمت سربازی است؟ بد تا کردن جمهوری اسلامی با مقوله سربازی که نزدیک به نیم قرن است با سماجت و لجاجت بر جوانان این کشور و خانواده‌ها اعمال می‌شود این تصور را به وجود آورده است که مسئولان رده بالای جمهوری اسلامی با توجه به حاکمیت ایدئولوژی، با افرادی که به سربازی نرفته باشند به دید دشمن و مخالفان خود نگاه کرده و این درک را که علت سربازی نرفتن جوان‌ها مشکلات معیشتی و گرفتاری‌هایی است که در زندگی با آن دست به گریبان هستند را ندارند و هیچگونه دقت و توجهی به اینکه چرا این عده کثیر حاضرند

سالیان دراز از همه حقوقشان محروم بمانند ولی تن به خدمت سربازی نمی‌دهند، ندارد.

این مقوله که می‌توان گفت سال‌هاست به صورت یک معضل بزرگ بر سر راه جوان‌ها قرار گرفته است تا آن جا غیر معقول بوده که بسیاری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی طرح الغا سربازی اجباری را در مجلس ششم مطرح کردند که بی نتیجه ماند و در این روزها باز هم برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی از جمله نماینده سقز و بانه و قاضی زاده هاشمی نایب رئیس فعلی مجلس درخواست الغا سربازی اجباری را مطرح کرده‌اند.

آنچه آمد مختصری از موضوع بغرنج سربازی اجباری و اثرات سوء آن در جامعه امروز ایران بود، حال آن که سرباز در دوران دوسال خدمت سربازی با چه رنج‌ها و گرفتاری‌هایی روبرو می‌شود حکایت تلخ دیگری است.

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸





زنان

□ پرونده‌ی آسو جواهری؛ حذف زنان از زمین بازی مردان!



سیامک ملامحمدی
روزنامه‌نگار

زندگی روزمره‌ی زنان ایرانی را تحت تاثیر خود قرار داده است. در این میان، زندگی ورزشی ورزشکاران زن ایرانی هر روز دچار دردسرها و چالش‌های جدیدی می‌شود که بسیاری از این چالش‌ها در دنیای امروزی بیشتر شبیه یک شوخی گذرا هستند.

اما واقعیت این است که تمام ماجراهایی که از گوشه و کنار ورزش زنان ایران شنیده می‌شود حقیقت دارند و اتفاقاً در سکوت عمومی جامعه‌ی ورزشی کشور، هر روز شاخ و برگ بیشتری پیدا می‌کنند. از ممنوع الخروجی زنان ورزشکار توسط همسرانشان گرفته، تا دستمزدهای معوقه‌ی یکی دو ساله و نیز حذف ملی‌پوشان و داوران معترض از شرکت در میادین. هدف چنین حرکاتی مثل روز روشن است: حذف زنان از زمین بازی مردان. جایی که پول و افتخار در اختیار مسئولان مرد با ایدئولوژی دینی قرار دارد و فوتبال زنان ویتروینی نمایشی است تا فدراسیون جهانی فوتبال را راضی نگه دارد.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

آسو جواهری، ورزشکاری نخبه

چندی پیش خبر رسید که کمیته داوران فدراسیون فوتبال ایران، آسو جواهری یکی از داوران با تجربه و باسواد فوتبال زنان را تهدید به محرومیت کرده است. دلایل انجام این کار بسیار واهی و البته غیرقانونی است. به جواهری اطلاع داده‌اند که دلیل محرومیت او این است که وی در کنار داوری در

«دنبال حذف تدریجی‌ام هستند» این جمله‌ای است که چندی پیش آسو جواهری، بازیکن سابق فوتسال و داور فوتبال زنان، به دنبال تداوم محرومیت از داوری در فوتبال زنان ایران به خبرگزاری‌ها گفت. به این امید که با رسانه‌ای کردن این ماجرا تلنگری به ذهن مشوش دست‌اندرکاران فوتبال زنان زده که شاید از خواب گران سر برآورند و فکری به حال این حذف کردن‌ها و حذف شدن‌های پنهانی زنان از ساحت ورزش کشور بکنند. درست پس از آن که در اوایل دی ماه سال جاری، فدراسیون جهانی فوتبال، تیم ملی فوتبال زنان ایران را به دلیل بیش از ۱۸ ماه تعطیل شدن تیم ملی فوتبال زنان در ایران (بخوانید اهمال کاری آقایان) از رنکینگ خود، خارج کرد تا سیاه‌ی حذفیات و تبعیض جنسیتی در ورزش ایران پربارتر از همیشه شود.

تبعیض جنسیتی و حذف تدریجی زنان در جامعه‌ی ایران رویکرد تازه‌ای نیست و در حال حاضر ابعاد گسترده‌ای از

زمینه تحصیلات دانشگاهی خود نیز فعالیت پژوهشی می‌کند، و از نظر آقایان همزمانی این فعالیت‌ها مانعی بر سر راه داوری او است. این در حالی است که هر کسی حق دارد در حیطه‌ی کاری خود به نوشتن و پژوهش‌های مرتبط دست بزند و مانعی برای این کار وجود ندارد. اما آسو جواهری کیست و چرا به دنبال حذف او هستند؟

آسو جواهری یک داور و ورزشکار معمولی نیست که آقایان یک شبه عذرش را بخواهند و روانه‌ی خانه‌اش کنند، هرچند در مورد دیگران نیز قطعاً این عمل روا نیست. جواهری از آن گوهرهای کمیابی است که ورزش ایران و زنان به خود دیده و حضور وی می‌تواند در جهت پیشرفت و بهبود وضعیت زنان ورزشکار الهام‌بخش باشد. او تحصیلات عالی خود را در کنار ورزش ادامه داد و اکنون دارای مدرک دکترای جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه است و مقالات پژوهشی و کتاب‌های متعددی را نیز منتشر کرده است. او در رساله‌ی دکترای خود به موضوع اقتصاد سیاسی فوتبال ایران پرداخته است که به نظر می‌رسد همین موضوع نیز مایه‌ی نگرانی دست اندرکاران مافیای فوتبال ایران شده باشد.

در عرصه‌ی ورزش نیز، آسو جواهری حدود بیست سال است که در فوتبال ایران حضور دارد. او از چهارده سالگی وارد دنیای ورزش شد و در سوابقش قهرمانی و نایب قهرمانی کشور در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ دیده می‌شود. در سال ۱۳۸۳ نیز موفق شد تا درجه‌ی داوری فوتبالش را به دست آورد. در عرصه‌ی بین‌المللی نیز او قضاوت مسابقات کافا ۲۰۱۹ ازبکستان و تاجیکستان را انجام داده است و همچنین بازی فینال مسابقات کافا زیر ۲۳ سال نیز به او سپرده شد.

به نظر می‌رسد آنچه که مقامات ورزش را نگران کرده است مقالات جواهری در باب تبعیض جنسیتی و نیز نقد جریان خصوصی‌سازی و فساد مالی در فوتبال ایران است. نوشته‌هایی که به طور معمول در ساختار دانشگاهی و پژوهشی منعی برای عنوان آن وجود ندارد. پر واضح است کسی که در مقطع دکترای جامعه‌شناسی تحصیل کرده است حق دارد که مقالات پژوهشی‌اش را منتشر کند و به آسیب‌شناسی مشکلات موجود بپردازد.

اکنون کمیته داوران ایران از آسو جواهری خواسته است که میان داوری و پژوهشگری تنها می‌بایست یکی را انتخاب کند و اگر می‌خواهد همچنان در فوتبال زنان به عنوان داور باقی بماند، بهتر است صدایش را ببرد و سراغ انتقاد از تبعیض جنسیتی علیه زنان در ساختار فوتبال ایران نرود.

از کوچه‌پشتی داور می‌آوریم!

ساکت کردن صدا و محرومیت زنان از داوری در مسابقات ایران اتفاق تازه‌ای نیست. سال گذشته پیش از شروع فصل

مسابقات، تعدادی از داوران زن به اینکه چرا حق الزحمه‌ی سال ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ آن‌ها پرداخت نشده است اعتراض کردند. این اعتراض نه تنها شنیده نشد بلکه تدابیری برای تنبیه این زنان صورت گرفت که باعث شد ۳۰ داور با تجربه‌ی زن، حدود چند هفته‌ای از داوری در لیگ فوتبال محروم بمانند تا دیگر فکر اعتراض به سرشان خطور نکند.

جواهری نیز از جمله‌ی این داورانی بود که برای مدتی و حتی بیشتر از دیگران از شرکت در مسابقات محروم شد. حتی حضور او در مسابقات کافا در تاجیکستان نیز توسط فدراسیون فوتبال ایران تحریم خبری شد. در پاسخ به این زنان معترض گفته شد که به داوری آن‌ها نیازی نیست و به جای آن‌ها از همین کوچه‌پشتی داور خواهند آورد! این دیدگاه نشان‌دهنده‌ی این است که فوتبال زنان تا چه اندازه برای فدراسیون فوتبال ایران نقشی تزیینی و بی‌اهمیت دارد و عملاً وجود داور حرفه‌ای برایشان هیچ معنا و مفهومی ندارد. در پی همین اتفاق بود که به جای داوران معترض، داوران غیر حرفه‌ای و آماتور وارد قضاوت لیگ زنان شدند و برای مسابقات مهمی سوت زدند که البته اعتراضات زیادی را از سوی تیم‌ها به دنبال داشت.

اکنون پس از رسانه‌ای شدن ماجرای محرومیت آسو جواهری به دلیل واهی انجام کار پژوهشی، عاقبت او را در هفته نهم در یک پست کم اهمیت یعنی به عنوان داور چهارم آن هم برای دیداری یک‌طرفه انتخاب کردند تا بلکه کمیته داوران از فشار رسانه‌ای آزاد شود. اما پس از گذشت هفته‌ها از زمان بازی و اتمام دور مقدماتی مسابقات، باز هم خبری از قضاوت این داور در لیگ نشده است. به نظر می‌رسد که مقامات سعی دارند آسو جواهری را بی‌سر و صدا از دنیای فوتبال کنار بگذارند.

جامعه‌شناس، نه مداح!

زنان آگاه همواره خاری در چشم جامعه‌ی زن ستیز بوده‌اند. به همین خاطر است که در سایر بخش‌های اشتغال زنان، از آن‌ها خواسته می‌شود که سکوت کنند و چشم و گوش خود را ببندند. این در حالی است که روز به روز بر تعداد زنان آگاه و توانمند جامعه افزوده می‌شود و تلاش برای بستن چشم و گوش زنان کمکی به حل مساله نخواهد کرد. به نظر می‌رسد افرادی که بدون داشتن توانمندی مشخص، بدون داشتن مدرک تحصیلی و از طریق رانت بر ورزش ایران خصوصاً ورزش زنان حکمرانی می‌کنند، نسبت به نفوذ چنین زنان آگاهی بیشتر از همه هراسانند.

جواهری در پاسخ به سوال خبرنگار ایسنا در ارتباط با دلایل اصلی محرومیتش اظهار داشت: «نمی‌دانم محرومیت است یا چیز دیگری، اما تابستان بعد از چند مقاله و مصاحبه تحلیلی یک بار تهدید به محرومیت شدم و طبق گفته‌ی رئیس دپارتمان، نامه محرومیت‌ام به دبیرکل ارسال شد. پس از آن

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

سکوت، دیگر جایز نیست!

در طول این سال‌ها زنان در ورزش ایران همواره مورد اجحاف و بی‌مهری‌های زیادی قرار گرفته‌اند که تمام این رخدادها با سکوت جامعه‌ی ورزشی همراه بوده است. اما آسو جواهری از جمله‌ی کسانی است که چهره‌ی نامیمون سکوت را به درستی تشخیص داده و علنا اعلام کرده است که به هیچ وجه با این درخواست غیرقانونی و غیرمنصفانه‌ی مماشات نخواهد کرد. او در صفحه شخصی اینستاگرام خود موضع خود را نسبت به چنین تصمیماتی روشن کرده و نوشته است: «هزار بار دیگر تهدید کنید یا محروم، مهم نیست. من جامعه‌شناسم، نه مداح. ۲۰ سال از عمر ۳۳ ساله‌ام در فوتبال گذشته و عاشق داوری کردن‌ام اما نه به قیمت تن دادن به هر شرایطی!»

حذف آسو جواهری به دلیل واهی کار پژوهشی، دغدغه‌ی یک فرد نیست بلکه یک دغدغه‌ی مشترک در ورزش ایران است. بنابراین لازم است که رسانه‌ها و جامعه‌ی ورزشی ایران، خصوصا ورزش مردان، نسبت به این بی‌عدالتی‌های آشکار سکوت نکنند و از مسئولان بخواهند که در قبال تصمیمات خود پاسخگو باشند. قطعا ورزش ایران ارث پدری کسی نیست که بخواهد یک تنه درباره‌ی سرنوشت ورزشکاران به دلایل غیرقانونی تصمیم بگیرد و استعدادهایی چون آسو جواهری را از ساحت ورزش پاک کند.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

رئیس دپارتمان داوری گفت حق مصاحبه نداری و با اینکه گفتم به قوانین آگاهم و مصاحبه فنی درباره داوری یا بازی لیگ زنان نداشته‌ام اما با لحن بد و بسیار عصبانی پاسخ داد که به طور کلی حق گفتن و نوشتن در مورد فوتبال زنان و همین مسائلی که نوشته‌ای را نداری، مگر اینکه هیچ نقدی به تبعیض‌ها و نابرابری‌های جنسیتی در فوتبال ایران نداشته باشی. من گفتم جامعه‌شناسم نه مداح، او هم گفت پس باید بین داوری و پژوهشگری یکی را انتخاب کنی. پرسیدم بر اساس کدام قانون و آیین‌نامه که جواب داد فیفا این طور گفته است. در ادامه من گفتم که در آیین‌نامه‌های فیفا چیزی ندیده‌ام. در نهایت گفت همین است، کار شما با داوری تداخل دارد، اگر می‌خواهی اینگونه بنویسی پس باید بین داوری و پژوهشگری یکی را انتخاب کنی.»

این صحبت‌ها در حالی ادامه یافته است که همچنان با گذشت روزها از چنین ابلاغیه‌ای، کمیته داوران فدراسیون فوتبال موضع خود را در قبال آسو جواهری اعلام نکرده و هیچ گونه اقدامی برای این فرایند غیرقانونی انجام نداده است. حتی می‌توان گفت رفتارهای صورت گرفته بیشتر شبیه یک فریبکاری است تا سیاست آشکار. زیرا جواهری اکنون در وضعیتی قرار دارد که هنوز نمی‌داند محروم شده یا باز هم فرصت قضاوت را خواهد داشت. این حق او و جامعه‌ی ورزشی زنان است تا نسبت به اتفاقات رخ داده آگاه باشند.





حقوقی

□ قتل و ربایش‌های برون مرزی، اقدامی است علیه صلح و امنیت بین‌المللی



محمد مقیمی

وکیل پایه یک دادگستری و کارشناس ارشد حقوق بشر

به موازات آن، قتل‌های برون‌مرزی ارتکاب یافت که اوج آن را می‌توان در اواسط دهه ۷۰ خورشیدی و ماجرای ترور میکنونوس دید. بسیاری موارد دیگر نیز به صورت ناپدیدسازی قهری در داخل و خارج از کشور واقع شد که حکومت، هیچ‌گاه مسئولیت آن را بر عهده نگرفت که قتل‌های زنجیره‌ای اوج آن بوده است. این قتل‌ها همچنان به شکل‌های گوناگون ادامه دارد، در داخل کشور می‌توان به کشتار مردم معترض در آبان ماه ۱۳۹۸ اشاره کرد که یا در خیابان‌ها کشته شدند و یا با صدور احکام دادگاه‌های نمایشی، اعدام شدند. در خارج از کشور نیز در سال‌های اخیر، جمهوری اسلامی علاوه بر قتل مخالفان خود در کشورهای خارجی، در روندی جدید، برخی از آنان را در کشورهای مجاور ایران ربوده و پس از انتقال به ایران در دادگاهی نمایشی، حکم اعدام آنان را صادر و اجرا

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

جمهوری اسلامی ایران از آغاز پیدایش، در مواجهه با مخالفان خود به بی‌رحمانه‌ترین شکل برخورد کرده و بسیاری از آنان را با روش‌های مختلف به قتل رسانده و در این راه از هیچ کاری فروگذار نکرده است. اوایل انقلاب ۱۳۵۷ دادگاه‌های انقلاب اسلامی با فرمان آیت‌الله خمینی و به ریاست صادق خلخالی ایجاد شدند و با احکام این دادگاه‌ها بسیاری به قتل رسیدند. این کشتارها به صورت رسمی صورت گرفت و در ظاهر دادگاهی تشکیل و احکامی صادر می‌شد، ولی در واقع، قتل‌هایی فراقانونی و حکومتی بودند. اما قتل‌های زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ بدون برگزاری دادگاه و صدور حکم صورت پذیرفت که از مصادیق ناپدیدسازی قهری بوده است.

کرده است.

در شریعت اسلام، خون انسان از حرمت بسیار زیادی برخوردار است. چنان که آیات متعدد قرآن بر حرمت زندگی انسان تاکید کرده است، برای نمونه در آیه ۳۲ سوره مائده، نجات یک انسان، مانند زنده کردن همه انسان‌ها و کشتن یک انسان، مانند کشتن همه انسان‌ها تلقی شده است که نشان از احترام به حق زندگی انسان‌ها در اسلام دارد. مجازات‌های سالب حیات در اسلام نیز به قصاص و حدود منحصر شده است؛ قصاص، حقی شخصی است و شارع به گذشت در این مورد تاکید کرده، حدود نیز به چند مورد با شرایط اثباتی بسیار سخت محدود شده و شارع برای اجرا نشدن آن راه‌های گوناگونی مانند توبه پیش‌بینی کرده است. وانگهی، برخی از علما، بر این باورند که مجازات حدود در زمان غیبت معصوم قابل اجرا نیست.

از سویی دیگر، ناپدیدسازی قهری و قتل‌های حکومتی، با قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی، قانون آیین دادرسی کیفری و دیگر قوانین در ایران مغایرت دارد. برابر قوانین پیش‌گفته، محاکمه متهمان باید در دادگاه صالح مطابق قانون، موازین شرعی و اصول دادرسی عادلانه از جمله تفهیم اتهام، ابلاغ دلایل، حضور وکیل، محاکمه علنی و غیره برگزار شده و در مواردی که متهم در خارج از کشور است، نیز باید از طریق مجاری قانونی از جمله پلیس بین‌الملل برای بازداشت و اجرای حکم دادگاه اقدام شود.

همچنین، برابر اسناد بین‌المللی حقوق بشری از جمله مواد ۸ تا ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و مواد ۹ و ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (که ایران نیز بدان پیوسته) محاکمه

متهمان باید در دادگاه صالح و با رعایت اصول دادرسی منصفانه صورت پذیرد و حتی برابر ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، ناپدیدسازی قهری تحت شرایطی می‌تواند، به عنوان جنایت علیه بشریت شناخته شده است. وانگهی، اقدام جمهوری اسلامی در قتل یا ربایش مخالفانش در خاک کشورهای دیگر، مغایر قواعد آمره حقوق بین‌الملل از جمله اصل احترام به حاکمیت دولت‌ها و اصل احترام به حقوق و آزادی‌های بشر است.

بنابراین، اقدام جمهوری اسلامی در ناپدیدسازی قهری و قتل مخالفان خود در داخل و خارج از کشور که با گذشته زمان منسجم‌تر نیز شده، خلاف شرع، قوانین داخلی ایران، قواعد حقوق بین‌الملل و موازین حقوق بشری است. اما روند جدیدی که جمهوری اسلامی در ربایش و انتقال مخالفان خود مانند روح‌الله زم به داخل ایران در پیش گرفته، تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی است. اگر این ربایش‌ها ادامه پیدا کند و به یک روند سازمان‌یافته تبدیل شود، به نظر می‌رسد، می‌تواند از مصادیق جنایت علیه بشریت نیز محسوب شود. در واقع، مسامحه جامعه بین‌المللی به ویژه کشورهای اروپایی که بسیاری از این جنایات در خاک آن‌ها روی داده، موجب تشویق جمهوری اسلامی شده است. به نظر می‌رسد، زمان آن فرا رسیده است که جامعه بین‌المللی با ترورها و ناپدیدسازی‌های قهری برون‌مرزی که از سوی جمهوری اسلامی ارتکاب می‌یابد، به‌طور جدی‌تری برخورد کند و از ظرفیت‌های سازمان ملل متحد برای تشکیل یک دادگاه بین‌المللی در این خصوص استفاده کند.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸





اجتماعی

□ طلای سیاه در خوزستان اما دلار سبز در چمدان خاوری‌ها!



فریبرز کلانتری
روزنامه‌نگار

که همه چیز باید از داخل تهران مدیریت و هدایت شود. از این رو، به جای این که دولت به یک بنگاه اجتماعی تبدیل شود تا از این طریق بتواند در کاهش تبعیض‌های اجتماعی، نقشی برعهده بگیرد، خود به بزرگ‌ترین بنگاه اقتصادی مبدل شده که گاهی سرمایه‌دارانش مانند «محمود رضا خاوری» که روزگاری بیشترین سرمایه‌های این کشور در اختیارش بود، یک شبه ثروت ملی را در چمدانی نهاده و به راحتی از کشور خارج می‌شوند!

هر چقدر که از تهران دورتر می‌شوید، تبعیض‌های اجتماعی و اقتصادی بیشتری را می‌بینید. اصفهان دومین شهر برخوردار از امکانات پس از تهران است و پس از آن یزد، شیراز و تبریز و همه این‌ها نشان‌دهنده این است که تهران مرکز یک دولت سرمایه‌دار و محور سرمایه است. از این رو، وقتی که در تهران ۴۰۰ درصد سود برای ساخت یک مجتمع تجاری داشته باشیم، آیا این سیستم سرمایه‌داری تمایلی برای سرمایه‌گذاری در شهرهایی مانند مسجد سلیمان یا آبادان یا ماهشهر خواهد داشت؟

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

خوزستان استانی است که نزدیک به یک‌چهارم منابع آبی کشور و منابع طبیعی مهم دیگری همچون نفت و گاز را بر دارد. مجاورت این استان با خلیج فارس و حمل و نقل و تجارت بین‌المللی و همچنین قطب کشاورزی بودن این استان تا جایی که بخش قابل توجهی از نیاز غذایی کشور از طریق زمین‌های کشاورزی این منطقه تامین می‌شود و هزار علت دیگر گویا تا به امروز آن قدرها کافی نبوده که بتواند نظر مسئولان دولتی و کشوری را به این استان زرخیز سوق دهد. چرا که حضور مسئولان دولتی و دستگاه‌های اداری‌شان در تهران موجب شده که با این که ثروت‌ها و منابع طبیعی در استان‌های دیگری چون خوزستان تجمع یافته، اما تهران همچنان به عنوان مرکز تجمع ثروت‌ها شناخته شود.

در چنین شرایطی اصلاً عجیب نیست که ثروت در خوزستان تولید شده، اما در تهران هزینه بشود. ساختار دولتی و سیستم‌های اداری در جمهوری اسلامی به گونه‌ای تعریف شده

هنگامی که دولت به یک نظام سرمایه‌داری صرف تبدیل شود، طبیعی‌ترین چیزی که امکان پیدایش می‌یابد این است که به صورت خود به خودی تبعیض جغرافیایی رخ دهد. اینجاست که به راحتی می‌توان به علت وجود ۱۲ هزار دانش‌آموز بازمانده از تحصیل در خوزستان و دو برابر بودن این آمار در سیستان و بلوچستان پی ببریم، چرا که دوری از مرکز کشور می‌تواند موجب کم بودن مراکز آموزشی همچون مدرسه و دانشگاه باشد. تبدیل شدن دولت به بنگاه اقتصادی، هزاران مشکل دیگر را به وجود آورده که در طبقه‌بندی‌های مشکلات اجتماعی می‌توان در ردیف‌های آخر به نبود مراکز آموزشی و فرهنگی اشاره کرد. فقر آن قدرها مشکلات عدیده با خود خواهد آورد که بی‌سوادی و بی‌فرهنگی اصلاً مهم نخواهد بود. بیخود نیست که در این استان، چهره‌ی برخی از شهرها از جمله مسجد سلیمان آن قدرها عجیب است که برخی معتقدند که این شهر نه شبیه شهر است و امکانات شهری دارد و نه همچون یک روستا، مختصات روستایی را دارد. از طرفی شبیه یک شهر است با آپارتمان‌های بلند مرتبه با نمای کامپوزیت و آخرین مدل اتومبیل‌های بازار خودرو، از طرفی دیگر شبیه به یک روستاست با کوچه‌های خاکی و فضاهای عمومی رها شده به حال خود و مردمانی فقیر در آن رفت و آمد دارند!

این شهر آن قدرها عجیب و غریب است که هنوز هم پس از گذشت ۴۲ سال مبارزه با استعمارگرایی رهبران انقلاب ۵۷، هنوز هم سینیورهای انگلیسی که سال‌ها پیش در این شهر مشغول مدیریت استخراج نفت بوده‌اند، همچون قهرمان‌ها، خطاب می‌شوند چرا که مجهزترین باشگاه گلف ایران را ساخته‌اند. هیچ کس حتی به خاطر نمی‌آورد که یک مسئول بعد از انقلاب ۵۷ که جمهوری اسلامی را تشکیل داده است، بر راس کار آمده و در این منطقه به قهرمانی تبدیل شده باشد! حتی همین غلامرضا شریعتی که از استانداران انقلاب ۵۷ به بعد بود و اتفاقاً زاده‌ی بهبهان و تا پایان دوران متوسطه‌اش در این استان ساکن بوده، نتوانست به اندازه انگلیسی‌ها از خود قهرمان بسازد، چرا که در جریان دادرسی پرونده‌ی امید اسدیگی؛ مدیرعامل شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه به اتهام اخلال در نظام ارزی و پولی کشور، طبق اظهارات نماینده دادستان؛ همسر شریعتی اعتراف کرده بود که هزینه سفر استاندار و خانواده وی (چندین خانواده و وابستگان) را اسدیگی داده و همین‌طور مبلغ ۲۰۰ هزار دلار را به همسر غلامرضا شریعتی پرداخت کرده‌است.

وقتی انگلیسی‌ها پیش از انقلاب مدیریت استخراج نفت را بر عهده داشتند، برای رفاه خود و کارگران‌شان امکانات تفریحی فراوانی در شهر ایجاد می‌کنند. یکی از این امکانات که آثارش هنوز هم در مسجدسلیمان به چشم می‌خورد، ورزش گلف است. باشگاه گلف مسجدسلیمان در منطقه‌ای که مردم

به نام منطقه «گلف» می‌شناسند، قرار دارد و یکی از مجهزترین باشگاه‌های گلف ایران است. ورزش گلف در این شهر بسیار مورد توجه است و تیم گلف مسجدسلیمان یکی از داعیه‌داران این ورزش در کشور به شمار می‌آید.

تاریخ شهرهای این استان آن قدرها روزهای خوش به خود دیده بود که مردم این استان هنوز با شیرینی، خاطرات آن روزهایشان را این چنین بازگو کنند: «مردم از تهران می‌آمدن اینجا برای تفریح، عکس‌هایی از آبادان دارم که بچه‌ها باورشون نمیشه مال آبادانه، میگن اینجا اروپاست، اینقدر این شهر آباد بود. اینجا ۱۵ تا سینما داشت، بهمنشیر، گلستان، نفت، تاج اما الان فقط سینما نفت فعاله، این سینما نفت رو شما یادتون نیما، وقتی که سینما رکس آتیش گرفت، دادگاه متهم‌های سینما رکس رو تو همین سالن سینما نفت برگزار کردند» پای درد دل هر کدام از اهالی آبادان که بنشینید، روزهای طلایی را به خاطر دارند.

با این حال، جمهوری اسلامی و رسانه‌های وابسته‌اش نهایت تلاش خویش را به کار می‌بندند که تاریخ این شهرها را در محدوده‌ی بعد از انقلاب و آغاز جنگ مطرح کنند، تا شاید کسی متوجه ۴۲ سالگی انقلاب ۵۷ و به وجود آوردن ۵ ابر بحران در این سال‌ها نشود. اما اعتراف معاون توسعه و مدیریت منابع انسانی استانداری خوزستان در رسانه‌ها را تاریخ فراموش نخواهد کرد، آنجا که این چنین به رسانه‌های جمهوری اسلامی گزارش می‌داد: «استان خوزستان در سه سال گذشته ۵ ابر بحران گرد و خاک، آتش‌سوزی‌های گسترده، خشکسالی، سیلاب بی‌سابقه و زلزله مسجدسلیمان را پشت سر گذاشته است».

اما ثروت‌هایی که تجمع‌شان در تهران رخ می‌دهد، نه تنها از نظر اقتصادی آسیب‌زاست، بلکه در واقع به لحاظ امنیتی نیز مشکلات فراوانی را برای کشور به وجود خواهد آورد. شاید یکی از این مشکلات امنیتی نکته‌ای بود که استاندار سابق خوزستان، امیرحیات مقدم به آن اعتراف کرده بود: یعنی وفور سلاح در این استان.

البته این اعتراف تنها از زبان مسئولان این استان بر زبان جاری نشده است، بلکه برخی از روحانیونی که سال‌ها در این استان مشغول فعالیت‌های جهادی‌اند، در مصاحبه با رسانه‌های مختلف از جمله «صبح نو» به این قضیه اشاره کرده بودند که: «همین آسیب‌های اجتماعی زمینه‌ساز ورود «الاحوازیه» به خوزستان شد. جالب است بدانید در حادثه تروریستی اهواز برخی به دلیل مشکلات مالی تن به این کار داده بودند. زمانی که فقر زیاد می‌شود، هر کسی مجبور است برای به دست آوردن درآمد دست به هر کار ناشایستی بزند. کارگران مشکلات زیادی دارند و صنایع راکد مانده است و نیاز به پیگیری و حمایت دارند تا دوباره تولید در این استان رونق بگیرد».



اجتماعی

□ سلامت روان در پیوند با طبیعت



اعظم بهرامی
فعال محیط زیست و حقوق زنان

بنا به آمار سازمان جهانی بهداشت بیش از ۳۰۰ میلیون نفر در جهان گرفتار سطوح متفاوتی از افسردگی هستند. سالانه به طور متوسط حدود ۸۰۰ هزار نفر در جهان خودکشی می‌کنند. این آمار هر سال رو به افزایش است. تنها در میان سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۵ آمار جهانی مبتلایان به افسردگی ۲۰ درصد افزایش یافت. اگر چه برای افسردگی درمان‌های متفاوت دارویی موثر وجود دارد اما در مجموع تنها ۱۰ درصد مبتلایان به افسردگی در جهان امکان استفاده از این روش‌های درمانی را دارند. در بسیاری از آنها حتی تشخیص درمانی نیز اتفاق نمی‌افتد. افسردگی نتیجه تعامل عوامل پیچیده و متفاوتی است اما به شکل ساده می‌توان گفت دو عامل بیولوژیکی و استعداد ژنتیکی در این مورد می‌تواند موثر باشد.

مطابق آمار منتشر شده در سال ۱۳۹۷، توسط رئیس انجمن روانپزشکان ایران، افسردگی، اضطراب و پرخاشگری در رده‌های نخست شایع‌ترین اختلال‌های روانی در ایران هستند و وسواس، اختلالات خواب و اختلالات رفتاری در رده‌های بعد قرار می‌گیرند. آمار این انجمن نشان می‌دهد که آمار مبتلایان زن در اغلب این مشکلات روانی دو برابر تعداد مردان است. اما آنچه قابل توجه است آمار بالای مبتلایان به انواع اختلالات

روانی در کلان‌شهرهای ایران است. به گزارش کمپین سلامت روان که در سال ۱۳۹۸ توسط شورای شهر تهران راه اندازی شد بیش از ۲۰ درصد تهرانیان به نوعی از اختلالات روانی، استرس و افسردگی مبتلا هستند.

روانشناسی محیط

آیا می‌توان رابطه معناداری میان اختلالات روانی، خصوصا اضطراب و افسردگی انسان با امکان زندگی در مجاورت طبیعت و حیوانات یافت؟

روانشناسی محیط، علمی تازه است که عمرش به کمتر از ۵۰ سال می‌رسد. منظور از محیط هر دو محیط طبیعی و مصنوعی است، از مکان‌های نزدیک به ما (به عنوان مثال اتاق، محله ما) تا بزرگترین و مشترک‌ترین مکان‌ها (به عنوان مثال شهرهای بزرگ). یکی از اهداف اصلی روانشناسی محیط زیست، درک و تجزیه و تحلیل تعاملات بین افراد و محیط و استفاده از این دانش برای تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و خطوط عملیاتی است که می‌تواند رفتار پایدار را ارتقا بخشد و محیط‌های قابل زندگی و سالم‌تری ایجاد کند. بر همین اساس است که در اواخر دهه ۶۰ میلادی، توجه به معماری و محیط زیست و فضاهای شهری و تأثیر آن در برهم کنش با شهروندان مورد توجه ویژه قرار گرفت. بر همکنش طبیعت و روان انسان را شاید بتوان به دو بخش مهم تقسیم کرد.

تأثیرات طبیعت بر بهزیستی روانشناختی

به طور خاص، تأثیر مثبت محیط‌های طبیعی بر سلامت روانی و حس رضایت‌مندی شهروندان بارها تأیید شده است. به عنوان مثال، دیده شده است که چگونه ترکیب سکوت و محیط‌های

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

طبیعی منجر به آرامش بیشتر و آگاهی بیشتر از درک زندگی و اهمیت دادن به لحظه حال و لذت از زندگی می‌شود (Pfeifer et al., ۲۰۲۰). یا آن که چطور قرار گرفتن در معرض طبیعت می‌تواند منجر به کاهش اختلالات خلق و خوی کوتاه مدت و آبی شود، طبیعت می‌تواند باعث کاهش سطح استرس، اضطراب و افسردگی شود (دولان، ۲۰۱۸). حتی در کودکان (Sobko ۲۰۱۸) رابطه نزدیک و فیزیکی با طبیعت می‌تواند منجر به شناخت عمیق و ماندگار آنها از خود و محیط پیرامونشان شود و به درمان مشکلاتی چون بیش‌فعالی و مشکلات عاطفی و رفتاری تکراری، کمک می‌کند.

روانشناسی محیط و علوم اعصاب

در مورد سیستم‌های عصبی مغز، از مجموعه مطالعات به دست آمده است که چگونه زندگی در مجاورت محیط‌های طبیعی با عملکرد بهتر آمیگدال (بادامه که نقش مهمی در یادگیری و حافظه دارد. بادامه علاوه بر نقش اصلی در درک احساسات و چگونگی واکنش به آنها، در تعدیل درد و نشان دادن چهره بیرونی انسان از تجربه‌های حسی شادی و اندوه و.. نیز دخالت دارد. همین‌طور با ساختار مغز که در زمان استرس کار می‌کند نیز در پیوند است) در ارتباط است. در مطالعه تأثیرات محیط بر ساختارهای مغزی، یک همتای منفی نیز وجود دارد؛ به طور مثال داده‌های مختلف حاکی از تأثیر مخرب شرایط خاص محیطی است. مطالعه‌ای که توسط محققان دانشگاه کالیفرنیا انجام شد، اشاره دارد به پیوندی که بین آلودگی هوا مربوط به ترافیک و افزایش خطر تغییر در رشد مغز وجود دارد. موضوعی که خصوصاً با زندگی طولانی مدت در محیط‌های آلوده حتی می‌تواند منجر به ایجاد اختلالات عصبی شود.

به طور خلاصه مطالعه آنها بر روی انواعی از جوندگان، رشد غیر طبیعی و افزایش التهاب عصبی در مغز حیوانات در معرض آلودگی هوا را نشان داد. این تحقیق نشان می‌دهد که قرار گرفتن در معرض آلودگی طی دوره‌های حساس رشد می‌تواند خطر تغییر در مغز را که با اختلالات عصبی رشد همراه است افزایش دهد. این موضوع به طور مشخص در مورد کودکان می‌تواند بر سطح یادگیری و تمرکز اثر بگذارد. (پاتن و همکاران، ۲۰۲۰).

شهرنشینی فواید بسیاری دارد، اما افزایش سطح بیماری‌های روانی، از جمله افسردگی و اضطراب هم همراه آن است.

تحقیقی تازه انجام شده در دو دانشگاه استنفورد و رم که جداگانه و با اهداف مختلف انجام و منتشر شد نشان می‌دهد که کاهش تجربه زیست در کنار طبیعت و کاهش فضای سبز و ارتباط مستقیم با درخت و رود و خاک می‌تواند مکانیزم معناداری را در ارتباط با افزایش بیماری‌های روانی یا ناکامی دارو درمانی صرف را نشان دهد.

گزارش استنفورد نشان می‌دهد که نشخوارهای فکری روزانه، قضاوت و سرزنش‌های فردی استرس‌زا و همین‌طور وسوسه‌های فکری با بیش از یک ساعت و نیم پیاده روی روزانه در طبیعت و فضای سبز می‌تواند به شکل معناداری کاهش یابد. ثبت واکنش سیستم عصبی مغز نشان می‌دهد که پیاده‌روی در فضاهای شهری این تأثیر را ندارد.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

پیش از این حتی انجام انجام مطالعاتی چنین چندان ضروری به نظر نمی‌رسید اما امروز بیش از نیمی از جمعیت جهان در شهرها زندگی می‌کنند و تا ۲۰۵۰ پیش بینی می‌شود که تا ۷۰ درصد جمعیت جهان ساکن شهرها خواهند بود و به این ترتیب دانستن اینکه حذف ارتباط با طبیعت چه تأثیری بر رفتار و زندگی ما خواهد گذاشت موضوعی مهم و حیاتی است. تحقیق دانشگاه رم اما نشان داد که مصرف داروهای ضد افسردگی اغلب بدون توجه به محیط زندگی بیمار، نتیجه بخش نخواهند بود. و ارتباط با طبیعت و محیط‌های آرام در طبیعت می‌تواند از بهترین عوامل همراهی کننده بیماران برای کاهش افسردگی و تأثیر بهتر داروها باشد.

متأسفانه کارهای پژوهشی و تحقیقاتی در حوزه روانشناسی در ایران با مشکلات زیادی مواجه است. نخست آن که به لحاظ فرهنگی به آن چندان توجه نمی‌شود. هزینه بالای پروسه‌های درمان که اغلب طولانی هستند و زیر پوشش بیمه نبودن داروهای مورد نیاز این گروه از بیماران و ایده‌های سنتی و مذهبی چهارچوب‌های مشاورین مراکز دولتی روند بررسی و درمان مشکلات روانی در ایران بسیار کند کرده است.

عوامل محیطی در پیوند با طبیعت مثل سهم هر شهروند از فضای سبز، سهم فضای بازی برای کودکان و یا نرخ رشد توسعه معماری شهری در کلان‌شهرهای ایران اغلب بدون در نظر گرفتن نقش و حضور انسان به عنوان یک سلول مهم از زندگی شهری پیش می‌روند. درست است که بنا به آمار رسمی به ازای هر شهروند تهرانی به طور مثال ۱۱ متر مربع فضای سبز وجود دارد اما باید این را در نظر داشت که سال‌هاست به نحوه محاسبه این میانگین نیز نقد وجود دارد. میادین بزرگ چمن کاری شده که جای درختانی با چند ده سال عمر بلوارها و خیابان‌ها را گرفته است. همین طور فضای پارک‌ها که اغلب مشکل امنیت و روشنایی و پاکیزگی دارند. با حل تمام این مشکلات تازه به موضوع حذف زنان از فضاهای عمومی شهرها می‌رسیم. به عبارت بهتر حذف زنان و آزادی آنها در پوشش و پویایی از فضای شهرها که سیستماتیک و قانونی شد. هنوز بعد از سال‌ها برای دوجرخه سواری و دودیدن زنان در پارک مشکلات و موانع قانون و قضایی وجود دارد. ورزش زنان در فضاهای باز، دسترسی آزادانه به آفتاب در شرایط طبیعی مثل ساحل دریا نیز با موانع قانونی متفاوت مواجه است. این همه محدودیت و تبعیض حتی در دسترسی به فضاهای سبز محدود شهری را می‌توان به عوامل استرس‌زای دیگر تحمیل شده به زندگی روزمره زنان در ایران افزود.

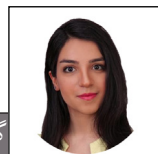
اگر ارتباط با حیوانات، شرکت در فعالیت‌های گروهی، برنامه‌های گروهی رقص و ورزش، همزیستی مسالمت‌آمیز حتی کوتاه مدت در دامن طبیعت را عناوین مهم و موثر در تعدیل استرس و افسردگی ناشی از زندگی شهری بدانیم باید گفت امکان دسترسی به آن برای بسیاری هرگز فراهم نمی‌شود. با توجه به اهمیت تعامل انسان یا طبیعت می‌توان گفت شاخص‌هایی مثل دسترسی به فضای سبز، روزهای پاک و زندگی در فضای بدون آلودگی نوری و صوتی را می‌توان یکی از مهمترین شاخصهای سلامت رفتاری و روانی یک جامعه دانست.



نمای داخلی و بیرونی کلیسای روز هفتم ادونتست‌های تهران قبل از تخریب

گفتگو

□ تخریب کلیسای ادونتست تهران، تخریب میراث فرهنگی ایران و مسیحیت؛ در گفتگو با منصور برجی



گفتگو از ماری محمدی

زمینه برای عرضه تصویری یگانه باور از مردم ایران، توجیهاتی در خصوص ایجاد جو و سیاست‌گذاری‌های کاملاً اسلامی و یگانه باور در ایران، تبرئه شدن از افراط‌گرایی دینی و به تبع تصویری ساختگی و تصنعی از عملکرد به ظاهر شایسته و کارآمد خود به آیندگان ارائه دهد. بدین ترتیب بخش‌های مهمی از تاریخ که می‌تواند روزانه برای عامه مردم قابل رویت و لمس باشد به مستندات مکتوبی تحدید می‌شوند که صرفاً با کاوش و تحقیق توسط قشری کوچک و دغدغه‌مند، آن هم با دشواری‌هایی نظیر تشخیص صحت و عدم جانبداری اسناد، قابل دستیابی خواهد بود.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

کلیسای ادونتست‌های روز هفتم یکی از کلیساهایی است که آبان ماه ۱۳۹۹ خبر تخریب کامل آن در رسانه‌ها منتشر شد؛ هر چند که تخریب آن از چندین سال قبل آغاز شده بود. این مسئله بهانه‌ای شد تا در این شماره خط صلح با آقای منصور برجی مدیر سازمان ماده ۱۸ (که در حیطه آزادی عقیده فعالیت

مصادره و تخریب کلیساها در سطح کشور به طور نظام‌مند و سیستماتیک توسط حکومت جمهوری اسلامی امری مسبوق به سابقه و از موارد مشهود در کارنامه ۴۳ ساله‌ی حکمرانی این حکومت است.

مسئله مصادره، تخریب و پلمب کلیساها (که بخشی از آن‌ها بناهای تاریخی محسوب می‌شوند) تنها مسئله‌ای دینی یا مربوط به اقلیت دینی مسیحی در ایران محسوب نمی‌شود بلکه ابعاد متعددی را شامل می‌شود. نقض حقوق بشر و آزادی دین و عقیده، دست بردن و تحریف تاریخ ایران و مسیحیت در ایران، مخدوش کردن پیشینه فرهنگی و انکار تنوع عقیدتی در ایران از آن جمله‌اند. به نظر می‌رسد حکومت در تلاشی مذبوحانه برای تلطیف چهره خویش است تا از طریق تمهید مقدمه و

می‌کند)، فعال حقوق بشر و پژوهشگر دینی در ارتباط با مسئله مصادره، تخریب و پلمب کلیساها و تاثیرات آن گفتگو کند. مشروح این گفتگو در ذیل می‌آید:

● از ویژگی‌ها و قدمت کلیسای ادونتست بگوئید. تخریب کلیسای ادونتست از چه زمانی آغاز شد؟

کلیسای ادونتست‌های روز هفتم (Seventh-day Adventist Church) یکی از شاخه‌های مسیحیت پروتستان محسوب می‌شود. حضور میسیونرهای کلیسای ادونتست در ایران به سال ۱۹۱۱ میلادی باز می‌گردد و عمارت کلیسای ادونتست نیز در سال ۱۳۲۸ بنا شده است. تاسیس این کلیساها در دوره‌ای که شهرهای بزرگ ایران شاهد رشد بناهایی به سبک معماری نوین بودند بخشی از تاریخ و فرهنگ ملی ماست.

کلیسای ادونتست تهران، واقع در خیابان جمهوری و در نزدیکی کافه نادری و چهارراه ادیان، یکی از همین نمادهای معماری نوین دوره پهلوی به شمار می‌آید. محراب و گچ‌بری‌های این کلیسا مزین به ده فرمان (حضرت) موسی بود و تزئینات داخلی زیبایی داشت. صلیب هشت متری این کلیسا به عنوان بزرگترین صلیب بتنی ایران، یکی از شاخصه‌های هویتی شهر شناخته می‌شد.

شوربختانه در چهار دهه گذشته، بسیاری از اماکن و موسسات متعلق به مسیحیان، از جمله بیمارستان‌ها، مدارس و کلیساها مصادره و یا تغییر کاربری یافته‌اند. فعالیت کلیساهای پروتستان در ایران با فشار و محدودیت‌های متعددی روبرو بوده و اغلب به تعطیلی کشانده شدند. بخشی از این املاک، مثل کلیسای اسقفی کرمان، بعد از مدتی تبدیل به مخروبه شدند و در نهایت بعد از تخریب به تصرف نهادهایی مثل بنیاد مستضعفان یا ستاد اجرایی فرمان امام درآمدند.

تخریب کلیسای ادونتست‌ها از سال ۱۳۹۴ آغاز شد. ایسنا گزارش داده بود که «مالک عمارت جنوب غربی کلیسا، پس از خرید چند عمارت پیرامونی قصد برج‌سازی در خیابان جمهوری را داشت» به همین دلیل تخریب این کلیسا در دستور کار قرار گرفت. انتشار خبر تخریب یکی از خانه‌های تاریخی مجاور کلیسا باعث توقف چندساله این روند شد. هر چند فضای داخلی این کلیسا، از جمله محراب، گچ‌بری‌های مزین

به ۱۰ فرمان موسی و تزئینات داخلی تخریب شده بود و فقط دیوارها و نمای بیرون آن سالم مانده بود. تا این که بالاخره این کلیسای ادونتست، روز شنبه، دهم آبان ماه، شبانه تخریب شد.

● برخی کلیسای ادونتست در تهران را نه تنها یک کلیسا بلکه یک بنای تاریخی محسوب کرده و فروش آن را علاوه بر نقض حقوق مسیحیان، دست بردن در تاریخ ایران و مسیحیت نیز محسوب می‌کنند. با این اوصاف، شما فروش و تخریب این کلیسا و مالکیت شخصی بر آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بنای این کلیسا قدمت ۷۱ ساله داشت و سازه آن گوشه‌ای از شناسنامه هنر معماری در ایران بود. این واقعیت که نه سازمان میراث فرهنگی و نه شهرداری تهران اقدامی برای نگهداری آن نکردند، اگر تعمدی هم نباشد، خطایی نابخشودنی است. با گذشت نزدیک به چهار ماه از تخریب این بنا، هنوز هیچ نهادی توضیح نداده است که چگونه یک ملک وقف شده، به مالک شخصی فروخته شده و چرا میراث فرهنگی مجوز تخریب این بنا را در سال ۹۴ صادر کرده است.

● واکنش مسیحیان دنیا به خبرهای مصادره و تخریب کلیساها در ایران چیست؟ جامعه بین‌المللی چه رویکردی به این وقایع دارد؟

تخریب کلیسای اسقفی در کرمان، مصادره باغ شارون کلیسای جماعت ربانی در کرج، مصادره و تلاش برای تصرف کلیسای انجیلی در تبریز اخباری است که در همین چند سال اخیر انتشار رسانه‌ای یافته‌اند. علاوه بر این ما از مصادره و به تعطیلی کشاندن بسیاری کلیساهای دیگر در اصفهان، تهران، همدان، مشهد، اراک، و اهواز نیز مطلع هستیم. برخی از این املاک و کلیساها از دسترس و استفاده مسیحیان خارج شده است و برخی دیگر به صورت نیمه جان به فعالیت خود در املاک کلیسایی مثل یک مستاجر ادامه می‌دهند.

انتشار این گونه اخبار قطعاً تاثیر منفی بر وجهی ایران در جامعه جهانی دارد. اگر چه حکومت‌ها و سیاسیون شاید علاقه‌ی جدی برای درگیر شدن در مباحث دینی و کلیسایی از خود نشان ندهند، اما رأی دهندگان حوزه انتخابی آنها ممکن است مسیحیانی باشند که با شنیدن مکرر این اخبار در نحوه انتخاب و یا طیف مطالبات خود از منتخبین تجدید نظر کنند.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸



منصور برجی، مدیر سازمان ماده ۱۸

نیروی تاثیرگذار در جامعه تبدیل شدند.

شاید حکومت کمونیست چین تصور می‌کرد -و بخش عمده‌ای از آن هنوز تصور می‌کند - که با نقض حقوق مسیحیان و حق آزادی اجتماعات دینی می‌تواند آن‌ها را از صحنه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی حذف کند. ولی در همین قرن گذشته، تعداد مسیحیان در چین با وجود محدودیت‌های شدید علیه کلیساها، رشد چشمگیری داشته است. بزرگترین مجموعه کلیساهای خانگی دنیا را امروز در چین می‌توان سراغ گرفت.

ساختمان کلیساها در ایران، در درجه اول بخشی از میراث فرهنگی ایران است و بعد بخشی از میراث فرهنگی مسیحیان ایرانی. البته برای نسل جدید مسیحیان ایرانی، پیوندهای تاریخی آنها با گذشته کلیسا و مسیحیت در ایران اهمیت زیادی دارد و نمی‌خواهم این حقیقت را نیز ناچیز بشمارم. اما با تخریب نشانه‌های حضور مسیحیان در ایران نمی‌توان پیشینه و تاثیر مثبت آنها را در طول تاریخ این سرزمین انکار کرد. بخش عمده‌ای از تاریخ درخشان کلیسا در ایران مکتوب و مصور شده است. روزی هم خواهد رسید که ریشه‌های آن دوباره به آب، شاخه‌های آن به آفتاب می‌رسد و دوباره سبز می‌شود!

● با تشکر از فرصتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

خط صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

به علاوه دغدغه احترام به حقوق اقلیت‌های دینی محدود به پیروان آن گروه خاص نمی‌شود. ما پیام‌های زیادی مبنی بر همدردی هموطنان مسلمانان ایرانی و یا پیروان سایر ادیان از سراسر دنیا دریافت می‌کنیم.

● تخریب کلیساها در طولانی مدت چه نوع تاثیراتی بر جامعه مسیحی باقی می‌گذارد؟

تخریب کردن نشانه‌های هویتی یک جامعه دینی تأثیری منفی بر کل جامعه دارد. تاثیر فاجعه‌آمیز آن را نباید فقط در یک گروه نسبتاً کوچک مسیحیان جستجو کرد. از بین بردن تنوع عقیدتی، فکری و فرهنگی، و تلاش برای یک‌دست کردن شهروندان یک کشور، اخته کردن یک تمدن است. جامعه تک صدایی از پویایی، باروری و خلاقیت محروم خواهد بود.

مسیحیت از ساختمان‌هایی که ما امروز می‌شناسیم شروع نشد که با تخریب آنها پایان بیابد. مسیحیان در ۳۰۰ سال اول تاریخ خود، بیشتر در منازل شخصی، بالای کوه‌ها، یا در غارها جمع می‌شدند. در همین سال‌ها، با وجود سخت‌ترین شرایط، و دردناک‌ترین آزارها، حتی با شیوع دو اپیدمی در سال‌های ۱۶۵ و ۲۵۱ میلادی، مسیحیان از یک جنبش حاشیه‌ای به یک





اقلیت‌های جنسی

□ عدم پذیرش حقوق اقلیت‌های جنسی در سایه استبداد و مردسالاری

با ساخت چند مستند و با کمک بعضی به ظاهر سلبریتی‌های حکومتی، چهره جدیدی از افراد ترنس در فضای مجازی به نمایش گذاشته است. با این روش افراد ترنس را انسان‌هایی شکننده، بیمار و متفاوت معرفی می‌کنند که باید به وسیله عمل جراحی «درمان» شده تا بتوانند به زندگی عادی در قالب دوگانه زن و یا مرد ادامه دهند.

این مسیر پاک کردن صورت مسئله و حذف هشت درصد جامعه و نادیده گرفتن گروه بزرگی از گی‌ها و لزبین‌ها بایسکشوال‌ها و ترنسجندرها و غیره است. همان جمله معروف رییس جمهور پیشین ایران، محمود احمدی‌نژاد که در چشم جهانیان نگاه کرد و با خونسردی کامل گفت ما در ایران همجنسگرا نداریم! یعنی سیاست حذف هشت درصد دیگر جامعه اقلیت‌های جنسی ایران! وقتی میلیون‌ها انسان در ذهن حاکمیت ایران وجود خارجی ندارند چگونه می‌توان انتظار مطالبه ابتدایی‌ترین حقوق را داشت؟!

حال از بحث حاکمیت چشم پوشی کنیم و تصور کنیم که در ایران حکومت به راحتی خانواده ال‌جی‌بی‌تی را قبول کرد. یا حداقل این گونه تصور کنیم که افراد ترنس از نظر حکومت ایران دیگر به عنوان بیمار و یا کسانی که برای درمان باید تحت عمل جراحی تطبیق جنسیت قرار گیرند، شناخته نمی‌شوند. آن وقت با جامعه پدر سالار، فرهنگ عشیره‌ای، سنتی و عرفی که مردانگی، غرور و تعصب را ارزش می‌داند چه کنیم؟ با خانواده‌هایی که زمانی که فرزند پسر متولد می‌شود جشن و پایکوبی می‌کنند و زمانی که فرزندشان دختر است می‌گویند: «اشکال ندارد، انشاالله دفعه بعدی پسر است.» چه کنیم؟!



باران نظریور
فعال برای برابری جنسیتی

نوشتن از نقض حقوق بنیادین خانواده ال‌جی‌بی‌تی پلاس در جامعه استبدادزده و مردسالار ایران نوشتن از شمع‌ی شکننده در دست طوفان ظلمات و تاریکی مطلق است.

بیش از دویست سال از انقلاب فرانسه و و بیش از صد سال از انقلاب مشروطه ایران می‌گذرد. اما به واقع جامعه، فرهنگ، اقتصاد و سیاست آن قدر بر تاروپود استبداد تنیده شده که جدا کردن این دو از هم و نقد و نگاه متفاوت تابو، گناه و جرم تلقی می‌شود.

خانواده ال‌جی‌بی‌تی پلاس در ایران به گفته حاکمیت در ترنس‌های زن و مرد خلاصه می‌شود. حتی تلاش می‌کنند کسانی که به همجنس‌گرایی دارند و یا خود را در دوگانه زن و مرد تعریف نمی‌کنند را به سمت عمل‌های تطبیق جنسیت سوق دهند تا فرد با معیارهای کلیشه‌ای زنانه و مردانه هماهنگ شود. به این طریق اکثریت جامعه فرد را در چهارچوبی که عرف و مذهب از کودکی به آنان آموزش داده، می‌گنجاند و به راحتی این افراد را در قالب‌هایی از پیش تعیین شده و مورد پذیرش جامعه قرار می‌دهد.

در واقع حاکمیت ایران از خانواده بزرگ ال‌جی‌بی‌تی پلاس تنها یک گروه را مطابق فتوای مذهبی و عرف جامعه می‌پذیرد و آن هم بخشی از افراد ترنس هستند که به انجام عمل جراحی تطبیق جنسیت تمایل دارند. چند سالی است که حاکمیت ایران

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

آیا می‌توان در جامعه‌ای که زنانگی سخیف و سطحی تلقی می‌شود و مردانگی نشان از برتری است، به راحتی پذیرفت که به یک دختر در زمان تولد به اشتباه جنسیت مرد نسبت داده شده است؟!!

در بسیاری از شهرهای کوچک و سنتی ایران این موضوع برای خانواده، پدر و اقوام مایه شرمساری و ننگ است و در شهرهای بزرگ‌تر و مدرن‌تر باعث یاس و ناامیدی خانواده! شاید تنها درصد کمی از خانواده‌ها با این شرط که «که آبروی خانواده را نبری و هیچکس این موضوع را نفهمد» فرزند خود را بپذیرند! دقیقاً به همین دلیل است که در ابتدای مطلبم متذکر شدم، نوشتن از حقوق افراد ال‌جی‌بی‌تی در ایران مانند نوشتن از شمعی شکننده در ظلمات مطلق و طوفان است هر قدر که این نور ضعیف هم باشد باز باید کبریت زد و این شمع را روشن نگه داشت! شاید پس از این شب طولانی تلالو خورشید را در پگاه آینده بتوان دید. مطالبه حقوق افراد ترنس در جامعه‌ای که نیمی از جامعه یعنی زنان سیسجندر نیز سال‌ها برای برابری

جنسیتی تلاش کرده‌اند، اما با این وجود هنوز ایران یکی از بزرگترین ناقضین حقوق زنان در جهان است، دشوار است. آن هم زنانی که نیازی برای اثبات زنانگی و هویت خود ندارند. من به عنوان یک زن ترنسجندر با تمام پوست و خون این نابرابری را چشیدم و تجربه کردم. برای زنان ترنس این یک مسابقه دوی ماراثن نابرابر است که ابتدا باید تلاش کنیم تا جامعه و حکومت زنانگی ما را به رسمیت بشناسد و اگر از این مهم پیروز خارج شدیم، آغاز مطالبه برابری خواهی ما به عنوان زن آغاز می‌شود.

همچنین مردان ترنس تا زمانی مورد پذیرش خانواده قرار می‌گیرند که در نگاه آنان «دختر» خانواده «مردانه» رفتار کند. گفتمان مردسالاری که به زنان با گفتن «او برای خودش مردیست با اینکه زن است» ارزش می‌بخشد! اما داستان زمانی تغییر می‌کند که فرد بخواهد عمل تطبیق جنسیت انجام دهد و یا در جامعه با لباس متناسب به مردان ظاهر شود. در این نقطه است که دیوار بزرگ خانواده، جامعه و حکومت قد علم می‌کند و نمی‌توانند آنکه در زمان تولد جنسیت زن را به او نسبت داده‌اند را با هویت واقعی‌اش یعنی به عنوان مرد بپذیرند.

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

عکس ماه

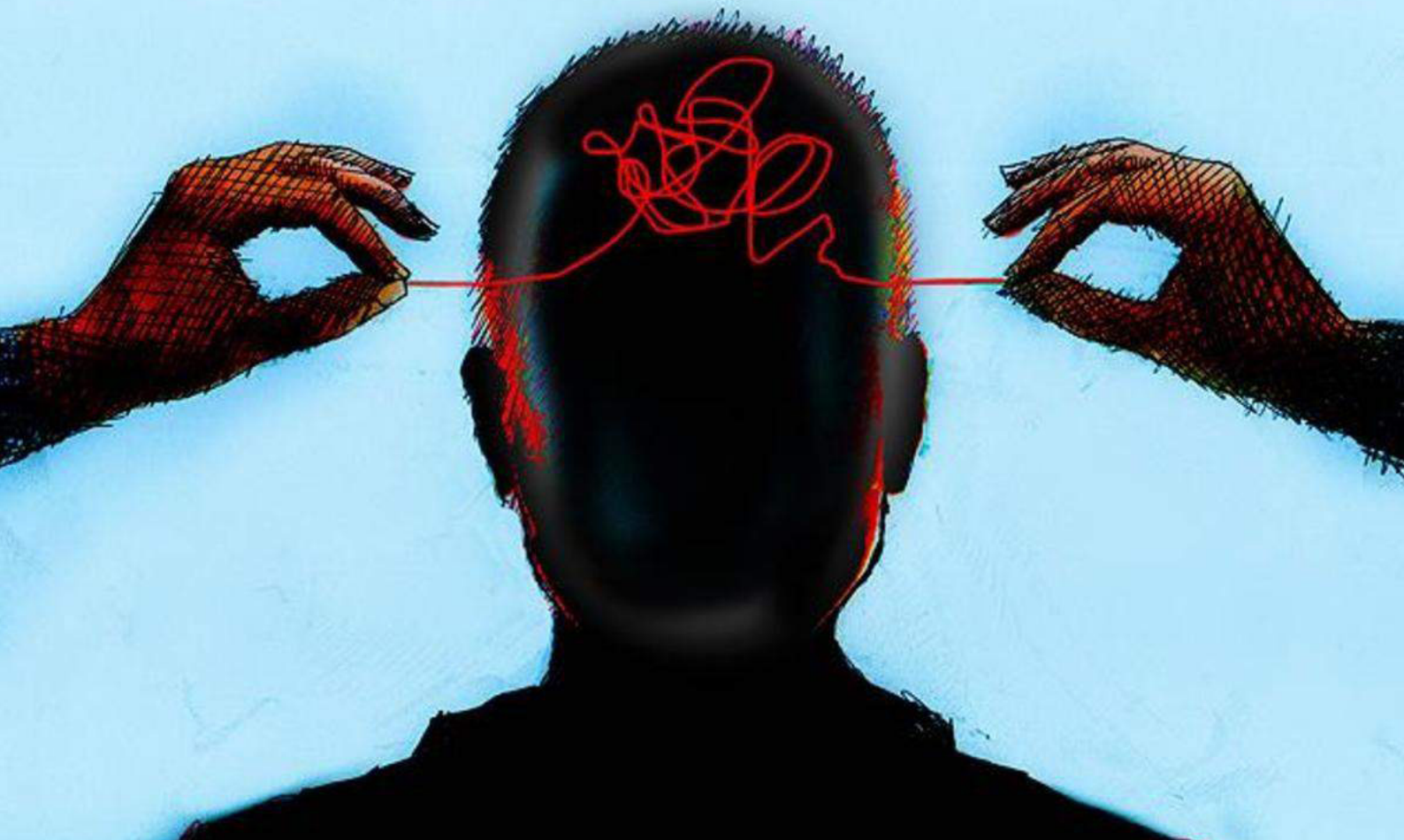


دیدار و دلجویی مادران داغدار با بتول حسینی مادر بهنام محجوبی درویش زندانی که به دلیل وخامت حال و پس از تاخیر طولانی به بیمارستان منتقل شد. در روزهای اخیر وی کمترین علائم حیاتی را داشته و مسئولان نیز گزارشی شفاف در مورد وضعیت این زندانی ارایه نمی‌دهند.

پرونده ویژه
حکایت

خودکشی و جامعه





حقوقی

■ خودکشی و عناصر بایسته حقوقی آن



مصطفی احمدیان
وکیل دادگستری

خودکشی همواره مسئله‌ای مربوط به حوزه‌ی روانشناسی و همبسته‌ی مسائل روان و علل درون‌زای آن بوده است و در پرتو فرایندهای سیستم ناهشیار/ ناخودآگاه و یا تصمیم انتخابی و آگاهانه فرد در حوزه روان خودآگاه تحلیل شده است که آن چه منجر به القاء تصمیم و یا ناتوانی در مقابل فکر پر شور از میان برداشتن خود در فرد می‌شود مورد تحلیل روانشناختی قرار می‌گیرد. فروید در کتاب سوگ و ملانکولی (عنوان دیگر کتاب: ماتم و مالیخولیا اثر زیگموند فروید، ترجمه مراد فرهاد پور) به بررسی کنش یا واکنش‌هایی روانی اشاره می‌کند که چنین فکر یا قصدی را در ذهن فرد روان‌نژند القاء و عملیاتی می‌کند. وی در تجزیه و تحلیل بیماری مالیخولیا به این نتیجه می‌رسد که نفس در صورتی می‌تواند خود را بکشد که بتواند با خود به عنوان یک ابژه بیرونی عمل کند و چرخش و دلبستگی به ابژه بیرونی را به ابژه درونی خود برگشت دهد و خصومت

معطوف به یک ابژه بیرونی را متوجه خود کند. به این معنی که ابژه چون قوی‌تر از نفس است در دو وضعیت مخالف دست زدن به خودکشی و گرفتار شدن در عشقی ژرف، نفس مغلوب ابژه می‌شود و به کشتن خود تن در می‌دهد.

از طرفی خودکشی چون یک پدیده اجتماعی نیز محسوب می‌شود و عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بسیاری در آن دخیل است، از منظر جامعه‌شناسی نیز مورد توجه قرار گرفته و کسانی چون دورکیم یا کارل مارکس نیز فروپاشی اجتماعی را در وقوع آن دخیل دانسته‌اند و استعداد آن را در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی و یا اقتصادی جستجو می‌کنند. دورکیم در بررسی علل واقعی خودکشی، فروپاشی اجتماعی، انزوا، فقر، بیکاری، ناامنی شغلی، مشکلات مسکن، مهاجرت، جنگ، تبعیض، بی‌سوادی و... را در آن دخیل می‌داند. خودکشی همچنین از جهت فلسفی و کلامی نیز حاوی ارزش تفوریک است که تحقیق خاص خود را می‌طلبد.

به طور ویژه در کتاب مارکس و خودکشی با ترجمه حسن مرتضوی، مقاله این فیلسوف نامدار و نیز ترجمان مقالاتی از ژاک پوشر توسط مارکس درباره خودکشی و سویه‌های مادی و اقتصادی آن آمده است که بیشتر خودکشی را به مشکلات اقتصادی و مادی پیوند می‌زنند.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

خودکشی در پرتو علم حقوق اما همواره تازگی دارد و از ورای جلوه‌ها و نهادهای عام حقوقی که گاه آزادی ارتکاب این عمل زیر سوال می‌رود و گاهی قضاوت درباره آن به سکوت برگزار می‌شود و یا نفس اقدامات صورت گرفته و مقدمات ارتکاب آن مورد واکنش کیفری قرار می‌گیرد. همین طور گاهی خودکشی از منظر کارآگاهی و واکاوی جنایی آن در تحقیقات جنایی مورد توجه است.

عرصه‌ی حقوق چون تلاقی گاه تعارضات روانی و اجتماعی و اقتصادی است، ساخت حقوقی در پی رفع تراحم و پیوند اساسی این تعارضات در شکل نهایی آن است اما در عین حال عنصر خودبستگی و جزیره‌ای و مستقل حقوق، موجب آن شده که دستاوردهای علوم دیگر در تحلیل نهایی مورد بی‌اعتنایی و بی‌توجهی قرار گیرد. از آن جا که سیاست حقوقی دستوری در پی آرمان زندگی جمعی نظم اجتماعی‌ست طبیعی است که خودکشی این نظم را به هم می‌زند و صفیری گوش خراش در این میان تلقی شود و بیشترین تأثیر مخرب را بر نظم اجتماعی بر جای نهد. خودکشی نشانی از تعطیلی و توقف نظام حقوقی و امر داوری و ختم تحقیق نیز به شمار آمده است در حالی که بایستی نقطه شروع و گشودگی تلقی شود. از این رو سیاست‌های کیفری در قبال خودکشی متعارض، سردرگم و بسته گریخته و در گیر با چیزی مهیب و ناشناخته است.

طرز برخورد نظام‌های حقوقی با مسئله خودکشی در طول تاریخ متفاوت و متعارض و برخاسته از مبانی سیاسی آن کشورها بوده است. هر چند در اغلب این نظام‌ها همگی منظر مادی قضیه بیشتر مورد کنکاش و توجه قرار می‌گیرد به نحوی که نفس رویداد و و یا ریشه روانی و اجتماعی آن اهمیت چندانی نداشته بلکه شکل مادی آن و خاتمه دادن به این عمل و توقف چرخه‌ی اعمال قانون در خصوص آن و حضور حاکم بر روی بدن خودکش و خاتمه دادن بدان نکته‌ی اصلی و مهم بود. تفاوت اسلوب و روش کشورها در مواجهه با مسئله خودکشی گاه از روی نیت و اغراض سیاسی و قدرت سرکوب و یا بر مبنای اهداف مذهبی و ایمانی کاملاً ملموس و محسوس بود. مثلاً در برخی کشورهای پادشاهی و دیکتاتوری، گاه از خودکشی به منزله قیام علیه شخص شاه و به مثابه عملی اعتراضی بر روی پل‌ها، خیابان‌ها و میدانی با نمادهای روشن و به مثابه مبارزه‌ای پنهان علیه دستگاه سیاسی کشور یاد شده است حال آن که فراتر از اثراتی که برای شاه و حاکم داشته بر نظم اجتماعی اثر گذار بوده و از مهمترین نشانه‌های فروپاشی اجتماع بوده است در این کشورهای توتالیتار، همه‌ی اشکال خودکشی به ویژه خودسوزی به مثابه خشن‌ترین شکل خودکشی موجب رسوایی حاکم و اوضاع کنونی جامعه تلقی شده است. در کشورهای مذهبی نیز خودکشی به سبب ترلزلی که در چرخه‌ی نظام ایمانی جامعه ایجاد می‌کرد همواره مورد

نهی و مذمومیت شدید قرار گرفته و به عنوان امری که موجب هلاکت جامعه و فرد است از آن یاد شده و همواره به عقوبت الهی آن توجه می‌شد و واکنش کیفری نیز در قبال آن از جنس بی‌احترامی به جسد فرد خودکش و یا آزار و آوارگی و مهاجرت خانواده وی را در پی داشت. در این کشورها برای رفع خودکشی بر زمینه‌های مذهبی و تقویت مبانی ایمانی و ترک محرّمات و انجام فرائض و تکالیف دینی تأکید می‌شد و مطلقاً به زمینه‌های مادی و عینی آن و علل سیاسی آن توجهی نمی‌شد. در عصر نسبتاً جدید و دوران مدرن، در برخی جوامع سوسیالیستی بلوک شرق، توجه و تمرکز بر روی زمینه‌های مادی و عینی خودکشی بود و مجازاتی برای آن لحاظ نمی‌شد بلکه از روی الگوی مثبت آزادی به حقوق اقتصادی، اجتماعی همچون رفع بحران مسکن، آزادی و سهولت ازدواج، حق تحصیل، معیشت، تساوی دستمزدها و یا تحول در حقوق کار توجه می‌شد. در کشورهای غربی اما نگرش بیشتر بر حقوق فرهنگی و نیز آزادی منفی در پرتو حقوق مدنی سیاسی توجه می‌شد و خودکشی با نبود آزادی‌های اساسی مدنی سیاسی پیوند اساسی داشت و آنچه در وادی حقوقی قضیه از پرتو اسناد بین‌المللی و اسناد حقوق بشری ملاک عمل قرار گرفت این بود که نظام حقوقی نمی‌تواند از کنار خودکشی، بدون علت یابی و بی‌توجه به انگیزه‌های وقوع از آن به سادگی بگذرد. خودکشی از منظر آزادی‌های جمعی و اساسی و یا در پرتوی حقوق منفی همچون حق رأی، آزادی بیان، آزادی پس از بیان، آزادی مذهبی، آزادی تردد از مرز و حق پناهندگی و مهاجرت، منع تبعیض، نگرسته شده و گاهی از خودکشی به مثابه یک حق تلقی شده و به اتانازی و مرگ از روی ترحم به تشخیص قطعی پزشک اعتبار پیدا کرد. خودکشی گاه در نفس خود با موقعیت حقوق شهروندی و ضرورت آن تلاقی پیدا می‌کند از این رو با انزوا تبعیض، حرمان، فقر، بیکاری بی‌عدالتی، فقدان آزادی‌های اساسی شهروندی پیوند می‌یابد.

در میان این تلقی مثبت و منفی از آزادی، در کشور ما بیشترین حوزه‌ای که خودکشی نمود واقعی و بیرونی خود را نشان می‌دهد حوزه‌ی حقوق مثبت و مادی و ایجابی است و زمینه شکلگیری آن در نبود حقوق اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی روی می‌دهد. درست بر مبنای اهمیت این دسته از حقوق است که در کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متعهد به تدارک مثبت آزادی و حقوقی چون حق تحصیل، حق مسکن، حق ازدواج و توجه شده است و ذکر به میان آمده و این حقوق در زمره‌ی حقوق ذاتی و بنیادین بشری معرفی شده است. گرچه برای تعهد دولت‌ها در تحقق حقوق مندرج در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در خطی آشکار، خصلت و وصفی تدریجی ذکر شده است بدین معنی که تعهد دولت‌ها در قبال این حقوق، تعهدی فوری نیست و موکول به



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

در دست داشتن امکانات و منابع لازم شده است ولی در این جا که دولت‌ها به عنوان متعهدان و بازیگران عرصه حقوق و سیاست، نمی‌توانند با این توجیه از زیر بار تعهدات خود شانه خالی کنند.

واقعیت بیانگر آن است که نرخ خودکشی در کشور ما از مرز هشدارها و خطوط قرمز رد شده است و آمارهای بسیار نگران کننده، حاکی از بی‌توجهی مقامات به وضعیت کنونی و تعهدات مندرج در میثاق است که نه بر مبنای وصف تدریجی بلکه تکلیف به تأمین این حقوق از سوی دولت رها شده است. متأسفانه آمار خودکشی حتی در میان کودکان بر اثر تبعیض‌های آشکار رو به افزایش است و گستره‌ی هولناکی به خود گرفته و گروه‌های زنان و کودکان و کارگران بیشترین گروه‌های آسیب دیده در این میان هستند.

خودکشی در قانون ما منع قانونی صریح ندارد و جرم انگاری نشده است. معاونت در خودکشی نیز گرچه جرم انگاری نشده است ولی می‌تواند از مصادیق سبب اقوی از مباشر موجبات توجه اتهام قتل عمد را در پی داشته باشد. مثلاً اگر کسی یک بیمار روانی یا طفل صغیری را تشویق به پریدن از بلندی می‌کند و یا هر گونه تطمیع، تحریک، تشویق فردی دیگر به هر طریق بسته به قدرت تأثیر می‌تواند از مصادیق قتل عمد تلقی شود که در ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی تسبیب در جنایت ذکر کرده است و موجبات مسئولیت کیفری را دارد.

در بند ب ماده ۱۵ قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۸۸ نیز تشویق و آموزش خودکشی و یا ترغیب و تشویق و ترغیب به انجام آن و حتی تهدید به خودکشی عملی مجرمانه عنوان شده است لذا اگر کسی از طریق فضای مجازی و یا در یک کلیپ آموزشی و یا در غالب کنفرانس افراد را به انجام خودکشی تشویق و یا دعوت کند و طریق آن را تسهیل و نشان دهد قابل تعقیب کیفری است و مجازات در پی دارد.

تهدید به خودکشی نیز از سوی قانونگذار جرم اعلام نشده است. منتها یک نوع برخورد قانونگذار برخورد با مقدمات جرم است که واکنش کیفری را در بر دارد. اگر مجموعه اقدامات فرد، واجد عنوان خاصی در قانون باشد که برایش مجازات تعیین شده مثلاً اگر فردی در خیابان خود را به آتش کشیده و جارجنجال راه بیندازد و موفق نشود از باب ایجاد جبار و جنجال و هیاهو و حرکات غیرمعتارفی که نظم عمومی و آسایش و آرامش محل را به هم می‌زند می‌تواند تحت پیگیری قرار گیرد که در ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی کتاب تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده (قانون مجازات مصوب ۷۵) مجازات زندان برای آن ذکر شده است.

همچنین در تبصره ماده ۱۷۳ آئین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۸۴ نیز صراحتاً خودکشی و یا تهدید به آن از سوی شخص زندانی ممنوع اعلام شده و

موجبات تنبه فرد در شورای انضباطی زندان را در پی خواهد داشت. گرچه آئین‌نامه تاب معارضه با قانون را ندارد و هر چند این ماده از معرفی فرد به مقام قضائی هم ذکر به میان آورده ولی چون در قانون مجازات اسلامی خودکشی و یا تهدید به آن جرم انگاری نشده است لذا قابل تعقیب کیفری نیست.

در گستره‌ی جهانی و به ویژه رویه سازمان ملل متحد در قبال خودکشی، بر اساس سطح اهمیت و گستره‌ی وقوع خودکشی در جهان امروز و بر مبنای طرز تلقی موجود در نظام بین‌الملل، در روز ۱۰ دسامبر ۲۰۱۱ روز جهانی پیشگیری از خودکشی به همت مجمع جهانی پیشگیری از خودکشی و با همکاری سازمان بهداشت جهانی و فدراسیون جهانی سلامت روان نامگذاری شد و یک سیاست نامه پیشگیری از خودکشی نیز وضع و شناسایی شده و در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسانیده و هم اکنون در خیلی از کشورها بر اساس این سیاست نامه در باب پیشگیری از خودکشی عمل می‌شود. همانطور که آمارهای جهانی نشان می‌دهد نرخ خودکشی به هر ۴۰ ثانیه یک خودکشی رسیده است و این آمار حاکی از روزانه ۳ هزار خودکشی و سالیانه به طور تقریبی ۱ میلیون خودکشی است و این حاکی از عمق و شدت فاجعه و هولناکی آن دارد. تقریباً یک سوم این خودکشی‌ها طبق آمار سازمان ملل با آفت‌کش‌ها صورت می‌گیرد که به سهولت در دسترس همگان قرار دارد و دولت‌ها بایستی مجموعه سیاست‌هایی را در قبال ممنوعیت خرید و فروش اقلامی چون قرص برنج و ارگانوفسفاتها طبق منع کلی سازمان ملل بکار بندند. در برخی کشورها که نرخ خودکشی موفق با این اقلام بالا بوده، اتانازی یا مرگ از روی ترحم بدون بی احترامی با تجویز پزشک (مرگ خوب) تجویز شده است که با مدد از علم پزشکی و بر اساس قطع برخی خدمات دارویی و مصرف دوز مشخصی از مخدرها صورت می‌گیرد.

سازمان ملل در سیاست نامه، شعارهایی زیبایی همچون: «خودکشی قابل پیشگیری است»، «نجات جان‌ها بازگرداندن امید»، «پیشگیری از خودکشی کاری همگانی»، «در سطح جهانی بیندیشیم، در سطح ملی برنامه‌ریزی کنیم و در سطح محلی انجام دهیم»، پایه یک مسئولیت جهانی و همگانی را برای مقابله با خودکشی و مخاطرات جمعی نه تنها برای دولت‌ها و کشورها بلکه برای عموم افراد و فعالان حقوق بشر و نهادهای عمومی و خصوصی فرض کرده است، لذا فارغ از تحلیل شعارهای جهانی و اینکه بررسی ریشه‌ای اوضاع مصیبت‌بار کنونی جهان به چه عوامل اصلی بستگی دارد که خود نیازمند به تحلیلی جدا دارد، قبول این مسئولیت جهانی از طریق هم‌افزایی و هم‌گرایی بیشتر امری بایسته و اساسی است و توجه بیش از پیش را برای مسئولان و دولت‌ها و حاکمان به عنوان متولیان اصلی در این زمینه در بر خواهد داشت.

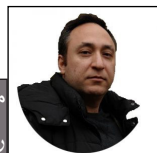
صالح
ماهانم حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸



مرگ سقراط اثر ژاک لویی داوید

حقوقی

■ آیا واقعا مرگ «حق» است؟



معین خزانلی
روزنامه نگار

«مرگ حق است»، این گزاره ثابتی است که در قریب به اتفاق همه سوگواری‌ها برای درگذشتگان دستکم یک بار به آن اشاره می‌شود. اینکه مرگ حق است که برای همه وجود دارد و راه فراری از آن برای بشر متصور نبوده و احتمالا هرگز نخواهد بود.

اما آیا این حق بودن مرگ که مدام هم بر روی آن تاکید می‌شود به معنی حق بودن مرگ برای انسان‌هاست یا به معنی حق بودن خود مرگ است؟

برای درک این سوال بیایید نوع دیگری به آن بپردازیم: این که آیا حق بودن مرگ به مانند حق حیات و آزادی و امنیت است و این بشر است که به واسطه ذات انسانی خود از آن بهره‌مند است و هیچکس جز خود فرد مجاز به دخل و تصرف یا سلب آن نیست؟ یا مانند گرایش جنسی و روش زندگی و نوع شغل و محل زندگی است که انسان در آن مجاز به انتخاب آزادانه

است و این حق انتخاب آزادانه در آموزه‌ها، اصول و قوانین بین‌المللی حقوق بشری به رسمیت شناخته شده است؟ و یا این که اساسا شبیه به هیچ یک از این حقوق نیست و صرفا این خود مرگ است که حق به معنی حقیقت و واقعیت جهان است و البته این تنها آفریننده جهان است که مجاز به اعمال آن است؟

البته از جنبه نظری ممکن است پاسخ به این سوالات و روشن کردن نوع حق بودن مرگ چندان با اهمیت به نظر نرسد اما در مقام عمل می‌تواند یک حق اساسی را به انسان بخشیده یا از آن سلب کند؛ حق انتخاب مرگ به عنوان نوعی از انتخاب فردی در زندگی.

حقی به نام حق انتخاب مرگ

در آموزه‌های حقوقی اصطلاحی است که می‌گویند «اذن در یک شی، اذن به لوازم آن هم است». منظور از این اصطلاح این است که وقتی فردی مجاز به استفاده از یک خودرو است، به طریق اولی مجاز به استفاده از فرمان و دنده آن هم است. چرا که عملا اجازه استفاده از یک خودرو بدون اجازه استفاده از فرمان و دنده آن به هیچ دردی نمی‌خورد؛ به زبان ساده یعنی «چون که صد آید نود هم پیش ماست».

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

همین اصل و آموزه حقوقی است که زیربنای استدلالی طرفداران حق انگاری «مرگ» را تشکیل می‌دهد. آنها می‌گویند از آنجا که «حق انتخاب، حق حیات سعادت‌مندانه و حق انسان از کرامت ذاتی» از حقوق بشری شناخته شده و پذیرفته شده برای همه انسان‌ها فارغ از هر گونه تبعیضی هستند، انتخاب مرگ برای رهایی از حیات غیر سعادت‌مندانه و یا صرفاً به دلیل اعمال حق انتخاب به معنی استفاده از حقوقی هستند که انسان‌ها به واسطه ذات انسانی خود از آن بهره‌مندند.

به گفته ایشان در واقع حق انتخاب مرگ همان نودی است که به واسطه صد برای انسان‌ها به رسمیت شناخته شده و به مانند اذن در لوازمی است که پس از اذن در شی (حیات سعادت‌مندانه و کرامت انسانی) در اختیار همه انسان‌ها قرار داده شده است. از این رو این صرفاً خود افراد هستند که در استفاده و یا عدم استفاده از آن مجاز بوده و اختیار تصمیم‌گیری در مورد آن را دارند.

در این میان اما اینکه آیا حق مرگ واقع همان نودی است که پس از صد برای انسان‌ها وجود دارد، بحثی است که در این نوشتار نمی‌گنجد. طرفداران این نظریه معتقدند که اگرچه حق مرگ یا انتخاب مرگ یا به سادگی حق خودکشی از جمله حقوق به رسمیت شناخته شده در آموزه‌ها و قوانین حقوق بشری بین‌المللی نیست، اما عدم ممنوعیت آن نشان از آزادی در استفاده از آن دارد. چرا که عدم شناسایی رسمی آن به عنوان یک حق نه به معنی نبود حق مورد نظر بلکه برای عدم ترویج مرگ بوده است. از این رو اختیار تصمیم‌گیری در مورد زمان پایان دادن به زیست هر فرد به مانند اختیار چگونه زیستن او نیز از جمله حقوق انسان‌هاست.

در مقابل اما مخالفان حقوقی حق انگاری مرگ می‌گویند از آنجا که انتخاب مرگ به معنی سلب حق برتر و ذاتی حیات است و انسان قانوناً نمی‌تواند حقوق ذاتی خود را از خود سلب کند، در نتیجه نمی‌تواند مرگ را به عنوان یک حق انتخاب کند. درست به مانند اینکه انسان نمی‌تواند قانوناً حقوق مدنی خود مانند حق آزادی، حق حیات، حق تحصیل و حق امنیت را به واسطه قرارداد یا عمل حقوقی دیگر از خود سلب کند. از این رو از آنجا که انتخاب مرگ به معنی سلب حق ذاتی است، غیرقانونی است و بر خلاف اصول و آموزه‌های جهانی حقوق بشر است.

خودکشی؛ انتخاب یا اجبار؟

در برابر این رویکرد (خودکشی به عنوان حق انتخاب فردی) اما گروه دیگری (عمدتاً مددکاران اجتماعی و جامعه‌روانشناسان) معتقدند که خودکشی نه یک انتخاب فردی بلکه اجباری است که فرد از روی ناچاری و قهراً به آن تن می‌دهد. به گفته این مخالفان انتخاب پنداری خودکشی، فردی که درگیر تمایل به خودکشی است، ممکن است در انتخاب

روش خودکشی خود یا زمان آن نقش داشته باشد اما در داشتن تفکرات و تمایل به خودکشی هیچ نقشی ندارد. درست به مانند بیماری که مبتلا به سرطان است و ممکن است در انتخاب نوع درمان خود یا تأثیرات آن نقش داشته باشد اما مسلماً نقشی در انتخاب ابتلا به سرطان نداشته است.

از سوی دیگر از آنجا که خودکشی در واقع راهی برای فرار از درد و فشار روحی و جسمی ناشی از بیماری‌های جسمی و روانی، شرایط سخت اقتصادی-اجتماعی یا مشکلات خانوادگی است، هدف از دست زدن به آن برای فردی که اقدام به خودکشی می‌کند رهایی از مشکلات و سختی‌هاست نه صرفاً مرگ ناشی از آن. از این رو آن چه که به واقع از سوی فرد مورد انتخاب قرار می‌گیرد، راه فراری برای پایان دردها و سختی‌هاست و در صورت وجود راه حلی برای دستیابی به این هدف فرد سعی در غلبه بر گرایش به خودکشی خواهد کرد.

درست به مانند فردی که به صورت معلق میان زمین و هوا از طنابی آویزان مانده و هر لحظه که می‌گذرد درد جسمی ناشی از نگه داشتن طناب بیشتر و توان فرد برای ادامه مقاومت کمتر می‌شود. روشن است که در چنین وضعیتی این کمک دیگران است که می‌تواند فرد را از حالت معلق میان مرگ و زندگی نجات دهد، چرا که در غیر این صورت رها کردن طناب نه یک انتخاب که راهی برای پایان دادن به درد جسمی و ناتوانی ناشی از آن است.

انتخاب مرگ، گناه نابخشودنی

حق انگاری مرگ و انتخاب آن یک مخالف سرسخت و جدی دیگر نیز دارد: دین گرایان و مذهب‌یون. آنها هر گونه دست بردن انسانی در هدایای خداوندی را ممنوع دانسته و حیات را که از نظرشان بزرگترین و برترین نعمت خدادادی است مقدس‌تر از آن می‌دانند که انسان مجاز در دخل و تصرف در آن باشد. ضمن این که اساساً حیات از ویژگی‌ها و دارایی‌هایی است که به عنوان لطف و رحمت از سوی خداوند به انسان داده شده و انسان موظف به انجام تکالیف خود در برابر آن است، نه این که مجاز باشد آن را به هر نحوی که خود می‌خواهد مصرف کند.

در این رویکرد حیات انسانی چیزی نیست که اختیار آن به دست انسان سپرده باشد، بلکه از آن خداست و صرفاً اوست که اجازه دارد در مورد گرفتن آن تصمیم‌گیری کند. به علاوه این که خودکشی و انتخاب مرگ اگر از روی خستگی از فشارهای روحی و روانی و به ویژه ناامیدی از بهبود شرایط صورت گیرد به این معنی است که فرد از کمک خدا و حکمت و رحمت او ناامید شده و این خود بزرگترین و نابخشودنی‌ترین گناه است. در واقع آن چه که مرگ را در میان دین گرایان از قرار گرفتن در جایگاه یک حق و انتخاب در اختیار انسان دور می‌کند این است که اساساً دایره آن چه که به عنوان حق در اختیار



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

انسان در ادیان وجود دارد بسیار تنگ‌تر از چیزی است که با عنوان تکالیف انسان نسبت به خدا وجود داشته و در نتیجه حق انتخاب انسان نیز در روش زندگی و حیات خود بسیار محدود است. چرا که صرفاً آن انتخابی مورد پذیرش است که پیشتر در دین مورد شناسایی و تأکید قرار گرفته؛ یعنی انسان فقط یک انتخاب دارد و آن عمل به دستورات و تکالیفی است که خدا برای وی تعیین کرده است. روشن است که در این خوانش محدود از حقوق انسان، جایی برای شناسایی حق مرگ باقی نخواهد ماند.

مرگ انتخابی، زندگی سعادت‌مندانه

در این میان جنبه دیگری نیز وجود دارد که در آن عملاً حق مرگ نه تنها به رسمیت شناخته می‌شود بلکه اهمیتی به مثابه دیگر حقوق مرتبط با کرامت ذاتی انسان پیدا کرده و از این رو از جمله آزادی‌های بشری و قابل انتخاب و سلب نشدنی محسوب می‌شود.

در این خوانش از حق مرگ، این اصل ممنوعیت شکنجه و هرگونه رفتار غیرانسانی، ظالمانه و تحقیرآمیز در قوانین بین‌المللی حقوق بشری است که توجیه‌گر حق مرگ است. چرا که در آن اجبار به زنده بودن در هر شرایطی به ویژه با وجود رنج بیماری‌های سخت روحی یا جسمی و بر خلاف میل، اراده و خواست خود فرد به معنی اعمال رفتارهای غیرانسانی، ظالمانه و تحقیرآمیز تلقی شده و اگرچه هدف از اجرای آنها شکنجه نیست و ممکن است درجات رنج کمتری از شکنجه نیز داشته باشند اما بر اساس آموزه‌ها و قوانین جهانی حقوق بشری ممنوع هستند.

البته در وهله اول ممکن است این تلاش برای یکسان‌انگاری

شرایط یک بیمار جسمی یا روحی با فرد قربانی شکنجه کمی غیر منطقی و نامعقول به نظر رسد اما آن چه که از سوی طرفداران این خوانش مورد استناد قرار می‌گیرد جنبه غیر انسانی و ظالمانه رفتارهایی است که به هر دلیلی بر خلاف میل و اراده انسان بر او اعمال شده و برایش رنج و مشقت و سختی به همراه دارد.

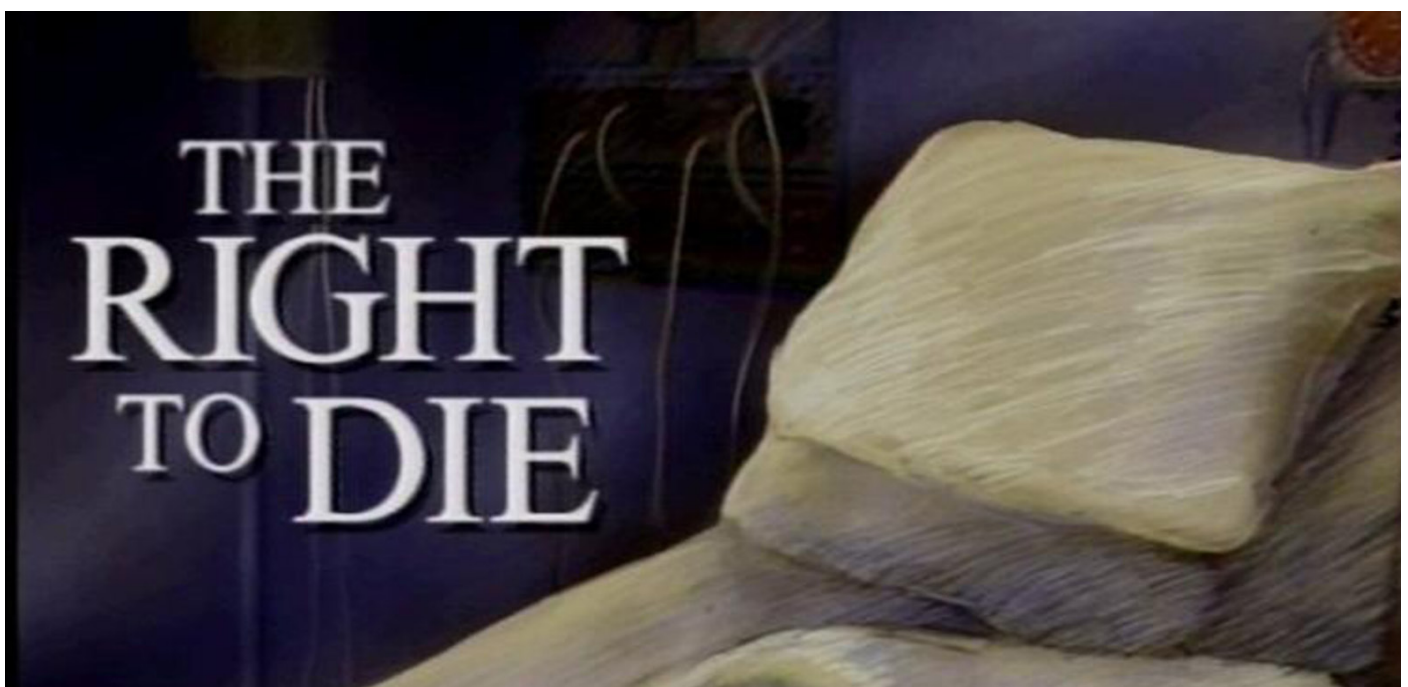
نقطه اتکای اصلی در این استدلال اینجاست که اگرچه موارد شکنجه واقعی عمدتاً همان اعمال و رفتارهای شناخته شده به عنوان شکنجه است، اما هر آنچه که کرامت و تمامیت جسمانی انسان را به شکل جدی و تأثیرگذار مورد تهدید و یا تغییر غیرقابل تحمل قرار دهد نیز می‌تواند و باید به عنوان رفتارهای غیر انسانی، ظالمانه و تحقیرآمیز ممنوعه محسوب شوند.

بر این اساس اجبار تحمیلی و ناخواسته فرد مبتلا سرطان پر درد و غیر قابل علاج یا یک بیماری روحی درمان ناپذیر و پر از رنج به زنده بودن و ادامه حیات از سوی خانواده، اطرافیان و پزشکان و عدم شناسایی حق و آزادی فرد به انتخاب مرگ یا حیات رفتاری ظالمانه و غیر قابل پذیرش و بر خلاف اصول و آموزه‌های حقوق بشری است و از آنجا که رهایی از شکنجه حق انسان‌هاست، رهایی از این نوع از رفتار غیر انسانی و ظالمانه، که صرفاً از طریق انتخاب مرگ قابل دستیابی است، نیز حق انسان محسوب می‌شود.

با همه این تفاسیر پرسش اصلی اما همچنان پابرجاست: این که مرگ حق انتخاب بشری است یا حقیقتی طبیعی که انسان نباید در روند آن دخالت کند؟ آن چه که روشن است اما این است که پاسخ به این پرسش صرفاً در حوزه حقوق، روانشناسی یا دین نبوده و این علوم به تنهایی توان پاسخگویی به آن را ندارند.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸





اجتماعی

■ رابطه‌ی خودکشی و سرمایه اجتماعی



مهديه گلرو
فعال مدنی

خودکشی در ایران و جهان

طبق آمار سازمان بهداشت جهانی سالانه یک میلیون نفر بر اثر خودکشی فوت می‌کنند و این یعنی در هر ۴۰ ثانیه یک نفر در دنیا بر اثر خودکشی جان خود را از دست می‌دهد. طبق خلاصه سالنامه پزشکی قانونی، در سال ۹۸، ۵۱۴۳ نفر خودکشی کامل داشتند که از این تعداد ۳۶۲۶ نفر از آنها مرد و ۱۵۱۷ نفر از آنها زن بودند، این درحالیست که در سال ۹۷ طبق این گزارش، ۵۱۰۱ نفر بر اثر خودکشی کامل فوت کردند.

طبق گزارش سازمان جهانی بهداشت در سال ۲۰۱۲، ۷۵٫۵ درصد از خودکشی‌های جهان در کشورهای با درآمد متوسط و پایین به وقوع می‌پیوندد و ۲۴٫۵ درصد، مربوط به کشورهای با درآمد بالا است. با توجه به این که ۸۱٫۷ درصد از جمعیت جهان، در کشورهای با درآمد متوسط و پایین زندگی می‌کنند، اقدام به خودکشی در این کشورها، حدود سه برابر بیشتر از کشورهای با درآمد بالا است. بیشتر مرگ و میرهای ناشی از خودکشی، در کشورهای آسیایی رخ می‌دهد (۶۰ درصد

خودکشی‌های جهان، در منطقه آسیا صورت می‌گیرد.) و به گروه سنی (۱۵-۲۴) سال تعلق دارد. آمار جهانی بیانگر این است که نرخ خودکشی افراد بالای ۷۰ سال، سه برابر بیشتر از جوانان ۱۵ تا ۲۴ سال است اما در ایران، جوانان ۷۰ درصد نسبت به سالمندان بیشتر خودکشی می‌کنند.

سرمایه اجتماعی چه ارتباطی با خودکشی دارد؟

از سال ۱۹۹۰، تأثیر سرمایه اجتماعی بر سلامت به‌طور وسیعی بررسی شده است. نتایج حاصل از پژوهش‌های اولیه نشان داد که ابعاد سرمایه اجتماعی (شبکه‌ها، مشارکت اجتماعی، اعتماد و روابط متقابل)، به‌طور مثبت و چشمگیری در حفظ و بهبود سلامتی تأثیر دارد.

به‌طور کلی، سرمایه اجتماعی مجموعه منابع بالقوه‌ای است که با عضویت در شبکه‌های اجتماعی کنش‌گران و سازمان‌ها به‌وجود می‌آید. به عبارتی شامل روابط مبتنی بر اعتماد و بده بستان (معامله به مثل) در شبکه‌های اجتماعی است. استدلال سرمایه اجتماعی در ضعیف‌ترین و معمول‌ترین حالت آن، این است که سرمایه اجتماعی منبعی است که کنشگران می‌توانند برای دستیابی به اهدافشان از آن استفاده کنند. سرمایه اجتماعی به عنوان مزایا و امتیازاتی است که به‌وسیله گروه‌هایی به‌دست می‌آید که افراد در شبکه‌های خانگی و بیرون از آن عضو هستند.

همچنین، رابطه تعداد زیادی از مفاهیم با افسردگی ثابت شده است که در این میان ابعاد سرمایه اجتماعی نیز، نظیر اعتماد و

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

افسردگی روانی، حمایت اجتماعی و اختلالات روانی، روابط اجتماعی و افسردگی به چشم می‌خورد. مطالعات نشان داده که ویژگی‌های شبکه‌های اجتماعی و حمایت‌های دریافتی افراد با افسردگی رابطه قوی دارد.

متغیرهای سرمایه اجتماعی تعمیم یافته ساختاری (میزان شرکت در انجمن‌ها و گروه‌های داوطلبانه) و سرمایه اجتماعی نهادی ساختاری (میزان شرکت در انتخابات) با خودکشی رابطه منفی دارند، به عنوان مثال در پژوهشی با شیوه پرسشنامه که بین ۳۸۴ زن در تبریز انجام شده نتایج نشان داد که متغیر سرمایه اجتماعی در تمامی ابعاد چهارگانه (حمایت خانواده پدری، حمایت خانواده پدر شوهری زن، حمایت دوستان و اعتماد بین زوجین)، با متغیر افسردگی، رابطه معنادار و معکوس داشته است. همچنین نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل رگرسیونی حاکی از آن است که، ۲۴ درصد تغییرات مرتبط به متغیر «افسردگی» توسط متغیرهای مستقل مورد استفاده تبیین شده است.

نمونه‌هایی از سطح بالای سرمایه اجتماعی در جامعه:

- احساس مورد حمایت و کمک واقع شدن در شرایط مشکلات فردی و خانوادگی
- داشتن اعتماد به دیگران در هنگام پیشبرد فعالیت‌های اجتماعی
- داوطلب شدن برای کار در موسسات خیریه
- کمک و دستگیری و نیکوکاری در قبال دیگران
- مشارکت در فرایندهای اجتماعی و رای دادن در انتخابات محلی و ملی.
- توجه به حمایت اجتماعی به افراد منزوی و جدا شده (iso-lated) و تقویت احساس همبستگی اجتماعی (solidarity) یا چسبندگی اجتماعی (ity community).

سرمایه اجتماعی چه ارتباطی با افسردگی دارد؟

افسردگی یکی از انگیزه‌های اصلی خودکشی شناخته می‌شود. در افسردگی علاوه بر خلق افسرده، کاهش انگیزه در انجام دادن فعالیت‌ها نیز وجود دارد، به نحوی که سطح انرژی به طور چشمگیری کاهش یافته و فرد، بدون انجام هیچ کاری همواره احساس خستگی و فرسودگی می‌کند. افراد افسرده، همچنین نسبت به خود و زندگی خود، بی‌علاقه هستند و اغلب، کمبودها و نارسایی‌های مختلفی را به خود نسبت می‌دهند. این افراد دچار تردید و دودلی هستند و اغلب مشکلاتی در تفکر، تمرکز و یادآوری نشان می‌دهند.

سرمایه اجتماعی به عنوان یک سپر و عامل محافظت‌کننده، در پیشگیری از بروز افسردگی عمل می‌کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که ارائه حمایت‌های اجتماعی به زنان و افزایش اعتماد بین زوجین، در کاهش آثار منفی افسردگی موثر است و بهبود کیفیت زندگی و ارتقای سلامت روانی را به همراه دارد. بهره‌مندی از حمایت‌های رسمی و غیر رسمی سبب می‌شود تا

احساس سلامت در آن‌ها افزایش یابد و از افسردگی کم‌تری رنج برند.

به اعتقاد برایان ترنر، سرمایه اجتماعی، افراد را در مقابل دوره‌های حاد افسردگی حمایت می‌کند، کاهش آن افراد را در برابر حالات روانی منفی آسیب‌پذیر می‌کند. او معتقد است از جمله مهم‌ترین عوامل تعدیل‌کننده میزان افسردگی، می‌تواند حضور یک دوست صمیمی یا روابط اجتماعی باشد. بر این اساس، می‌توان تصور کرد که سرمایه اجتماعی می‌تواند به عنوان سپر و محافظی در برابر استرس، افسردگی، اضطراب و بیماری‌های مختلف عمل کند. سرمایه اجتماعی از طریق همسایگی، به سه شیوه بر سلامتی افراد تاثیر می‌گذارد؛ از طریق رساندن خبرها و اطلاعات درباره سلامت؛ افزایش هنجارهای سلامتی رفتار مانند فعالیت بدنی و حمایت‌های عاطفی و ابزاری از سوی همسایگان که هر سه نیاز به حداقل هایی از اعتماد بین افراد دارد.

وضعیت اعتماد عمومی در ایران

اما اعتماد اجتماعی در جامعه ما در چه وضعیتی به سر می‌برد. پژوهش‌های فراوانی درباره اعتماد اجتماعی در گذشته صورت گرفته است. آنچه از مجموع این تحقیقات نمایان است، این است که اعتماد اجتماعی در بین مردم وضعیت مطلوبی ندارد. به نظر محققان اعتماد در سطح میانی و نهادی یا عام را در حد متوسط و پایین تر از آن و در حال فرسایش ارزیابی کرده‌اند. برای مثال، مقایسه نتایج پژوهشی با عنوان پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان که در دو نوبت در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ انجام گرفته است، نشان می‌دهد شاخص اعتماد اجتماعی در بسیاری از زمینه‌ها مطلوب نیست، بلکه یک روند کاهشی را نیز دنبال می‌کند.

در این میان و با کاهش سطح اعتماد و افزایش تنهایی در جامعه ایران به نظر می‌رسد مسئله خودکشی به یک بحران تبدیل شده است. جامعه‌ای که با تبلیغ و تشویق حکومت به سمت یک جامعه فردگرا با در نظر گرفتن منافع شخصی پیش می‌رود که افراد امکان حضور در نهادهای مدنی و عضویت در گروه‌های مختلف را به خاطر سرکوب و سانسور از دست می‌دهند و این خود شرایط را بدتر می‌کند. حلقه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در دنیای مدرن در حال کاهش هستند و دولت‌ها تلاش می‌کنند شهروندان را به عضویت در شبکه‌ها و انجمن‌ها و گروه‌های مختلف تشویق کنند اما جمهوری اسلامی به دلیل ترس و نگرانی از اثرگذاری این نهادها آنها را سرکوب می‌کند و شهروندان تنها در دنیای مدن بدون حضور در شبکه‌های اجتماعی و برقرار ارتباط سپر سرمایه اجتماعی در برابر افسردگی را از دست می‌دهند و تبدیل به انسان‌های تنها و بی‌دفاع در مقابل افسردگی می‌شوند. البته نباید این نکته را نیز فراموش کرد که در طی یک سال اخیر کرونا و خانه‌نشینی اجباری مردم نیز در سراسر جهان این مسئله را تشدید کرده است.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸



گزارش

■ چرا خودکشی؟ بر اساس یک داستان واقعی! در گفتگو با صبا آلاله روانشناس بالینی



گزارش از علی فتوتی

سحر کودکی غمگین، در یک خانواده آشفته است. تنها فرزند خانواده است و کسی را ندارد که با او حرف بزند و غم و غصه‌ی وارد شده از سمت خانواده را با او به اشتراک بگذارد. پدر و مادر سحر براساس یک رابطه فامیلی با هم ازدواج کردند. در سن خیلی پایین ۱۶ و ۱۸ سالگی. سحر هم بر اساس فشار خانواده پدری که به مادر او می‌گفتند «چرا بچه‌دار نمی‌شوی» دنیا آمده بود.

سحر از چهار یا پنج سالگی خود به خاطر می‌آورد که همه غم و غصه‌اش از احساس تنهایی بود و می‌ترسید که مادر و پدرش از هم جدا شوند. در هشت سالگی فشار بر او مضاعف می‌شود و از فکر بزرگ‌تر شدن هراسان.

در این چنین شرایطی زمانی سحر و خانواده به روستای

پدربزرگ رفته بودند. جایی که سحر علاقه‌ای به آن نداشت. سحر خیلی از شرایطش خسته است. خاطرش می‌آید که به یکی از اتاق‌ها که می‌دانست کسی به آنجا نخواهد آمد می‌رود. دو سوزن پیدا و آن‌ها را وارد پریز برق می‌کند و بووم! یادش هست که پرت می‌شود و محکم به دیوار می‌خورد. او به شدت شوکه شده است.

سحر این کار را با دانستن این‌که می‌تواند باعث مرگش شود، انجام داد. در یک خانه بزرگ که هیچ کس او را نمی‌دید و متوجه کار او هم نمی‌شد. برای او این کار اصلاً جنبه جلب توجه نداشت. سحر می‌گوید که هیچ‌امیدی هم نداشت که اعضای خانواده به او توجه کنند. مادر و پدر جوان او درگیر مشکلات خود بودند. مادرش به تازگی از یک دوره مریضی سخت خارج شده بود. این‌ها همه باعث شده بود که سحر احساس کند در این شرایط مورد توجه نیست.

از او درباره تصمیمی که گرفته بود می‌پرسیم و این‌که آیا از قبل درباره خودکشی چیزی شنیده بود؟ جواب سحر مثبت است. به خاطر می‌آورد که مادرش مدام در دعوای و ابراز غم و غصه‌هایش می‌گفت که «خودم را بکشم تا راحت شوم». از اطرافیان هم شنیده بود که مرگ موش و خوردن دارو، ابزار خودکشی‌اند. ولی درباره برق تنها می‌دانست که چیز خطرناکی است و اگر برق بگیرد ممکن است بمیری. برای مثال شنیده

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

بود که مثلاً فلانی قرص خورده و مرده است. سحر مطمئن بود که این دو راه آدم را می‌کشد. خوردن قرص و مرگ موش. حدود یک سال بعد از تجربه اول در نزدیکی تولد ۹ سالگی وضع خانه سحر بدتر از قبل شد. تا آنجا که سحر از مادر کتک می‌خورد و پدر، مادر را می‌زد. مادر سحر تهدید به طلاق می‌کرد و این درحالی بود که سحر را از «زن بابا» خیلی ترسانده بودند. سحر می‌ترسید که اگر مادرش برود او باید زیر دست زن بابا بزرگ شود. در چنین شرایطی سحر روزی نزدیک تولد و جشن تکلیف‌اش دوباره دست به خودکشی می‌زند. سحر آن روز را این طور به خاطر می‌آورد:

«یک روز که مادرم بیرون بود و من تنها بودم، در اوج ناامیدی وقتی که از مدرسه به خانه آمدم رفتم سر جعبه قرص‌ها و چون شنیده بودم که اطرافیان از خوردن قرص مردند، هر چی بود خوردم. نمی‌دانستم چه قرصی است فقط کمی سرماخوردگی و آنتی‌بیوتیک را می‌شناختم. به هر حال هر چی دم دستم بود خوردم.»

در آن مقطع قرص خطرناکی در خانه نبوده، چیزی که به سحر شانس زندگی دوباره داد. خوردن آن داروها تنها باعث استفراغ و دل درد شد. این بار هم او دهنش را بست و به هیچ کس، حتی مادرش هم نگفت که چه کرده. «هیچکسی نفهمید». سحر آن زمان از خانواده امید بریده بود و فکر می‌کرد که اگر نباشد وضع پدر و مادرش بهتر می‌شود. میل خودکشی باز هم بعد از آن به سراغش آمد ولی دیگر هیچگاه اقدامی نکرد.

خودش می‌گوید دلیلش شاید این بود که خواهرم دنیا آمد و کمی از تنهایی در آمدم. او عشق خوبی به خانه ما وارد کرد و من حس خوبی به او داشتم و از او نگهداری می‌کردم و احساس مفید بودن داشتم.

همینطور سحر مشغول کارهای هنری شد. می‌گوید خطاطی، تذهیب و نقاشی و شعر و ادبیات باعث می‌شد که قسمتی از مشکلات و دردم را آن جا تخلیه کنم. او همزمان چند دوست خوب پیدا کرد که با آنها نقاط مشترکی داشت.

سحر امروز خیلی راضی است که تلاشش برای مرگ خودخواسته با شکست روبرو شده و شانس زندگی را داشته است.

چه می‌شود که یک نفر تصمیم به خودکشی می‌گیرد؟

داستان زندگی سحر را برای صبا آلاله، روان‌شناس بالینی تعریف می‌کنم و از او می‌خواهم که از منظر یک متخصص آن را تحلیل کند.

به گفته صبا آلاله پدیده خودکشی در کودکان و نوجوانان با بزرگسالان کاملاً متفاوت است.

به دلیل اینکه کودکان هنوز به رشد مغزی کامل نرسیدند پس نگاهشان به خودکشی متفاوت است.

«مامان من تو را می‌کشم تفنگ رو به سوی مادرش می‌گیرد و مادر چشمانش را می‌بندد و وانمود می‌کند که کشته شده است و دوباره بعد چشمانش را باز می‌کند و زنده می‌شود.» نگاه کودک به مرگ چیزی شبیه این مثال است. در نوجوانی به یک درک کلی می‌رسند ولی هنوز به ثبات و پایداری کامل نرسیدند. یکی از دلایل خودکشی در کودکان و نوجوانان به دلیل همین عدم درک درست از برگشت‌ناپذیری است. آن‌ها نمی‌دانند که ممکن است در اثر عمل‌شان واقعا بمیرند.

ممکن است منظور فرد از خودکشی کسب توجه باشد. یعنی که من را ببین و به من توجه کن. به گفته صبا آلاله تاییدطلبی و مهرطلبی در وجود همه آدم‌ها وجود دارد. از کودکی ما نیاز داریم به مورد تایید واقع شدن از طرف افرادی که مورد امنیت ما هستند. ما یک دایره امن داریم مثل پدر و مادر و خواهر و برادر؛ بعد در سنین بالاتر دوست دختر و پسر و شریک زندگی؛ ما همیشه دوست داریم که مورد تایید این دایره امن قرار بگیریم. اگر احساس طردشدگی و یا رهاشدگی کنیم ممکن دست به هر کاری بزنیم تا این تایید طلبی را بدست بیاوریم. به گفته صبا آلاله افسردگی می‌تواند یکی دیگر از دلایل اقدام به خودکشی باشد. او همچنین در مورد کودکان به مساله الگو پذیری و نقش پذیری اشاره می‌کند.

به گفته صبا آلاله نقش الگو پذیری و نقش پذیری در کودکان

بسیار پر رنگ است. او می‌گوید: «ما متأسفانه کلمات را خیلی راحت در برابر کودکان مانا داد می‌کنیم. مثلاً یک مشکلی به وجود آمده و مادر می‌گوید دیگه خودم را می‌کشم که از این زندگی راحت بشم. یا به همسرش می‌گوید اگر این کار را بکنی یا نکنی من خودم را با چاقو می‌زنم یا می‌سوزانم. (به خاطر بیاورید حرف‌های مادر سحر در بخش اول همین نوشتار). یا پدر در یک تنگنای اقتصادی می‌گوید دلم می‌خواد بمیرم راحت بشم، کاش یک ماشین می‌زد و من را می‌کشت.

این کلمات و واژه‌ها را کودکان می‌شنوند و فکر می‌کنند که وقتی به مشکلی بر می‌خورند راهکارش همین است. این همان مشاهده و الگو پذیری است.»

صبا آلاله تأکید می‌کند که خیلی مهم است که در خانواده این واژه‌ها را به کار نبرند و به درجه حساسیت زدایی نرسانند. او می‌گوید همیشه به مادران و اولیا توصیه می‌کنیم که نگویند این کار را بکن، شما می‌خواهید کودک‌تان هر طوری شود

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸



صبا آلاله روان‌شناس بالینی

همان رفتار را انجام بدهید تا او یاد بگیرد.

نکته دیگری که صبا آلاله به آن اشاره می‌کند، بیماری‌های جسمی است. چه در مورد خود و چه اطرافیان. ممکن است که این بیماری‌ها کودک و نوجوانان را به سمت خودکشی سوق دهد. (به یاد بیاوریم که مادر سحر هم از یک دوره مریضی سخت خارج شده بود.)

صبا آلاله اشاره می‌کند که در نوجوانان مشکلات خانوادگی خیلی تاثیر گذار است. نوجوانان خیلی نیاز به رابطه با کیفیت با خانواده و اطرافیان دارند. (کاملاً در تضاد با شرایط سحر) و وقتی مشکلات شروع می‌شود امنیت را احساس نمی‌کنند و وقتی امنیت را از اعضا خانواده نتوانند کسب کنند اینجا احساس عدم امنیت می‌تواند دلیل سوق پیدا کردن به خودکشی باشد. این احساس عدم امنیت باعث احساس ترس و ناامیدی می‌شود.

به گفته صبا آلاله با بالا رفتن سن درک از جامعه بالا می‌رود و در نتیجه تاثیر مسایل اقتصادی و اجتماعی بر تصمیم به خودکشی بالا می‌رود.

فقر هم می‌تواند به خودکشی منجر شود. به گفته خانم آلاله در فقر فرد کاملاً دچار آشفتگی خانوادگی می‌شود.

زمانی که آشفتگی خانوادگی را تجربه می‌کند، خشونت را تجربه می‌کند و یا خود نسبت به دیگران خشونت می‌کند. در این شرایط چه فرد خشونت کند و چه مورد خشونت قرار گیرد، متأسفانه به سمت انزوای اجتماعی خواهد رفت. برای اینکه ما معمولاً کسی را که عصبانی است و خشمگین است ترد می‌کنیم. و وقتی هم مورد خشونت قرار می‌گیریم چون سرکوب شدیم و تحقیر شدیم سعی می‌کنیم از جامعه دور شویم.

در انزوای اجتماعی رابطه ما با اطرافیان و همسالان بسیار کم می‌شود. این فقدان باعث می‌شود که ما از سمت انزوای اجتماعی به سمت طردشدگی و رهاشدگی کامل برویم و همین ما را می‌تواند به سمت افکار خودکشی ببرد.

او همچنین با اشاره به گستردگی ارتباطات نسل جدید و دسترسی آنان به ابزار آن می‌گوید: «ما در عصر تکنولوژی هستیم و نوجوانان ما دسترسی به اینترنت و فضای مجازی دارند و این گستردگی ارتباطات هم می‌تواند دلیل دیگری در نوجوانان برای خودکشی باشد. چرا که هنوز در این سن نوجوانان به طور کامل یاد نگرفتند که چطور با بحران‌ها روبرو شوند و چطور حل مساله کنند.»

سیستم آموزش ناکارآمد

صبا آلاله یکی از بزرگترین نقدها را به سیستم آموزش وارد می‌داند. به گفته او چون در سیستم آموزشی کنونی کشور ما ایدئولوژی در درجه اول اهمیت قرار گرفته است، در نتیجه آموزش استاندارد دور از دسترس مانده است.

به گفته او «ما نیاز داریم در این سیستم آموزشی کودک و نوجوان ما حل مساله را بیاموزد برخورد با بحران‌ها را آموزش ببیند. مهارت‌های مقابله‌ای یاد بگیرد. به این معنی که اگر من یک بحرانی در جامعه و خانواده دیدم، در دوستانم دیدم، چطور با این بحران مواجه شوم و مقابله کنم. متأسفانه در سیستم آموزشی ما این اصلاً جایگاهی ندارد. و نه تنها جایگاهی ندارد بلکه در موضوعی مانند خودکشی این برای ما تابوست. یعنی ما در هیچ سیستم آموزشی نداریم که در مورد خودکشی صحبت کنیم.»

این مساله قابل تعمیم به خانواده‌ها نیز هست. این روانشناس می‌گوید «در خانواده‌های ما این مساله تابوست و باید خانواده‌ها را هم در این زمینه مورد نقد قرار داد. خانواده‌ها با کودکان و نوجوانان خودشان اصلاً از خودکشی صحبتی نمی‌کنند. در نتیجه کودکان و نوجوانان فقط این واژه را می‌شنوند که مثلاً یک نفری خودکشی کرده. (سحر نیز چنین تجربه‌ای داشت) در صورتی که ما نیاز داریم که کودکان و نوجوانان را کاملاً آگاه کنیم و صادقانه با آن‌ها صحبت کنیم. این مساله را برای آن‌ها بازگو کنیم و حتی دلایلش را برای آن‌ها بگوییم. البته با توجه به سن کودک و نوجوان. والدین و کسانی که آموزش کودک و نوجوان را بر عهده دارند باید آنقدر خلاق باشند که بر اساس نیاز او این آموزش و پاسخ‌ها را بدهند.»

صبا آلاله تاکید می‌کند که در خلا سیستم آموزشی که از طرف دولت ارائه می‌شود نقش خانواده مهم و حیاتی است و نباید از آگاهی‌رسانی و صحبت در این مورد ترس داشته باشند. خانواده باید با آگاهی و صداقت کامل مساله خودکشی را برای فرزند خود باز کند و اصلاً از این مساله نترسد و این کلمه را برای فرزند تابو نکند.

خودکشی مساله‌ای است که در فرآیند رشد، کودک و نوجوان آن را می‌بیند و می‌شنود. پس نیاز است که فرزندان‌مان را برای آن آماده کرده و آنها را با موضوع آشنا کرد. چون اگر کودکان و نوجوانان این اطلاعات و آگاهی را از والدین نگیرند امکان این که این اطلاعات را از منابع نامطمئن کسب کنند وجود دارد.

آیا خودکشی در کشور ما با بقیه دنیا متفاوت است؟

خودکشی از دیرباز در همه جوامع وجود داشته است. به باور صبا آلاله اما به جرات می‌توان گفت که کشورهایی که در شرایط ناپایدار هستند درصد خودکشی در آنها به مراتب بیشتر است.

خانم آلاله می‌گوید: «ما الان در یک شرایط ناپایدار زندگی در ایران هستیم. امنیت شغلی و امکان برنامه‌ریزی برای آینده نداریم. در یک زندگی نسبتاً ناپایدار و یا ناپایدار آسیب‌ها بالاتر می‌رود. با نبود اطمینان و امنیت در جامعه درصد خودکشی بالا می‌رود.»

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

او همچنین در مورد تصمیم به خودکشی در انسان بالغ بار دیگر بر چند بعدی بودن پدیده خودکشی تاکید می‌کند و معتقد است که این امر باید مورد به مورد در افراد بررسی شود. او می‌گوید درست است که ما می‌توانیم بگوییم افرادی که در کودکی سابقه خودکشی را داشتند یا در خانواده‌های نسبتاً ناپایدار بودند مستعد خودکشی در بزرگسالی هستند ولی نمی‌شود که این را صددرصد به همه تعمیم داد.

به گفته این روانشناس ناکامی، عدم امنیت در بزرگسالی و محرومیت از مسائلی است که می‌توان انسان را به سمت تصمیمات نادرست زندگی سوق دهد. و همچنین وقتی مورد تبعیض قرار بگیری، وقتی در شرایط نسبتاً ناپایدار قرار داشته باشی و آینده‌ای را نمی‌توانی برای خود

در نظر بگیری امکان این که به سمت خودکشی میل پیدا کنی بالا خواهد رفت.

صبا آلاله به نداشتن امید به زندگی و دید مناسب نسبت به آینده اشاره می‌کند و می‌گوید: «براساس هرم مازلو برای یک انسان اولین قدم این است که نیازهای اولیه‌اش مثل خورد و خوراک و پوشاک بر طرف شود. زمانی که همین انجام شود تازه امکان رفتن به مرحله بعد که نیازهای

روانی مثل شغل و رابطه و .. را شامل می‌شود، وجود خواهد داشت.

به اعتقاد ایشان در ایران جنگ بر سر همین مرحله اول است. و شاید در قشر مرفه جامعه در مرحله دوم دچار مشکل و عدم امنیت هستند.

اولین قدم وقتی در نزدیکی شما کسی مستعد به خودکشی وجود دارد

سحر پس از پشت سر گذاشتن آن دوران ناخوشایند اکنون دهه سوم زندگی را پشت سر می‌گذارد. او ازدواج کرده و مادر دو کودک است. سحر جامعه‌شناس و روزنامه‌نگار موفقی است. او به من می‌گوید که در این مدت دوستانی داشته و دارد که از افسردگی در رنج بودند و تصمیم به خودکشی داشتند و یا دارند.

سحر می‌گوید: «من همیشه به اون‌ها گفتم هر زمان که فکر کردید دارد اتفاق می‌افتد به من زنگ بزنید قبلش و من باهاشون حرف می‌زنم و حرف می‌زنم و سعی می‌کنم تنهایی اون لحظه را از بین ببرم. با هم می‌نشینیم و مشکل را تحلیل می‌کنیم و راهکار پیدا می‌کنیم. توصیه می‌کنم با روانکاو صحبت کند و در وهله بعد داشتن اعتقاد به چیزی خیلی کمک می‌کند.»

صبا آلاله، روان‌شناس بالینی در این مورد اصرار دارد که به شخصی که مستعد خودکشی است توصیه نکنید که چکار کند. به گفته او اولین کار باید این باشد که یک حلقه امن برای این

افراد درست شود.

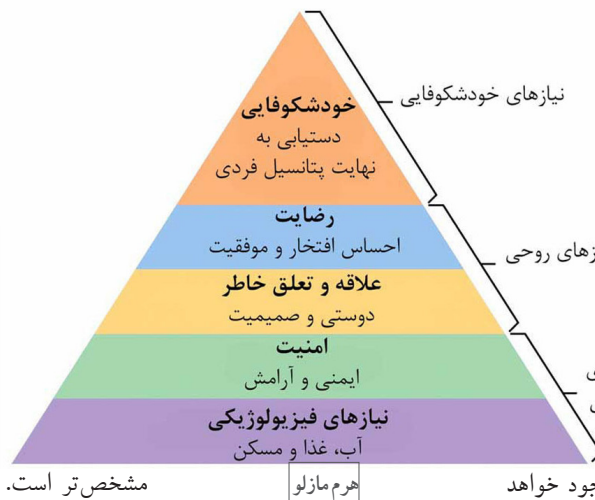
صبا آلاله می‌گوید که ما یک عادت داریم که مثلاً می‌گوییم «ولش کن همیشه از این حرفا میزنه» و کلمات و گفته‌هایی که از افراد درباره خودکشی و ناامیدی می‌شنویم را نادیده می‌گیریم. او توصیه بسیار اکید دارد که حتی تک جمله را در این موارد جدی بگیریم. احساس ناامیدی را جدی بگیریم. به گفته او کودکان و نوجوانان شاید خیلی مشخص نگویند می‌خواهم خودم را بکشم، اما مثلاً این گونه بیان کنند که «من اصلاً امید به زندگی ندارم، چیه این زندگی، خب که چی من بزرگ بشوم» این احساس ناامیدی را جدی بگیریم.

این کارشناس همچنین توصیه می‌کند که در بزرگسالان که راحت‌تر از خودکشی حرف می‌زنند حتی اگر به وفور از آنها حرف‌هایی که عمل نشده است را شنیده باشیم، باید که جدی بگیریم. یعنی نگوییم که «این همیشه از این حرفا میزنه، ولش کن. ده بار تا حالا گفته اگر می‌خواست که این همه نمی‌گفت.» این کلمات و نشانه‌ها را جدی بگیریم.

صبا آلاله در مورد این نشانه‌ها می‌گوید: «نشانه‌ها در کودکان و نوجوانان مشخص‌تر است. برای مثال کودکی که تا دیروز سرشار از انرژی بوده حالا مدتی است که در خودش فرو رفته است. در بزرگسالان هم تغییر اولین نشانه است. مثلاً آدم شادی را می‌شناسیم که ناگهان از آن شادی فاصله گرفته را مورد توجه و اهمیت قرار بدهیم. حتی اگر طرف مقابل به خودکشی فکر نکرده باشد همین که احساس کند فردی را دارد که با او همدل است برایش مهم خواهد بود.»

صبا آلاله گفت‌وگو را در این مرحله بسیار مهم می‌داند. به توصیه او «اگر تغییراتی در فردی دیدیم و متوجه شدیم با این که بیان هم نکرده قصد خودکشی دارد حتماً با او وارد گفت‌وگو شویم. هیچگاه ولی راهکار ارائه ندهیم و یا از تجربیات شخصی خود استفاده نکنیم. مثلاً خیلی وقت‌ها ما می‌گوییم تو قوی هستی و خیلی راحت می‌تونی از پس مشکل بریایی قوی باش به این مسائل فکر نکن. اینها سخنان مثبتی نیست. چون در فرد مقابل احساس ضعف و ناتوانی را بر می‌انگیزاند. ممکن است فکر کند که مشکلم خیلی مهمی نبوده و او آدم ضعیفی بوده که نتوانسته از پیشش بریاید.»

به گفته صبا آلاله این افراد نیاز به همدلی دارند. باید از دیدگاه فرد مشکل را ببینیم. مثلاً اگر می‌گویند حتی بستنی خریدن هم سخت است باید بگوییم قبول داریم بستنی خریدن هم سخت است، درست می‌گویی. جملات آنها را تکرار کنیم و با آنها همدلی کنیم. بیشتر شنونده باشیم و در قدم بعد به یک مشاور و روانشناس معرفی کنیم و به آنها اجازه بدهیم از نظر متخصصان استفاده کنند.



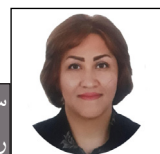
صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸



اجتماعی

■ نابسامانی‌های اجتماعی و خودکشی کودکان



سایه رحیمی
روزنامه نگار

۱۲ ساله که در هلیلان خودکشی کرد، محمد موسوی‌زاده که به دلیل نداشتن موبایل و محرومیت از تحصیل به زندگی خود پایان داد و محمد، کودک کار ماهشهری که نان می‌فروخت و بعد از کرونا بیکار شده بود. پس از فقر و محرومیت که مهم‌ترین دلیل خودکشی کودکان ذکر شده ازدواج اجباری، تعرض جنسی، افسردگی، اختلافات خانوادگی، فشار گروه همسالان، شبکه‌های اجتماعی، بدسرپرستی و اعتیاد والدین از جمله عواملی هستند که در خودکشی کودکان نقش دارند اما بررسی به وضعیت زندگی کودکانی که اخبار خودکشی آن‌ها به ویژه در سال جاری منتشر شده نشان می‌دهد، شیوع خودکشی کودکان در ایران ارتباط تنگاتنگی با نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی دارد.

چیستی و چرایی خودکشی کودکان

خودکشی کودکان، همانند خودکشی بزرگسالان پدیده‌ای است که می‌تواند عوامل مختلفی داشته باشد. گاهی اوقات فشار گروه همسالان و یا هیجانات دوران نوجوانی، کودک را به سمت خودکشی سوق می‌دهد و گاهی ممکن است محرومیت، ترس و عدم توانایی برای حل مشکلات باعث شود کودکی دست به خودکشی بزند اما بررسی شرایط کودکانی که در یک سال اخیر خودکشی کرده‌اند نشان می‌دهد اغلب آن‌ها به دلایلی از جمله فقر، اختلافات خانوادگی، اعتیاد والدین، ازدواج اجباری و ناکامی به زندگی خود پایان داده‌اند. این کودکان، در خانواده و جامعه‌ای رشد می‌کنند که خشونت در آن به شیوه‌های مختلفی بازتولید می‌شود و بحران اقتصادی

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

«خودکشی «محمد» کودک کار ماهشهری به‌خاطر فقر»، «خودکشی رضا کودک کار بی‌آرزوی برنامه ماه غسل»، «جزئیات خودکشی زینب دختر ۱۲ ساله در هلیلان»، «علت خودکشی آرمین کودک ۱۱ ساله کرمانشاهی»، «خودکشی پسری ۱۱ ساله به‌خاطر نداشتن موبایل و محرومیت از درس»، «همه‌چیز درباره خودکشی دختر ۱۵ ساله در بهزیستی مشهد»، «زینب، عمران، جهانگیر و آرمین»، «جان‌باختن چهارمین نوجوان سقزی بر اثر خودکشی در کمتر از سه هفته»، «خودکشی هم‌زمان چهار دختر نوجوان در بابل مازندران»؛ این‌ها فقط برخی از تیتروهای رسانه‌ها از خودکشی کودکان در سال ۹۹ است. سالی که بحران خودکشی کودکان، اتفاقات تلخ و اندوهناکش را مضاعف کرد. به‌طوری‌که هرچند روز یک‌بار خبر تکان‌دهنده‌ای از خودکشی یک کودک در گوشه و کنار ایران منتشر شد. بررسی وضعیت زندگی کودکانی که خودکشی کرده‌اند نشان می‌دهد، اغلب آن‌ها قربانیان فقر و نابرابری بودند و از محرومیت رنج می‌بردند. نمونه‌اش زینب

دارد، جامعه و خانواده‌ای که نه تنها در تأمین نیازهای اولیه آن‌ها مثل حق برخورداری از آموزش و رفاه ناتوان است که از آن‌ها بهره‌کشی نیز می‌کنند. حس رهاشدگی مطلق و تنهایی عمیق، بدرفتاری، خشونت، ناکامی و تحقیری که از سوی جامعه و خانواده به این کودکان تحمیل می‌شود، فراتر از ظرفیت روانی طفل است و در نتیجه او را به نقطه‌ای می‌رساند که تصمیم می‌گیرد خود را حذف کند. این حذف کردن نیز به اشکال مختلفی اتفاق می‌افتد که کودک همه آن‌ها را از جامعه و خانواده آموخته است. کودکی در ملأعام شاهد دار زدن یک فرد است، حلق‌آویز کردن را به عنوان یک روش خودکشی یاد می‌گیرد و کودکی که یکی از اعضای خانواده و یا اقوامش با قرص برنج یا متادون خودکشی کرده‌اند از این روش الگوبرداری می‌کند. به همین ترتیب نیز خودکشی با تفنگ می‌تواند نتیجه یادگیری از فیلم‌ها، سریال‌ها و شبکه‌های اجتماعی باشد. بنابراین خودکشی کودکان تحت تأثیر عوامل مختلف فردی، زیستی، روانی و اجتماعی که کودک را در تنگنا قرار داده‌اند به اشکال متعددی انجام می‌شود.

خودکشی کودکان در ایران و انکار مسئولان

سازمان بهداشت جهانی اعلام کرده خودکشی سیزدهمین عامل مرگ و میر میان افراد ۱۵ تا ۳۴ ساله است و هر چهل ثانیه یک نفر به دلیل خودکشی از دنیا می‌رود. در ایران نیز اغلب خودکشی‌ها در سنین بین ۱۵ تا ۳۴ سال اتفاق می‌افتد. سازمان پزشکی قانونی اعلام کرده در سال ۱۳۹۹، روزانه به طور میانگین ۱۵ نفر در ایران بر اثر خودکشی جان‌باخته‌اند ولی تاکنون آمار رسمی و تایید شده‌ای از نرخ خودکشی کودکان منتشر نشده و با وجود اینکه سازمان پزشکی قانونی اعلام کرده آمار خودکشی از ابتدای سال ۹۹ در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته، ۴۲ درصد افزایش یافته و معاون وزیر ورزش از کاهش سن خودکشی در کشور خبر داده، همچنان درباره آمار خودکشی کودکان، به رقمی که سال‌های قبل اعلام شده بود استناد می‌شود. طبق آماری که سازمان پزشکی قانونی در سال‌های قبل منتشر کرده، نسبت خودکشی کودکان در ایران، هفت درصد از آمار خودکشی‌هایی است که در کشور اتفاق می‌افتد.

پنهان‌کاری در اعلام آمار واقعی، انتشار اخبار پیاپی خودکشی کودکان به خصوص در سال جاری، گسترش فقر و نابسامانی‌های اجتماعی و خانوادگی، هشداری متخخصان و فعالان اجتماعی درباره کاهش سن خودکشی و اعتراف برخی مسئولان به افزایش نرخ خودکشی، قطعات پازلی هستند که می‌توانند اثبات کنند، میزان خودکشی کودکان رشد نگران‌کننده‌ای داشته و از نسبت هفت درصدی که سال‌های پیش اعلام شده بیشتر است.

مهرماه سال ۹۸ خبرگزاری برنا در گزارشی به نقل از معاون بهداشت وزارت بهداشت، اعلام کرد در سال ۹۷ میزان خودکشی کودکان بیست درصد بوده و در سال جاری نیز معاون محمد مهدی تندگویان، معاون وزیر ورزش و جوانان، از ضریب رو به رشد تعداد خودکشی‌ها در کشور و کاهش نگران‌کننده سن خودکشی در کشور خبر داد و گفت: «عمده

خودکشی‌ها بین سنین ۱۵ تا ۳۵ سال رخ می‌دهد اما در سال جاری (۱۳۹۹) شاهد خودکشی کودکان زیر ۱۵ سال هم بوده‌ایم.» خبر دیگر به نقل از مدیرکل بهزیستی خراسان شمالی منتشر شد که گفت: «سن اقدام به خودکشی در خراسان شمالی کاهش یافته است.» با این همه تاکنون سازمان پزشکی قانونی از اعلام آمار دقیق خودکشی کودکان امتناع کرده است.

دسترسی به آمار واقعی خودکشی کودکان از آن جهت اهمیت دارد که باعث می‌شود عوامل موثر بر این پدیده و راهکارهای پیشگیری از آن شناسایی شود اما سیاست انکار و برخورد امنیتی با مسائل اجتماعی در کشور در موضوع خودکشی کودکان نیز نه تنها امکان پیشگیری از آسیب‌هایی مثل خودکشی کودکان را سلب می‌کند که تشدید بحران را نیز در پی دارد. مهم‌ترین دلیل انکار حقایق مربوط به خودکشی کودکان این است که افزایش نرخ خودکشی کودکان، با رشد فزاینده فقر، آسیب‌های اجتماعی، موقعیت‌های استرس‌زا و عوامل خطرآفرین ارتباط مستقیم دارد و همه این‌ها مشکلاتی است که در سال ۹۹ به دلیل بحران پاندمی کرونا و عدم توانایی دولت در مدیریت کشور از مرحله بحران عبور کرد. در چنین شرایطی کودکان، که در تأمین نیازهای خود ناتوان هستند و نیاز به مراقبت و توجه مضاعف دارند با تنگنایی روبه‌رو می‌شوند که راه رویارویی با آن‌ها را نمی‌دانند و نتیجه چنین وضعیتی افزایش آمار خودکشی کودکان است.

خودکشی کودکان به دلیل فقر

زینب ۱۲ ساله بود و محمد ۱۱ ساله یکی از هلیلان ایلام و دیگری از بوشهر، هر دو خودکشی کردند؛ یکی فروردین‌ماه و دیگری در مهرماه هر دو نفر به یک دلیل؛ فقر مطلق.

زینب پیش از خودکشی همه لباس‌های کهنه‌اش را هم سوزاند که بعد از مرگش کسی آن‌ها را نبیند. پدر زینب معلول بود و در خانه‌ای بدون سقف زندگی می‌کردند. بعد از اینکه رسانه‌ها اعلام کردند با تقاضای پدر زینب برای گرفتن وام تعمیر خانه موافقت نشده مدیرکل بهزیستی ایلام با انکار محرومیت زینب و خانواده‌اش گفت: «این کودک افسردگی داشته و خانواده‌اش تحت حمایت بهزیستی بوده‌اند.» خبر خودکشی محمد موسوی‌زاده کودک ۱۱ ساله بوشهری به دلیل عدم دسترسی به امکانات آموزش آنلاین و شبکه شاد نیز همین‌قدر غم‌انگیز و تکان‌دهنده بود اما مسئولان آموزش و پرورش استان مدعی شدند که به‌صورت رایگان موبایل در اختیار این دانش‌آموز قرار داده‌اند و مادر محمد که ادعای آموزش و پرورش را در اهدای یک دستگاه گوشی از سوی مدیر مدرسه رد کرده و گفته بود: «مدیر مدرسه قول داد اما عمل نکرد.» به طرز عجیبی در گفت‌وگویی دیگر با خبرگزاری فارس ادعای آموزش و پرورش را تایید کرد!

پرستو و آریان نیز کودکان ۱۳ ساله‌ای بودند که در آبان و آذر سال جاری دست به خودکشی زدند، پرستو اهل روستایی در ارومیه بود و آریان در منطقه پشت تپه مه‌آباد زندگی می‌کرد. علت خودکشی آریا فقر و دلیل خودکشی پرستو محرومیت از دسترسی به شبکه شاد اعلام شد اما آموزش و پرورش آذربایجان غربی اعلام کرد که او «از طریق تلویزیون» مطالب



ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

آموزشی را فرامی گرفت.

انکار عواملی که سبب ساز خودکشی این کودکان شده‌اند از سوی کسانی که مسئولیت حمایت و مراقبت از آن‌ها را داشته‌اند، رویه‌ای تکراری است که به قول هادی شریعی، حقوقدان و فعال اجتماعی، این قبیل مسائل را به بحران اجتماعی تبدیل می‌کند. این عضو انجمن حمایت از کودکان و نوجوانان در مصاحبه‌ای فقر عمیق را مهم‌ترین دلیل خودکشی کودکان عنوان کرده و گفته: «باقی دلایل به‌نوعی زائیده فقر و قرار گرفتن در شرایط فرودستی است.» شریعی خشونت‌های اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی، احساس ناامیدی که از طریق صداوسیما بر کودکان تحمیل می‌شود و ضعف در حوزه آموزش را از جمله دلایل خودکشی کودکان برشمرده بود که به گفته او در حال حاضر از شرایط هشدار عبور کرده و به اپیدمی و بحران اجتماعی تبدیل شده است.

خودکشی کودکان کار

رضا دو بار به جامعه ایرانی، تلنگر زد؛ یکبار وقتی در یک برنامه زنده تلویزیونی گفت هیچ آرزویی ندارد چون آن‌قدر کار کرده که فرصت نداشته به آرزوهایش فکر کند و یک بار وقتی خبر خودکشی او منتشر شد. داستان غم‌انگیز زندگی رضا، داستان زندگی همه کودکان کار در جامعه‌ای است که با وجود آگاهی از شرایط دشوار، آن‌ها را به ورطه فراموشی می‌سپارد. کودکان کار علاوه بر اینکه قربانی فقر، محرومیت و ناکامی می‌شوند در خانه، محیط کار و کف خیابان جراحات و زخم‌هایی را متحمل می‌شوند که روح و روان آن‌ها را ویران می‌کند. در واقع زندگی

کودکان کار، ملغمه‌ای از رنج‌ها و سختی‌هایی مثل فقر، کار طاقت‌فرسا، بدسرپرستی، تحقیر، بیماری، تعرض و آزار جنسی است که تحمل هریک از آن‌ها برای یک فرد بزرگسال نیز بعید است چه رسد به کودکی که توانایی و ظرفیت اندک دارد و مورد غفلت نیز قرار گرفته است. رضا یکی از همین کودکان بود که از سوی جامعه‌ای که پیشتر او و رنج‌های او را شناخته بود مورد بی‌توجهی قرار گرفت. در صورتی که اگر از او حمایت و مراقبت می‌شد، حالا به‌جای خودکشی می‌توانست به آرزوهایش بپردازد.

نوجوان ۱۵ ساله‌ای که همراه امسال در استان بوشهر خودکشی کرد نیز قربانی همین بی‌توجهی و بی‌مسئولیتی شد، او دو سال پیش بعد از اینکه پدرش به دلیل قتل عمد محکوم شد و به زندان رفت ترک تحصیل کرد و در یک کارگاه سنگ فروشی مشغول به کار شده بود؛ درباره دلایل خودکشی این نوجوان هیچ خبر موثقی منتشر نشد اما او نیز کودک کار بود و مخارج زندگی مادر و خواهرانش را تأمین می‌کرد. محمد

کودک کار ماهشهری که خود را به دار آویخت نیز نان‌آور خانواده بود. یکی از دوستان محمد درباره دلیل خودکشی او گفته بود: «محمد با چرخ‌دستی که بستگان در اختیارش گذاشته بودند آب تصفیه شده می‌فروخت اما با شیوع کرونا کسی از او خرید نمی‌کرد.»

خودکشی به دلیل بدسرپرستی و غفلت نهادهای مسئول

پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک، کشورهای عضو را متعهد کرده حمایت‌ها و مراقبت‌های لازم را برای رفاه کودکان، با توجه به حقوق و وظایف والدین و سرپرستان، تضمین کنند و در عین حال مؤسساتی که مسئول مراقبت و حمایت کودکان هستند مطابق با معیارهایی باشند که توسط مقامات با صلاحیت، تأیید شده و همواره تحت نظارت و بازرسی باشند. در ایران متولی اصلی حمایت از کودکان، سازمان بهزیستی است و اورژانس اجتماعی به عنوان نهاد زیرمجموعه این سازمان موظف است از کودکان آسیب‌پذیر و در معرض خطر حمایت کند.

این کودکان ممکن است در شرایط دشوار و بدسرپرست باشند که در این صورت اورژانس اجتماعی وظیفه دارد برای تأمین امنیت آن‌ها اقدام کند. غفلت و کوتاهی این نهاد از وظایفش، تاکنون خسارات زیادی به کودکان در معرض خطر وارد کرده و در مواردی حتی منجر به خودکشی و مرگ و میر آن‌ها شده است. ساجده دختر ۱۵ ساله‌ای که در بهزیستی مشهد خودکشی کرد، غزال دختر نوجوان لرستانی که پس از ترخیص از بهزیستی در خانه پدری خود را کشت و آرمین کودک ۱۱ ساله کرمانشاهی که با متادون به زندگی خود پایان داد

از جمله کودکان تحت پوشش سازمان بهزیستی بودند که به دلیل بی‌توجهی و غفلت این سازمان و تداوم رنجی که بر آن‌ها تحمیل می‌شد دست به خودکشی زدند.

غزال با پدر و نامادری‌اش زندگی می‌کرد و به دلیل اینکه بارها توسط پدر کتک خورده بود مدتی در بهزیستی لرستان نگهداری شد اما بازگشت به وضعیت مخاطره‌آمیز و عدم نظارت بر زندگی او و خشونت‌هایی که متحمل می‌شد در نهایت غزال را به آنجا رساند که دست به خودکشی بزند. در ماجرای خودکشی آرمین ۱۱ ساله نیز همین ماجرا تکرار شد، مسئول جمعیت امام علی در کرمانشاه بعد از خودکشی آرمین اعلام کرد، بارها به بهزیستی استان هشدار داده بود که آرمین و خواهرش بدسرپرست هستند و باید تحت حمایت قرار بگیرند اما بی‌توجهی و غفلت آن‌ها باعث شد آرمین خودکشی کند. پس از خودکشی ساجده در بهزیستی مشهد نیز، دادستان این شهر اعلام کرد: «مسئولان بهزیستی در این واقعه مسئول‌اند مگر عدم تقصیر خود را به اثبات برسانند.»

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸



رضا فیوجی، کودک کار که در برنامه ماه غسل صدا و سیما گفته بود «از صبح تا شب کار می‌کنم و وقت نکردم به آرزویم فکر کنم» چندی بعد خودکشی کرد.

خودکشی کودکان به دلیل تعرض جنسی

تعرض جنسی به کودکان، پدیده‌ای است که در همه دنیا وجود دارد اما اغلب کشورهای دنیا با اقدامات پیشگیرانه و حمایت‌گرانه سعی می‌کنند از فراوانی آن بکاهند. آموزش و آگاهی‌بخشی به خانواده‌ها و کودکان مهم‌ترین ارکان این اقدامات پیشگیرانه هستند. در این جوامع از طریق خانواده‌ها، مدارس و رسانه‌های گروهی، مهارت‌های خود مراقبتی به کودکان آموزش داده می‌شود و کودکان آزرده تحت حمایت و مداخلات روانی و درمانی قرار می‌گیرند. اما کودکی که توسط خانواده آگاهی لازم را درباره مسائل جنسی کسب نکرده و آموزش‌های لازم را نیز در مدرسه و رسانه‌ها فراگرفته و در اجتماعی سنتی زندگی می‌کند که مسائل جنسی تابو محسوب می‌شود، در صورتی که قربانی تعرض جنسی شود، زیر بار فشار ناشی از این رنج و نگرانی از برخورد اطرافیان و ترس از مسائلی همچون آبرو ممکن است حتی دست به خودکشی بزند. حامد رضایی کودک ۱۲ ساله‌ای که پس از تعرض، در کاشان به زندگی خود پایان داد یکی از همین کودکان بود. حامد پیش از خودکشی به یکی از دوستان نزدیکش گفته بود که به او تجاوز شده و قصد دارد خودکشی کند. خودکشی کودکان به دلیل تجاوز و آزار جنسی یکی از موارد شایع خودکشی کودکان در ایران است که به دلیل ممانعت حکومت از آموزش مهارت‌های جنسی و خودمراقبتی به کودکان در مدارس و رسانه‌ها امکان پیشگیری از آن وجود ندارد چون اغلب این کودکان از خانواده‌های سنتی خود نیز آموزش و آگاهی لازم را دریافت نمی‌کنند و در نتیجه به دلیل فشار ناشی از آزار جنسی، اندوهی که بر آن‌ها تحمیل شده و ترس از والدین و اطرافیان، دست به خودکشی می‌زنند درحالی که هیچکس دلیل خودکشی آن‌ها را متوجه نمی‌شود.

خودکشی کودکان به دلیل ازدواج اجباری

خردادماه سال جاری خبر خودکشی زهره دختر ۱۳ ساله کرمانی که یتیم و تحت سرپرستی مادرش بود، به دلیل فرار از ازدواج اجباری منتشر شد. مادر زهره به رسانه‌ها گفت: «او به دلیل فشار عموهایش برای ازدواج اجباری دست به خودکشی زد.» زهره به خاطر سرپیچی از خواسته عموهایش بارها کتک خورده بود. او یکی از هزاران دختری است که در گوشه و کنار ایران قربانی ازدواج زودهنگام و اجباری می‌شوند و یکی از ده‌ها کودکی که برای فرار از این اجبار دست به خودکشی می‌زنند. ازدواج‌های زودهنگام و اجباری در برخی استان‌های ایران رواج دارد و فقر و مشکلات مالی نیز بر فراوانی آن‌ها نیز افزوده است. بسیاری از این دختران به‌اجبار +++ خانواده در قبال مبالغی اندک، به ازدواج مردان مسن سال درمی‌آیند و برخی از آن‌ها که تمایلی به این ازدواج‌ها ندارند برای فرار از موقعیت پیش آمده خودکشی و خودسوزی می‌کنند. زهره شانس حمایت مادرش را داشت و به دلیل اقدام به‌موقع او از مرگ نجات یافت اما دختران زیادی در گوشه و کنار ایران هستند که قربانی ازدواج زودهنگام می‌شوند، برخی از آن‌ها پس از ازدواج به دلیل عدم آمادگی برای پذیرش مسئولیت جدید، یا به دلیل اینکه به عقد مردان مسن سال درآمده‌اند دست

به خودکشی می‌زنند. اگرچه آمار خودکشی این کودکان نیز هرگز منتشر نمی‌شود ولی سال گذشته معاون وزیر ورزش و جوانان ایران از افزایش چهار برابری ازدواج کودکان خبر داد و گفت: «وام ازدواج ۳۰ میلیون تومانی باعث شده بسیاری از خانواده‌های فقیر دختران را در کودکی شوهر بدهند.» فعالان حقوق کودک نیز نسبت به افزایش پدیده دختر فروشی، هشدار دادند و گفتند یکی از جدی‌ترین آسیب‌ها و پیامدهای این پدیده، خودکشی و خودسوزی دختران است.

خودکشی کودکان به دلیل افسردگی و اختلافات خانوادگی

در آذرماه سال جاری خبری از خودکشی کودک ۱۲ ساله‌ای با شلیک کلت کمری به سرش در منطقه سعادت‌آباد تهران منتشر شد. او در فیلمی که از لحظات پایانی عمرش گرفت گفته بود که از زندگی‌اش خسته شده و دیگر نمی‌تواند ادامه دهد. پدر و مادر این کودک از هم جدا شده بودند و او با پدرش که پزشک بود زندگی می‌کرد. اختلافات خانوادگی، طرد عاطفی، افسردگی، ماجراهای احساسی و عاشقانه، تعارض‌های هویتی و جنسی، فشار و قلدری گروه همسالان، الگوبرداری و تأثیرپذیری از فیلم‌ها و شبکه‌های اجتماعی از جمله عواملی هستند که می‌توانند کودکی را ظرفیت پذیرش و توانایی محدود دارد به مرز خودکشی برسانند. اغلب این کودکان، پیش از اقدام به خودکشی، نشانه‌هایی از خود بروز می‌دهند که خانواده و اطرافیان در صورت درک و شناخت به موقع این نشانه‌ها از طریق مداخلات درمانی می‌توانند شرایط آن‌ها را بهبود بخشیده و از فاجعه پیشگیری کنند اما برای پیشگیری از خودکشی کودکان در مواردی که ارتباط مستقیم یا شرایط اجتماعی و اقتصادی دارد، باید بسترهای ایجاد کننده آن مثل فقر، ناآگاهی، خشونت و اعتیاد ریشه‌کن شود. اگرچه ارائه خدمات روان‌درمانی رایگان و حمایت از کودکان آسیب‌پذیر و در معرض خطر، نیز می‌تواند اثرگذاری موقت داشته باشد. در این زمینه نهادهایی مثل آموزش و پرورش، وزارت بهداشت و سازمان بهزیستی موظف هستند با همکاری متخصصان، برنامه‌های پیشگیرانه و حمایت‌گرانه‌ای تدوین و ارائه کنند. بی‌تردید پیش‌نیاز ارائه هر برنامه پیشگیرانه‌ای، در دسترس بودن آمار دقیق و مستند خودکشی کودکان و عوامل آن است اما سیاست انکار و کتمان، عدم هماهنگی بین نهادهای مسئول، ناتوانی در مدیریت بحران، ضعف آموزش، غفلت و بی‌توجهی باعث شده کودکانی که از حمایت خانواده برخوردار نیستند و با انواع رنج‌ها و ناکامی‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنند در سایه غفلت و انکار نهادهای مسئول یکی پس از دیگری مرگ خودخواسته را انتخاب کنند. بدون تردید آنچه در رسانه‌ها به عنوان اخبار خودکشی کودکان منتشر می‌شود، فقط تعداد کمی را در برمی‌گیرد و بسیاری از این خودکشی‌ها اصلاً رسانه‌ای نمی‌شود و درحالی‌که زنگ خطر جامعه از شیوع خودکشی کودکان به صدا درآمده مسئولان همچنان با اکتفا به آمار سال‌های پیش مدعی شوند سهم کودکان از خودکشی‌های سالانه هفت درصد است که حتی اگر چنین نیز باشد باید برای کودکانی که قربانی فقر، محرومیت، نابسامانی‌های اجتماعی و خانوادگی و تبعیض و ناآگاهی می‌شوند نگران بود.

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸



گفتگو

■ امان‌الله قرایی مقدم: خودکشی به نهاد حاکم مربوط است



گفتگو از علی کلائی

حال شما صد بار هم برایش آواز بخوانید! به قول سعدی چنان قحط سالی شد اندر دمشق، که یاران فراموش کردند عشق. عشق که با شکم خالی نمی‌شود. عشق که با دو سه میلیون تومان حقوق در نمی‌آید.»

به گفته این استاد جامعه‌شناس، دانشگاه، آموزش و پرورش، خودآگاهی طبقاتی و جوشش در جامعه از زمره عواملی است که موجب به جلو رفتن جامعه ما شده است. او به خط صلح گفت که «وقتی می‌خواهید جامعه را به صورت صد سال قبل نگه دارید، نمی‌توانید. جامعه به قول رابزمن به سمت خودمختاری رفته است.» و ادامه داد: «از قول جان دیویدسون شاعر اسکاتلندی نقل می‌کنم. دیگر هیچ عملی، هیچ اندیشه‌ای، هیچ رسمی حرمت‌اش واجب نیست، اینک می‌توان از آن تخطی کرد.»

مشروح گفتگوی خط صلح با امان‌الله قرایی مقدم، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در خصوص خودکشی و عوامل و دلایل آن در ایران را در ذیل می‌خوانید:

■ خودکشی را چه تعریف می‌کنید و یک انسان به چه علت‌هایی ممکن است مرگ را بر زندگی ترجیح بدهد؟

خودکشی یا به قول دورکیم Suicide. دورکیم در ۱۸۹۸ کتابی در این زمینه و تحت عنوان خودکشی منتشر کرد. اصل

از قطع پیوندها و وابستگی‌های اجتماعی تا فاصله بین هدف و وسیله رسیدن به هدف از نگاه او به خودکشی ختم می‌شود. او جامعه‌شناس است و نظرات خود را مستند به امیل دورکیم و رابرت مرتن در خصوص خودکشی بیان می‌کند. جامعه‌شناسی در جامعه‌ای که با رشد آماری خودکشی در خود مواجه است. ماهنامه خط صلح به همین دلیل و با سوژه خودکشی به سراغ امان‌الله قرایی مقدم، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه رفت. وی که متولد ۱۳۲۰ در مشهد است و دو دکترای در رشته‌های تعلیم و تربیت و جامعه‌شناسی دارد و از جامعه‌شناسان شناخته شده‌ی کشورمان به شمار می‌رود، در این گفتگو از دلایل خودکشی، تئوری‌های آن و انواع خودکشی گفت و بعد به وضعیت جامعه‌ی ایران پرداخت و گفت که «به قول ژوزف شومپتر، آب و هوای جامعه مساعد می‌شود که خودکشی صورت می‌گیرد. از در و دیوار این کشور غم می‌بارد.»

دکتر قرایی مقدم در این گفتگو خودکشی را یک پدیده‌ی صرفاً اجتماعی دانست و با بررسی عوامل متعدد روی دادن آن در ایران، از بی‌اعتمادی در جامعه و بی‌اعتمادی مردم به مسئولان به عنوان یکی از دلایل خودکشی یاد کرد و گفت که «الان مردم به چه اعتماد داشته و پایبند باشند؟ برنامه تلویزیون نگاه کنند؟ سریال نگاه کنند؟ بعد وقتی شکم‌ها گرسنه است،

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

و اساس این تنوری این است که فرد هنگامی که پیوندهای اجتماعی‌اش را با جامعه قطع کند، و دیگر پیوندی نداشته باشد، دست به خودکشی می‌زند. بنابراین از نظر دورکیم، عامل خودکشی قطع وابستگی و قطع همبستگی است. ابتدا قطع پیوندهای فرد با اطرافیان و بعد جامعه. به عنوان این که دیگر در جامعه امیدی ندارد و خودکشی می‌کند. البته خودکشی از ابتدای تاریخ کم و بیش بوده است.

در بسیاری از ادیان خودکشی منع شده است. به خصوص در دین اسلام و همچنین در یهود و مسیحیت. در اسلام خودکشی به عنوان قتل نفس شناخته شده است. و آنقدر نسبت به آن بد گفته شده که معتقدند کسی که خودکشی می‌کند، نباید در قبرستان مسلمانان دفن بشود. البته می‌دانید در جهان، مثلاً در ژاپن، هاراگیری می‌کنند و یا دسته جمعی خودکشی می‌کنند. در کشورهای آسیای میانه هم این پدیده زیاد است. در آنچه که دورکیم مطرح می‌کند و ما تحت عنوان نظریه کلاسیک مطرح می‌کنیم، می‌گوید وقتی که بحران اقتصادی باشد، مثل بحران اقتصادی ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳ که در آمریکا شروع شد. میزان خودکشی بالا می‌رود. پس یکی از عواملی که از نظر دورکیم خودکشی را بالا می‌برد، عامل اقتصادی است. عامل دوم، عامل سیاسی است. مثلاً بعد از جنگ، به دلیل اینکه پیوستگی و وابستگی افراد به یکدیگر کم می‌شود و هرکسی به سوی خودش می‌رود، برخلاف دوران جنگ که اتحاد و پیوستگی بالا می‌رود، خودکشی افزایش پیدا می‌کند.

اعتقادات و باورهای دینی و مذهبی نیز عامل دیگری در خودکشی است. مثلاً خودکشی در بین کاتولیک‌ها به مراتب کمتر از پروتستان‌هاست. و در میان پروتستان‌ها کمتر از بی‌دین‌هاست. یعنی افرادی که لامذهب هستند، میزان خودکشی در آنها بیشتر است. پروتستان‌ها به دلیل اینکه باورهای اعتقادی‌شان کمرنگ‌تر است، و به آن دنیا اعتقاد کمتری دارند و در کلیسا و جمع حاضر نمی‌شوند، برخلاف کاتولیک‌ها که یکشنبه‌ها در کلیسای‌شان جمع می‌شوند، خودکشی در میان‌شان بیشتر است. کاتولیک‌ها به دلیل این که در جمع حاضر می‌شوند، خودکشی در بین‌شان کمتر است. چون فرد احساس تنهایی و بی‌کسی نمی‌کند. عوامل دیگری مثل طلاق، اعتیاد، روسپی‌گری و ... همه در خودکشی موثر هستند. پس همانطور که گفتم هنگام بحران اقتصادی یا بحران سیاسی خودکشی زیاد می‌شود. وقتی در جامعه بحران و نابسامانی سیاسی است. هرکسی حرفی می‌زند و مردم از وضعیت جامعه ناراضی هستند، میزان خودکشی زیاد می‌شود. در بین افرادی که طلاق گرفته‌اند هم خودکشی افزایش پیدا می‌کند. در بین افراد مجرد که وابستگی ندارند هم خودکشی بیشتر است. رابرت مرتن، جامعه‌شناس اخیراً آمد و نظریه دیگری داد. گفت هرگاه بین وسیله هدف و وسیله رسیدن به هدف فاصله بیافتد - که الان در جامعه ما افتاده - خودکشی بیشتر می‌شود. یعنی به دلیل چشم اندازها و امیال و خواسته‌های زیادی که برای جوانان به خصوص و برای دیگران به وجود آمده، ولی وسیله رسیدن به آن وجود ندارد و یا مشکل است، فرد به سمت



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

خودکشی می‌رود. پس این تنوری مرتن می‌گوید که هرگاه بین هدف و وسیله رسیدن به هدف فاصله بیافتد و این دو از هم جدا بشوند، خودکشی زیاد می‌شود.

حالا باز اینجا باید بگوییم که خودکشی به چند نوع تقسیم می‌شود. یکی خودکشی خودخواهانه، یکی خودکشی دگرخواهانه و یکی خودکشی جبرگرایانه. خودکشی خودخواهانه مثل صادق هدایت. فرد به دلیل این که به امیال و آرزویش نمی‌رسد، دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد و خودکشی می‌کند، جامعه و آینده را بد می‌بیند. چشم انداز را بد می‌بیند و خودکشی می‌کند. نوعی دیگر از خودکشی دگرخواهانه است. یعنی فرد برای این که می‌بیند در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، تعدی و ظلم می‌شود و کاری از دست او ساخته نیست، به خودکشی روی می‌آورد. مثلاً خودکشی راهبه‌های بودایی در جنگ ویتنام. در جنگ ویتنام چون رهبران بودایی می‌دیدند که ویتنامی‌ها کشته می‌شوند و آنها کاری از دستشان ساخته نیست، جلوی معبد‌ها خودکشی می‌کردند. پس خودکشی دگرخواهانه به خاطر دیگران است. در این مورد، نوعی تقدس هم هست. مثلاً در ایران در زمان جنگ، کسانی بودند که روی مین دراز کشیدند. این‌ها به خاطر دیگران خودشان را فدا کردند. این‌ها مقدس هستند. این خودکشی است. اما خودکشی دگرخواهانه است. یعنی به خاطر اینکه دشمن به سرزمین مادری‌اش حمله کرده، خط شکن می‌شود و روی مین دراز می‌کشد. بسیاری از این‌ها شهادتی هستند که برای دیگران خودشان را فدا کردند. اما خودکشی نوع سومی هست که جبرگرایانه یا تقدیری است. یعنی فرد فکر کند که مقدرات و تقدیر او این جبر را ایجاب می‌کند که حتماً باید به سمت خودکشی برود. جامعه‌ای که جبرگراست و زور و استبداد حاکمیت وجود دارد، چون نمی‌تواند کاری کند، زندگی را پوچ می‌بیند و به سمت خودکشی می‌رود. به قول خیام: رو بر سر لوح بین که استاد قضا/ اندر ازل آن چه بودنی بود، نوشت.

پس سه نوع خودکشی خودخواهانه، دگرخواهانه و جبرگرایانه داریم. اما الان در جامعه ما عامل اقتصاد نقش بازی می‌کند. این گرانی، این نابسامانی اقتصادی مسئله است. مثل واقعای که پدری به دلیل مسائل اقتصادی بنزین بر روی خانواده‌اش می‌ریزد. چون فرد وضع معیشت‌اش خراب است و نمی‌تواند کاری بکند، خودکشی می‌کند. ما در سی و سه شهر که خودکشی را بررسی کردیم، عوامل متعددی نقش داشتند؛ مثلاً شکست در عشق، شکست در کنکور، کمرنگ شدن باورها و اعتقادات، پایبند نبودن به ارزش‌ها، فرو ریختگی فرهنگی که الان جامعه جوان ما دچارش شده، پوچ دانستن زندگی. وقتی فرد فکر می‌کند زندگی پوچ و بی‌معناست و می‌پرسد برای چه باید زندگی کنم؟ می‌گوید من که آینده‌ای ندارم و این و یا آن را می‌خواهم و نمی‌توانم. در نتیجه می‌بینید که ده‌ها عامل در خودکشی نقش دارد. اما اصل تنوری دورکیم که ما به آن تنوری کلاسیک می‌گوییم این است که وقتی پیوندهای فرد با اطرافیان و محیط قطع بشود، فرد ممکن است خودکشی کند.

مثال بزنم. همه ما مثل بادکنکی هستیم. نخ‌هایی ما را به پدر، مادر، برادر، خواهر، زن، فرزند و بستگان وصل کرده. وقتی که این نخ‌ها یکی یکی قطع می‌شود. ببیند که اقتصادش که خراب است. معیت‌اش که خراب است. معتاد شده. چیزی دیگر نیست. این نخ‌ها که یکی یکی قطع شد، مثل بادکنک به بالا می‌رود و می‌ترکد. اما اصل حرف دورکیم این است که هر گاه وابستگی و انسجام فرد، پیوستگی فرد اول با اطرافیان و بعد با محیط قطع بشود و چشم‌انداز نادرستی داشته باشد، به سمت خودکشی می‌رود. هنگام جنگ چرا خودکشی کم است؟ چون همه به فکر جنگ هستند.

■ و در اجتماع پیوندهای عمیقی ایجاد می‌شود.

آفرین. اما بعد از جنگ دیگر کسی به فکر کسی نیست. به قول «امام خمینی»، جنگ در راس امور نیست. هرکسی به سوی خودش می‌رود. افراد احساس بی کسی می‌کنند. احساس تنهایی می‌کنند. در نتیجه فرد به سمت خودکشی می‌رود. پس همانطور که عرض کردم، اقتصاد، سیاست و میزان اعتقاد و باورهای دینی نقش دارد. مثلاً در همین کشور، در نماز جمعه یا جمع شدن در تکایا و در ماه محرم و ماه رمضان، خودکشی پایین می‌آید.

■ به این دلیل که پیوندهای اجتماعی تقویت می‌شود؟

بله. مثلاً شما به نماز جمعه می‌روید. یا به مسجد می‌روید. احساس می‌کنید تنها نیستید. ولی وقتی که کسی باور دینی ندارد و به امور دینی پایبند نیست، او تنها می‌شود! باورهای دینی نوعی پیوستگی و وابستگی ایجاد می‌کند. در اروپا هم تحقیقی انجام شده و مشخص شده که دین یکی از عوامل موثر در جلوگیری از خودکشی است.

در وجه دیگر، کسی که طلاق گرفته، روسپی است یا امیدش این بوده که در کنکور قبول شود و شکست خورده در عشقش شکست خورده و یا یک موبایل می‌خواهد و نمی‌تواند بگیرد، اینجا تئوری مرتن درست است که بین هدف و وسیله فاصله می‌افتد. موارد دیگری هم دیده می‌شود که مشخص است اینجا از جامعه بریده شدند.

■ در بررسی‌ها انگار بیشتر بر روی خودکشی نوع سوم و جبری تمرکز داریم. آقای دکتر اجازه بدهید مثالی بزنم. من وقتی آمارهای استان سیستان و بلوچستان را می‌دیدم، با این که استانی است که از لحاظ اقتصادی خیلی ضعیف است و شاخص‌های توسعه در آن نامطلوب است، آمار معضلات اجتماعی چون خودکشی در آن بسیار کم است. به نظر من دلیل آن است که در این استان سنت به عنوان پیوند دهنده‌ی افراد بسیار قوی است. تحلیل شما چیست؟

این خیلی موثر است. مسلم است. خودکشی در اسلام و تمام

مذاهبش از سنی و شیعه نهی شده. خودکشی در روستاها کمتر است. در برخی استان‌ها هم کمتر است. در یزد مثلاً آمار کمتر است. اما در تهران و کرج زیاد است. چون تجانس فرهنگی در این مناطق به هم خورده. در روستا تجانس فرهنگی وجود دارد. در همین تهران، مثلاً در مناطقی چون خیابان ایران و چهار راه آب‌سردار، خودکشی را کمتر می‌بینید. جرم هم کمتر است. اما در کرج که ایران کوچک است، یعنی همه اقوام در آنجا هستند، بیشتر است. حاشیه‌نشینی آمار خودکشی را بالا می‌برد. عدم تجانس فرهنگی میزان خودکشی را بالا می‌برد. کم‌رنگ شدن اعتقادات خودکشی را بالا می‌برد. مثلاً الان بحران اقتصادی است. معتقدین این را مشیت الهی می‌دانند. یا همین کرونا.

عامل فرهنگ از دیدگاه کالچرالیست‌ها مثل ادوارد برین تایلر، جیمز فریزر و دیگران، اصل است. در فرهنگی چون ژاپن هاراگیری رسم است.

در بعضی از استان‌ها خودکشی بالاست. کردستان، کرمانشاه، ایلام. در این استان‌ها ازدواج‌های اجباری هم از عوامل خودکشی است. در سن کودکی و خردسالی ازدواج کردن می‌تواند به خودکشی منجر شود. اکثر خودکشی‌هایی که در استان‌هایی که نام بردم انجام می‌گیرد، نتیجه تهمت‌های نارواست. فرد با تهمت ناروا از جامعه بریده می‌شود و یا با خوردن گچ، یا آتش زدن خود و یا روش‌های دیگر خودش را می‌کشد.

یا در شهرهای صنعتی که تجانس فرهنگی در آنها به هم خورده این اتفاق می‌افتد. خود کنترلی در این وضعیت ضعیف می‌شود. خودکشی پدیده‌ای صرفاً اجتماعی است. نه ارثی است، نه فطری است و نه غریزی و صورتی دیگر. وقتی جامعه نابسامان بشود، خودکشی زیاد می‌شود. وقتی جامعه دچار بحران سیاسی بشود، آمار خودکشی زیاد می‌شود. الان جامعه ما دچارش است. اعتیاد در آن بیدار می‌کند. هر ساعتی ۲۱ طلاق صورت می‌گیرد. افراد متاهل کمتر از افراد مجرد خودکشی می‌کنند. افراد لامذهب بیشتر از مذهبیون. و شهری‌ها بیشتر از روستایی‌ها.

■ آیا درست است بگویم زندگی مدرن پیوندهای اجتماعی جدیدی برای ما خلق نکرده که ما بتوانیم به آنها اتکا کنیم؟

البته به نوع جامعه هم بستگی دارد. جامعه‌ای که در آن امید به آینده و شادی باشد، خودکشی در آن کمتر است. شما نمی‌توانید مقایسه کنید. جاهایی که جامعه دچار فرو ریختگی فرهنگی شده، افراد احساس می‌کنند که دیگر ادامه حیات برای آنها فایده‌ای ندارد. جوان می‌بیند که دیگر آینده‌ای ندارد. رسانه‌ها هم چشم‌انداز جدیدی را باز کرده‌اند. همچنین نحوه تربیت، اینکه فرد در چه خانواده‌ای بزرگ شده، در کجای شهر بزرگ شده عواملی دخیل در میزان خودکشی هستند. می‌بینید که ده‌ها عامل است که موجب بالا رفتن خودکشی می‌شود.

■ یعنی شما میزان آزادی‌های اجتماعی را به صورت مستقیم مرتبط با میزان خودکشی می‌دانید؟ مثلاً دختر آبی به خاطر ورزشگاه نرفتن دستگیر شد و به زندان محکوم شد

آزادی نه. اصل تئوری بر اساس پیوندها و انسجام است. جامعه او را در قبال آنچه که خواسته رها کرده، پیوندش گسسته و دست به خودکشی زده است.

■ در موارد مشابه می‌توان گفت دیگران درکش نمی‌کنند؟ یعنی وقتی برایش مسئله‌ای پیش می‌آید، در کنارش نیستند.

بله. حرف شما درست است. یک عامل هم نیست ده‌ها عامل است. اما اصل تئوری بر وابستگی و پیوستگی است. در جامعه امروز ایران از نظر من، مردم مثل ربات شده‌اند. افراد مثل ربات‌های بی‌جان از کنار هم رد می‌شوند بدون این که هم را احساس کنند. افراد خودگرا، خود محور و خود مدار شده‌اند. مردم دچار بی‌هویتی شده‌اند. ما در شهر تهران دچار بی‌هویتی شده‌ایم. دچار گمنامی شده‌ایم. در ایران ۱۳ میلیون حاشیه نشین داریم.

الان برای جوانان هدف‌های مختلفی به وجود آمده. خب آیا وسیله‌اش را دارند؟ امید ندارد. امید به آینده که ازدواج کند و شغل و مسکن و ... داشته باشد، ندارد. الان افراد بیکار چه می‌کنند؟ از جامعه بریده می‌شوند. ممکن است خودکشی کنند. به نظر من عواملی که سبب بریده شدن افراد از جامعه و رفتنشان به سمت خودکشی می‌شود، روز به روز افزایش پیدا می‌کند.

■ در مناطق مختلف به روش‌های متفاوتی خودکشی اتفاق می‌افتد. این انتخاب اجتماعی به جامعه شناس چه کدی می‌دهد و ما می‌توانیم از آنها چه بفهمیم؟

عرض کردم که کردستان را با لرستان نمی‌توان شبیه به هم گرفت. در استان‌های غربی برای این که کسی خودش را از تهمتی که به او زده‌اند پاک کند، خودش را می‌سوزاند. برای اینکه آتش را نشانه پاکی می‌دانند. نوع خودکشی مردان و زنان هم متفاوت است. خودکشی زنان لطیف‌تر است. خودش را حلق آویز نمی‌کند و یا نمی‌رود خودش را با گلوله بکشد. خودکشی مردان خشن‌تر است. معمولاً خودکشی زنان با قرص، قرص خواب، خوردن قرص برنج و ... اتفاق می‌افتد. بسته به این که کدام یک در اختیارش قرار داشته باشد. روش‌های خودکشی در استان‌های مختلف فرق می‌کند. اما اصل تئوری بر این است که ارتباط و امید به آینده قطع شده است.

■ می‌خواهم بدانم فردی که در جامعه ایران بهانه‌های زیادی دارد که مرگ را به زیستن ترجیح بدهد، چطور می‌توان او را قانع کرد که زنده باشد؟ چطور می‌توان به او امید داد؟

ما مسئله غمبارگی و غم پراکنی در جامعه ایران را داریم. از اخبار تلویزیون ناامیدی می‌بارد تا جاهای دیگر. بیکاری هم هست. ام الفساد بیکاری است. آیا می‌توانیم درستش کنیم؟ اعتیاد هم مسئله است.

■ اینها عواملی است که نهادهای حاکمیتی باید آنها را رفع کنند. درست است؟

اصلاً خودکشی به نهاد حاکم مربوط است. به قول ژوزف شومپتر، آب و هوای جامعه مساعد می‌شود که خودکشی صورت می‌گیرد. از در و دیوار این کشور غم می‌بارد. از لباس و پوشاک و موسیقی‌ای که پخش می‌کنند. موسیقی سنتی ایران مخالف این بریده شدن از اجتماع است. اما چقدر پخش می‌شود؟ مشکل یکی دو تا نیست. بیکاری رفع شود، امید به آینده می‌دهد. ولی الان حدود سی درصد فارغ‌التحصیلان دانشگاه بیکار هستند. این چه امیدی است؟ این بیکاری به معنای اتلاف سرمایه است. افراد در رشته‌های خودشان هم کار نمی‌کنند. این مسائل باید برطرف بشود. باید جامعه شاد و امیدوار شود. اختلافات سیاسی در درون جامعه باید کم شود. فرد که به قول روسو پاک متولد می‌شود. چه کسی او را وادار به خودکشی می‌کند؟

■ در نهایت عوامل اجتماعی هستند که یک انسان را به خودکشی وا می‌دارند؟

نه فقط. عوامل اجتماعی و عوامل اقتصادی که تاثیر در جامعه می‌گذارد.

■ در واقع خودکشی خلاف طبیعت و ذات انسان است. انسان زندگی را دوست دارد. به صورت عمده فرد به خودکشی واداشته می‌شود!

این جمله خوبی بود که شما گفتید. ما کاری باید بکنیم که مردم زندگی کردن را دوست داشته باشند. در جامعه‌ای که خبرنگار صداوسیما به دلیل اینکه میهمان برنامه‌اش گفته برقصید اخراج می‌شود، در چنین جامعه‌ای، نباید خودکشی افزایش پیدا کند؟

■ رسانه چه رسالتی را در خصوص خودکشی دارد که با نشر خبر، تشویق به خودکشی نکند؟ در این خصوص چه رفتاری را برای رسانه‌ها پیشنهاد می‌کنید؟

رسانه نقش زیادی در امیدوار کردن جامعه دارد. ولی با چه وسیله‌ای؟ چطور؟ با دستور؟ با فرمان؟ یا به قول هارولد لاسویل، پیام را باید خوشمزه کرد و داد؟ تلویزیون نقش بسیاری زیادی دارد. اما از چه طریق؟ از طریق فیلم‌های امیدوار کننده، سریال‌های خوب، موسیقی خوب، هنر خوب.

رفته است. جوانان فریاد می‌زنند. دیگر هیچ عمل و اندیشه و رسمی حرمت‌اش واجب نیست. از قول جان دیویدسون شاعر اسکاتلندی نقل می‌کنم. دیگر هیچ عملی، هیچ اندیشه‌ای، هیچ رسمی حرمت‌اش واجب نیست، اینک میتوان از آن تخطی کرد. جوان امروزی این است. جوان دنباله‌رو و سنتی و اصولگرا و اینا تمام شده. جوان امروز می‌بیند. می‌شنود، می‌خواند. با کامپیوتر دنیا زیر دستش است. من در جبین این کشتی نمی‌بینم.

■ امیدوارم که جامعه ما به خودش بیاید.

بله به خودش بیاید اما با این وضع، خیلی امید نداشته باشید.

■ یعنی شما خیلی به آینده امید ندارید؟

چرا. آموزش و دانشگاه خودبه خود کار خودش را انجام می‌دهد. یعنی آگاهی می‌دهد. همین الان فتوایی داده شده برای بچه‌آوری مردم. چرا مردم بچه نمی‌آورند؟ تاثیر دانشگاه است. برای دختر مثل گذشته افتخار این نیست که چند بچه آورده است.

■ قدیم هویتش بود. اگر بچه نمی‌آورد، هویتش را از دست می‌داد. اما امروز اینگونه نیست.

اصلا بد بود. می‌گفتند اجاقش کور است. آموزش و پرورش کار خودش را می‌کند. امروز وضعیت جامعه را از درون که می‌بینید، در جوشش است. جامعه کار خودش را می‌کند. هنوز آن کرولیشن که دورکیم مطرح کرد و خودآگاهی طبقاتی که مارکس مطرح می‌کند، مورد تایید است. خود مارکس با وجود تاکیدش بر اقتصاد در پایان عمر می‌گوید که مردم باید بفهمند و آگاه شوند.

به قول ماکس وبر ذهن مهم است. ما درون را بنگریم و حال را. نی برون را بنگریم و قال را. ما باید درونگرا باشیم. مارکس هم به دانش و خودآگاهی تاکید می‌کند. باید خودآگاهی طبقاتی حاصل بشود و کارگر بفهمد که دارد استثمار می‌شود. و این جامعه دارد به نظر من کم کم می‌فهمد. ولی زمان می‌برد.

■ در پایان اگر نکته ای ناگفته ماند، بفرمایید.

همانطور که عرض کردم در خودکشی عوامل متعددی دخالت دارد. پدیده‌ای صرفاً اجتماعی است. و اگر ما می‌خواهیم خودکشی را کم کنیم، باید عوامل متعددی که مهمترین‌اش مسئله بیکاری است، در واقع مسئله فقر را از بین ببریم. تا جامعه امیدوار باشد. هی فقط از ایران نگویید. بگذارید جوان این ایران را لمس بکند که فرار نکند. جوان باید ایرانی بودنش را لمس کند. وقتی از هویتش جدا شود، خود عاملی برای خودکشی است.

■ با سپاس از و وقتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

چند تا هنرمند خوب در این زمینه داریم؟ کدام پیام امیدوار کننده پخش می‌شود؟ شما ولی الان وقتی از سر کار به خانه می‌آیید، چرا تلویزیون را خاموش می‌کنید؟ خود آقای ضرغامی (رئیس اسبق صداوسیما) گفت که هفتاد درصد مردم ایران ماهواره نگاه می‌کنند. نقش رسانه که بی‌بدیل است. نمونه‌اش در همین قضیه کروناست. مجله‌ای به نام لنسر گفته است که واکسن اسپوتنیک خوب است. نظر مردم را عوض کرد. نقش رسانه این است. آقایان نمی‌فهمند. یک مجله که جایی هم تأییدش نکرده گفت که این خوب است و تأثیرش را گذاشت. مسئله دیگر بی‌اعتمادی میان مردم خود عامل خودکشی است. نبود اعتماد مردم به مسئولان هم یک عامل است. خب الان مردم به چه اعتماد داشته و پایبند باشند؟ برنامه تلویزیون نگاه کنند؟ سریال نگاه کنند؟ بعد وقتی شکم‌ها گرسنه است، حال شما صد بار هم برایش آواز بخوانید! به قول سعدی چنان قحط سالی شد اندر دمشق، که یاران فراموش کردند عشق. عشق که با شکم خالی نمی‌شود. عشق که با دو سه میلیون تومان حقوق در نمی‌آید.

آقایان فکر می‌کنند مسائل اجتماعی دستوری است. می‌گویند بچه بیاورید! (با خنده). به قول ژرژ گوروچ جامعه شناس فرانسوی، می‌گوید که جامعه یک منظومه متعدد الیاء، متعدد الاجزاء با سطوح، جنبه‌ها و جلوه‌های گوناگون است که هر لحظه به رنگی در می‌آید. برای جامعه نمی‌توان نسخه پیچید. برای جامعه نسخه نوشته شد و گفته شد که بچه‌ها باید مربی پرورشی داشته باشند. چه شد؟ سال‌ها به دختران مردم گفتیم که موهایت دیده شد. آیا مذهبی شدند؟

مدیران و برنامه‌ریزان باید میکروسوسیولوژی نگاه کنند. خُرد باید نگاه کنند. شادی و کار بیاورند و امکانات ازدواج را فراهم کنند. از طلاق بکاهند. اقتصاد را خوب کنند. رسانه‌هایمان هم که دولتی است. کسی گفته برقصید و گفتند اخراجش کنید.

ساختار در ایران مریض است. اجزاء درست کار نمی‌کنند و سر جای خودشان قرار نگرفته‌اند. افراد در تخصص خودشان نیستند. اشتراوس می‌گوید که ساخت باید طوری باشد که همه اجزاء در رابطه متقابل با هم قرار بگیرند. هرگاه یکی از عناصر ساخت تغییر کند، بقیه اجزاء ساخت هم به تبع آن تغییر می‌کند.

■ یعنی دومینو وار ناهماهنگی و ناهنجاری در سطح اجتماع پخش می‌شود.

درست است. قانون دوم می‌گوید که همه اجزاء باید به هم پیوسته و وابسته باشند. که این را دورکیم قبلاً گفته است. به آن انسجام ارگانیکی گفته می‌شود و نه مکانیکی. جامعه ما مکانیکال است. یعنی افراد کار را انجام می‌دهند ولی به اهمیت و اثر کار خودشان واقف نیستند. مثل ماشین است.

همین است که افراد از هم بیگانه شده‌اند. به اداره می‌رود و کار نمی‌کند. سیستم مریض است. من با «جنرال سیستم تنوری» موافقم. وقتی می‌خواهید جامعه را به صورت صد سال قبل نگه دارید، نمی‌توانید. جامعه به قول رابزمن به سمت خودمختاری



■ چیستی و چرایی‌های خودکشی در کنار استراتژی جامع پیشگیری



محمیدزارعی

مشاور و معاون اتحادیه علمی روانشناسی و مشاوره ایران

هرچند تعاریف متعددی از خودکشی ارائه شده است، اما به‌طور کلی انستیتو ملی بهداشت روانی آمریکا «خودکشی را تلاشی آگاهانه برای خاتمه دادن به زندگی شخصی توسط خود فرد است». که ممکن است این تلاش به اقدام تبدیل شود یا فقط به شکل یک احساس در او باقی بماند.

در مجموع، رفتار خودکشی به چهار دسته اصلی افکار، برنامه‌ریزی، اقدام و خودکشی انجام یافته تقسیم‌بندی می‌شود. در افکار خودکشی، فرد اندیشه و برنامه‌ریزی برای خودکشی را در ذهن می‌پروراند، اما ممکن است هرگز عملی نشود. فرد در مرحله برنامه‌ریزی برای خودکشی به فراهم آوردن شرایط، ابزار و یا مکان مناسب جهت خودکشی مبادرت می‌ورزد. اقدام به خودکشی عمل آگاهانه و عامدانه‌ایست که معمولاً برای جلب توجه دیگران انجام می‌شود و هدف فرد از این اقدام به طور قطع خاتمه بخشیدن به زندگی نیست، در حالی که در خودکشی انجام یافته، فرد عامدانه به اقدامی دست می‌زند که ممکن است به مرگ او منتهی شود. آمارها حاکی از آن است که موارد اقدام به خودکشی بیش از ۲۰ برابر موارد خودکشی انجام یافته است که جای بسی تأمل دارد. زیرا با توجه به این که اغلب موارد اقدام به خودکشی با هدف جلب

بی گمان خودکشی، نوعی آسیب چند بعدی و چند عاملی است که عوامل متعددی در بروز آن دخیل هستند و همواره به عنوان یکی از مشکلات و نگرانی‌های بهداشت عمومی مطرح بوده است. که پیش‌گیری از این آسیب نیازمند یک طرح جهانی به همراه استراتژی‌های ملی و اقدامات محلی است و تدوین یک استراتژی پیش‌گیری از خودکشی مستلزم توجه به تمام سطوح پیش‌گیری است و اجزای آن با همکاری نهادهای مختلفی هم چون آموزش و پرورش، صدا و سیما، بهزیستی، وزارت بهداشت و درمان و وزارت ارشاد میسر می‌شود. بنابراین هدف از این نگاشته، تعیین ابعاد تدوین و اجرای یک استراتژی جامع پیش‌گیری از خودکشی است. چراکه ضروری است که هر کشور به تناسب اقتضائات و پیشینه‌ای که در زمینه خودکشی دارد، ضمن تکیه بر تعریف دقیق رفتار خودکشی و مراحل آن، و با شناخت مهم‌ترین عوامل خطر زمینه‌ساز خودکشی در هر منطقه و توجه به تمام سطوح پیش‌گیری، نسبت به تدوین یک استراتژی جامع پیش‌گیری از خودکشی اقدام کند.

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

توجه و رساندن صدای اعتراض به اطرافیان صورت می‌پذیرد، به‌نظر می‌رسد که می‌توان با تهیه و اجرای یک استراتژی جامع پیش‌گیرانه حمایتی، عاطفی و روانی به‌ویژه برای گروه‌های در معرض خطر تا حدودی از بار این آسیب کاسته و از بروز چنین رقم بالایی از آمار اقدام به خودکشی پیش‌گیری کرد.

مجموعه‌ای از عوامل دست به دست هم می‌دهند تا افکار خودکشی در شخص شکل گیرد، که معمولاً از آنها تحت عنوان عوامل خطر نظیر سنین جوانی، مشکلات و فشارهای اجتماعی و فرهنگی، بیکاری، فقر، اعتیاد، سوء مصرف مواد و الکل، مشکلات خانوادگی، فشار روانی کنترل نشده در بحران، مهاجرت، عوامل فصلی و دمایی، علل بیولوژیکی و روانشناختی، عوامل فصلی و دمایی، عوامل سیاسی- نظامی، ناکامی‌های فردی (شغلی، تحصیلی و ...) شکست عاطفی شدید، سوء استفاده‌های جنسی و گاهی موج‌های خبری رسانه‌ها اشاره کرد.

بنابراین اگر شخصی که افکار خودکشی در او شکل گرفته است شناسایی نشود و تحت درمان قرار نگیرد، در مرحله بعد سعی در برنامه‌ریزی برای خودکشی می‌کند. سپس امکان دارد که آن شخص قصد اجرای برنامه و اقدام به خودکشی کند. این اجرا ممکن است کامل شود و یا ناکامل و در حد اقدام باقی بماند. چنانچه اجرای رفتار خودکشی از سوی فرد کامل شود، دو احتمال وجود دارد. نخست این که ممکن است شخص پس از اقدامات درمانی و اورژانس پزشکی از مرگ نجات یابد و یا در احتمال دوم امکان دارد، جان خود را از دست بدهد. در صورتی که اقدام به خودکشی ناتمام بماند و به مرگ منتهی نشود، شخص هم‌چنان در معرض خطر خودکشی مجدد قرار دارد و اگر درمان نشود، عود رفتار خودکشی محتمل است. چنانچه رفتار خودکشی کامل شده و فرد بمیرد، خانواده و اطرافیان او دچار آلام روحی خواهند شد، که اگر تحت حمایت، مشاوره و درمان قرار نگیرند، ممکن است آنها نیز در معرض خطر رفتار خودکشی باشند.

نیاز است بدانیم؛ به‌طور کلی روش‌های خودکشی به دو دسته فیزیکی و شیمیایی تقسیم می‌شوند. روش‌های فیزیکی از طریق متوقف نمودن سیستم‌هایی هم‌چون سیستم عصبی مرکزی و سیستم تنفسی عمل کرده و منجر به از کار انداختن یک یا چند اندام می‌شوند. از جمله روش‌های فیزیکی خودکشی می‌توان به غرق‌شدگی، حلق‌آویزکردن، سقوط از ارتفاع، خودسوزی، خودزنی و استفاده از سلاح گرم و سرد اشاره کرد. روش‌های شیمیایی خودکشی نیز از طریق توقف فرآیندهای اصلی بیولوژیکی مانند قطع تنفس سلولی صورت می‌پذیرند. مسمومیت عامدانه شامل مسمومیت با غذا، دارو، سموم، آفت‌کش‌ها است، استنشاق عامدانه دود لوله آگروز ماشین و یا گازهای نجیب از طریق قراردادن یک کیسه پلاستیکی محتوی گازهایی مانند هلیوم، نیتروژن و آرگون، موسوم به

کیسه خودکشی، که باعث کاهش اکسیژن موجود در سلول‌ها و مرگ فرد می‌شود، همگی جزء روش‌های شیمیایی خودکشی محسوب می‌شوند. روش‌های شیمیایی تأثیرات خود را با فاصله زمانی کوتاهی نشان می‌دهند، درحالی‌که روش‌های فیزیکی آثاری مستقیم و ناگهانی دارند. از بین تمام روش‌های اشاره شده، روش خودکشی با سلاح گرم و حلق‌آویزکردن به‌ترتیب بیش‌ترین میزان کشندگی را به خود اختصاص می‌دهند.

از دیدگاهی دیگر شاید بتوان انواع خودکشی را به سه دسته «اختیاری، اجباری و انتحاری» تقسیم‌بندی کرد. در خودکشی اختیاری، انگیزه و افکار خودکشی به شکل خود جوش و از درون شخص شکل گرفته و سپس فرد از روی اختیار، آزادانه و آگاهانه اقدام به رفتار خودکشی می‌کند. اما در خودکشی اجباری فرد به علت تهدید، فشار، زور، اجبار و یا ترس از عوامل بیرونی اقدام به خودکشی می‌کند. به عنوان مثال در برخی فرهنگ‌های سنتی، دختران پس از این که با پسری ارتباط پیدا می‌کنند، از طرف والدین یا برادران خود مجبور به خودکشی می‌شوند. در خودکشی انتحاری، فرد عمدتاً تحت تأثیر آموزش و یا شست و شوی مغزی احزاب، گروه‌ها یا سازمان‌های خاص و معمولاً به منظور مقاصد سیاسی و نظامی، اقدام به از بین بردن خود از طریق عملیات انتحاری می‌کند. که در این بین امکان دارد به جان عده‌ای از افراد دیگر نیز لطمه وارد شود. اگرچه خودکشی انتحاری را شاید بتوان جزء انواع اختیاری به حساب آورد. اما نباید نقش برنامه‌ریزی، هدف‌گذاری و تأثیر نهادهای بالا دست را در فرد از نظر دور داشت. چرا که این امر باعث می‌شود، رفتار خودکشی در فرد انتحاری از سطح اختیاری محض تنزل کند.

بنابراین با توجه به مباحث فوق بر می‌آید که خودکشی پدیده‌ای چندوجهی و پیچیده است و عوامل تحلیلی متعددی دارد. لذا، لازمه تدوین یک استراتژی جامع پیش‌گیری از خودکشی، شناخت کامل تمام عوامل خطر و هم‌چنین آگاهی از تعریف دقیق سطوح مختلف پیش‌گیری از خودکشی است. که در ادامه به صورت مختصر به مقوله «پیش‌گیری» و اهمیت تدوین این استراتژی می‌پردازیم.

باید بدانیم مجموعه اقداماتی که در راستای بروز، قطع و یا کاهش سرعت سیر مشکل صورت می‌گیرد، پیش‌گیری نام داشته و در سه سطح کلی تقسیم‌بندی می‌شود. که شامل پیش‌گیری سطح اول: که معمولاً بر پیش‌گیری از بروز مشکل در افراد سالم تأکید دارد. سپس پیش‌گیری سطح دوم: که به تشخیص به موقع و درمان مشکل و بیماری‌ها قبل از بروز علائم و نشانه‌های بالینی مربوط می‌شود. و نهایتاً پیش‌گیری سطح سوم: که شامل اقدامات انجام شده در راستای جلوگیری از مراحل پیشرفته بیماری و ناتوانی‌هاست و هم‌چنین تداومات درمانی و جلوگیری از رشد دوباره آن است.

در بحث پیش‌گیری از خودکشی: دو مدل برای تبیین سطوح

پیش‌گیری از خودکشی مطرح است.

مدل نخست، همان مدل فوق و معمول تقسیم‌بندی پیش‌گیری است که براساس آن پیش‌گیری از خودکشی به سه سطح اول، دوم و سوم تقسیم‌بندی می‌شود. پیش‌گیری از خودکشی در سطح اول مربوط به انجام اقدامات پیش‌گیرانه قبل از وقوع خودکشی است که شامل دو بخش می‌باشد. بخش اول: مشتمل بر کاهش عوامل خطر شناخته شده در زمینه خودکشی، محدودیت دسترسی به ابزار و وسایل خودکشی مانند داروها، سموم و سلاح گرم، آگاهی بخشی عموم درخصوص بیماری‌های روانی و خودکشی، مقابله با مصرف الکل و بزه‌کاری در مدارس و کاهش دسترسی به مناطق داغ خودکشی (Suicide hot spots) است. شامل موقعیت‌ها و مکان‌هایی که مکرراً جهت اقدام به خودکشی استفاده می‌شوند. مثل پل‌ها، صخره‌ها، ساختمان‌های بلند و یا حتی مسیر ریل قطار اشاره کرد. اما در بخش دوم: پیش‌گیری از خودکشی در سطح اول شامل تقویت عوامل محافظت‌کننده در برابر خودکشی است. همچون بهبود سبک زندگی، افزایش امنیت در مدارس، تسهیل و تسریع دسترسی به مراکز مشاوره، آموزش دروازه‌بانان جامعه (Gate-keepers) از جمله شخصیت‌های کلیدی هم‌چون: اورژانس اجتماعی، حلال احمر، پلیس، نیروهای انتظامی و نظامی و ... که در حیطه کاری خود با افراد دارای مشکلات روحی و عاطفی سر و کار دارند، راه‌اندازی خطوط ارتباط تلفنی و اینترنتی یاری‌رسان، تجهیز افراد به آگاهی‌های خود مراقبتی، همگی به بخش دوم پیش‌گیری سطح اول از خودکشی مربوط می‌شود.

اما پیش‌گیری از خودکشی در سطح دوم: مربوط به شناسایی و غربال‌گری افراد در معرض خودکشی و کاهش میزان دسترسی به ابزار و وسایل ارتکاب به خودکشی در مناطق شهری و روستایی است. روش‌های غربال‌گری افراد در معرض خطر رفتار خودکشی، متشکل از به کاربردن مصاحبه‌های ساختاریافته یا نیمه ساختاریافته، مقیاس‌های روان‌سنجی معتبر و قابل اعتماد و تست‌های بیولوژیکی مانند تست سرکوب دگزامتازون (Dexamethasone Suppression Test) (DST) است. از این تست برای ارزیابی عملکرد غدد آدرنال و تغییرات ترشح سطح کورتیزون در پاسخ به تزریق دگزامتازون استفاده می‌شود که از حساسیت بالا برای پیش‌گویی رفتار خودکشی در افراد مبتلا به افسردگی یا اسکیزوفرنی برخوردار است. از مزایای غربال‌گری، صرفه اقتصادی و هزینه-اثربخشی آن است. هرچند در تدوین برنامه‌های غربال-گری در هر جامعه باید سازگار بودن آن برنامه با فرهنگ بومی آن جامعه و یا منطقه را نیز در نظر گرفت. به علاوه درخصوص تحقق جامع اجزاء پیش‌گیری سطح دوم، وضع قوانین در خصوص رسانه‌ها و جرایم در راستای مجاب نمودن آن‌ها به محدود نمودن پخش اخبار مربوط به خودکشی را نیز نباید از نظر دور داشت. در نهایت پیش‌گیری از خودکشی در سطح سوم: شامل جلوگیری

از پیشرفت بیماری، درمان‌های روان‌شناختی و دارویی در فردی که خودکشی کرده ولی قربانی مرگ نشده است، در راستای جلوگیری از ارتکاب مجدد او به خودکشی و نیز ارائه خدمات مشاوره به بازماندگان فرد خودکشی کرده در جهت کاهش درد و رنج آن‌هاست.

مدل دوم: تبیین سطوح پیش‌گیری از خودکشی، توسط مؤسسه پزشکی آمریکا ارائه شده است و تحت عنوان مدل The US Institute of Medicine Model ;UIOM نامیده می‌شود. مدل UIOM بیان‌گر سه سطح پیش‌گیری از خودکشی با نام استراتژی‌های «پیش-گیرانه جهانی، اختصاصی و هدفمند» است. استراتژی جهانی پیش‌گیری از خودکشی شامل آموزش پزشکان عمومی General practitioners; در راستای توانمندسازی آنان برای تشخیص و درمان بیماران مبتلا به افسردگی و بیماران دارای افکار خودکشی و هدف از این استراتژی، کاهش موارد خودکشی از طریق بهبود جنبه‌های شناسایی و درمان افراد اقدام‌کننده به خودکشی در جمعیت عمومی است.

استراتژی اختصاصی یا انتخابی پیش‌گیری از خودکشی نیز شامل اجرای برنامه‌های پیش‌گیرانه در زیرگروه‌های در معرض خطر است، که باید بر اساس آگاهی دقیق از عوامل خطر محیطی، اجتماعی و بیولوژیکی مانند بیکاری، طلاق، سنین در معرض خطر، درآمد پایین و سوء استفاده جنسی صورت پذیرد. این استراتژی مشتمل بر مداخلات رویداد محور است که بر حوادث ناگوار زندگی افراد مانند از دست دادن عزیزان، آسیب‌های جسمی، تجاوز به عنف، جنگ، قحطی و آوارگی تأکید کرده و افراد آسیب دیده از این مصائب را از جهت اجرای مداخلات پیش‌گیرانه در زمینه خودکشی هدف قرار می‌دهد. اما پیش‌گیری هدف‌مند با هدف شناسایی و درمان اشخاصی که علائم و نشانه‌های رفتار خودکشی را از خود بروز داده‌اند، مانند افراد مبتلا به افسردگی، اختلالات دوقطبی، بی‌اشتهایی و سوء مصرف الکل و نیز پیگیری افراد با سابقه اقدام به خودکشی، صورت می‌گیرد.

در پایان نگاشته حاضر مؤید این نکته است که مسیر تدوین و اجرای استراتژی پیش‌گیری از خودکشی دشوار و نیازمند تربیت و به‌کارگیری نیروهای متخصص و کارآمد در این زمینه به صورت جدی و فراگیر است. چرا که عوامل خطر رفتار خودکشی در گروه‌های مختلف هر جامعه از جمله سربازان، دانشجویان، شهرنشینان، روستا نشینان، فرقه‌ها و قومیت‌های مختلف با یکدیگر متفاوت است و هرکدام نسخه درمانی خاص خودشان را می‌طلبند. بنابراین پیشنهاد می‌شود استراتژی‌های پیش‌گیری از خودکشی به‌صورت هدف‌مند و اختصاصی، برای هر یک از گروه‌های اجتماعی، به تناسب بسترهای فرهنگی، جغرافیایی و بومی هر منطقه صورت پذیرد تا شاید مرهمی برای دردهای اجتماعی روز و زمانه باشد، چرا که زود دیر می‌شود.

مصلح

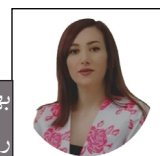
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸



خرداد ماه سال ۹۷، خدیجه و آمنه دو خواهر ۳۰ و ۳۵ ساله در روستای موسک از توابع شهرستان مریوان استان کردستان با طناب خودکشی کردند.

اجتماعی

■ خودکشی و ارتباط آن با فقر در کردستان



بهار عباسی
روزنامه‌نگار

خودکشی در کردستان پدیده نوظهوری نیست اما آمار رو به افزایش این پدیده، زنگ خطری در خصوص این امر است. خودکشی مربوط به جغرافیا و یا زمان خاصی نیست. در استان کردستان، در سال‌های اخیر افزایش میزان خودکشی را شاهد بوده‌ایم که نگران‌کننده است. اگر مسئولان امر چاره‌ای نیندیشند به راستی تا کی باید شاهد این اتفاق غم‌انگیز باید باشیم و به راستی دلایل عمومی این امر چیست؟ و در کردستان این امر بیشتر متأثر از چه عاملی است؟ کردستان از جمله استان‌های دارای آمار بالای خودکشی است. به طور کلی استان‌های کردنشین آمار بالای خودکشی را به نام خود ثبت کرده‌اند که بسیار نگران‌کننده است. در خصوص خودکشی باید گفت که به طور قطع عوامل مختلفی دخیل هستند و متولیان امر از دولت‌مردان گرفته تا مسئولان در حوزه آموزش

و پرورش، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و روان‌پزشکان و حتی مردم و جامعه باید سهم خود را در حل این معضل ادا کنند. جان یک فرد و کرامت انسانی وی از جمله حقوق طبیعی و اولیه هر فردی است. این که فکر کنیم افرادی که خودکشی می‌کنند به تنهایی مسئول عمل خود هستند دور از انصاف بوده و باید بسترهای وقوع این پدیده را بررسی کرد و در حل این مشکل کوشید. مردمان کردستان با وجود این که به عنوان مردمی شاد در کشور شناخته شده‌اند اما این روزها شاهد هرچه بیشتر شدن آمار خودکشی هستند و باید از درون به این مسأله پرداخت. به راستی تا چه میزان خودکشی در کردستان می‌تواند با فقر و مشکلات اقتصادی ارتباط داشته باشد؟ توضیح و تبیین این امر هدف نوشته حاضر است.

خودکشی در زمره غم‌انگیزترین پدیده‌های اجتماعی است که در مجموعه‌ای از روابط اجتماعی، فردی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی شکاف ایجاد می‌کند و این شکاف‌ها بر جامعه تأثیر می‌گذارد. بسیاری از تعاریف و تفاسیر اجتماعی بر دلایل مسئله و مشکلات فرد سایه افکنده‌اند که شخص در مقابل این مشکلات توان خود را از دست می‌دهد و اقدام به خودکشی

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

می‌کند(۱).

دورکیم اولین فردی است که به بررسی تجربی خودکشی پرداخت و خودکشی را هر نوعی مرگی که نتیجه مستقیم و یا غیر مستقیم کردار مثبت یا منفی خود قربانی است. خودکشی یکی از مشکلات روانی-اجتماعی و از معضلات مهم در بهداشت روانی عمومی به شمار می‌رود. مرگ ناشی از خودکشی عمدی است و توسط خود شخص رخ می‌دهد و معمولاً قبل از خودکشی فرد نشانه‌هایی از افسردگی و علائم ناشی از خودکشی در او دیده می‌شود و می‌توان اقدام پیشگیرانه انجام داد. خودکشی یک بیماری نیست بلکه پیامد بسیاری از مشکلات اجتماعی است و در سراسر جهان وجود دارد. در کردستان آمار خودکشی زنان نسبت به مردان بیشتر است. طبق آمارها ۵۸ درصد افرادی که خودکشی می‌کنند زیر ۲۴ سال هستند. خودکشی بین جوانان در استان کردستان شیوع بیشتری دارد(۲). با افزایش نا امنی و عدم اطمینان به آینده در خصوص اقتصاد، نرخ خودکشی افزایش پیدا کرده است و بین متغیرهای اقتصادی از جمله ضریب جینی، نرخ بیکاری زنان و مردان رابطه‌ی مستقیم با خودکشی وجود دارد. افزایش نرخ تورم و کاهش رشد اقتصادی نیز نرخ خودکشی را افزایش می‌دهد. در مورد متغیرهای اجتماعی همانند: نرخ طلاق، نرخ باسوادی و تعداد پرونده‌های قضایی(به عنوان شاخصی منفی از سرمایه اجتماعی) رابطه این متغیرها با نرخ خودکشی، مثبت است(۳).

تغییر ارزش‌ها و هنجارها، شکاف نسلی، احساس انتظام اجتماعی و نابسامانی اجتماعی از عوامل خودکشی جوانان در کردستان است. توسعه سریع و افزایش ناگهانی جمعیت، شهرنشینی، میزان تحصیلات، تغییراتی در ارزش‌ها و هنجارها به وجود آورده است که به شکاف نسلی و نابسامانی اجتماعی در جامعه منجر شده است. نسل پیر به جوانان فشار وارد می‌آورند و احساس التزام و اجبار اجتماعی در آنها افزایش پیدا می‌کند و از نظر دورکیم موجب افزایش خودکشی در جوانان می‌شود. وقتی امیدی به آینده وجود ندارد جوانان دست به خودکشی می‌زنند. خودکشی پدیده‌ی جدیدی نیست ولی افزایش آن به یک مسئله اجتماعی تبدیل شده است. طبق نظرسنجی‌ها در استان کردستان افراد دارای سابقه‌ای از حوادث زندگی و خانواده‌های پرجمعیت در خطر بیشتری برای اقدام به خودکشی بوده‌اند. تأهل تأثیری در ارتباط با خودکشی ندارد. در همه‌ی افراد و گروه‌های سنی دیده می‌شود ولی خودسوزی در زنان متأهل بیشتر است و بیشتر به مرگ منجر می‌شود(۴). خودکشی یکی از مشکلات عمده بهداشتی است و هر ساله نزدیک به یک میلیون نفر در جهان بر اثر خودکشی جان خود را از دست می‌دهند. سن پایین ازدواج، فقدان آزادی در انتخاب همسر، وابستگی اقتصادی به همسر و فشار برای بچه‌داری از فاکتورهای اساسی خودکشی زنان در استان کردستان است. یکی از دلایل خودکشی زنان نبود پشتیبان اجتماعی در دفاع از حقوق زنان در زندگی خانوادگی است. «عوامل متعددی از جمله سن، جنس، نژاد، مذهب، تأهل، شغل، بیماری‌های روانپزشکی، بیماری‌های جسمی، سوء مصرف مواد و اختلالات

شخصیتی به عنوان ریسک فاکتورهای اقدام به خودکشی مورد توجه قرار گرفته‌اند»(۴). بیشتر افرادی که اقدام به خودکشی می‌کنند خانه‌دار، بیکار، دانش‌آموز و یا دانشجو هستند بیکاری و فقر عامل اصلی خودکشی در استان‌های کردنشین است. خودکشی به مثابه پدیده‌ای پیچیده، چند بعدی و دارای ابعاد گوناگونی است و یک آسیب اجتماعی است. خودکشی مختص جوامع سنتی نیست. در کشورهای پیشرفته هم افراد زیادی سالانه خودکشی می‌کنند. سازمان بهداشت جهانی روز ۱۰ سپتامبر(۱۹ شهریور) را به عنوان روز پیشگیری از خودکشی نام‌گذاری کرده است. اقدام به خودکشی نوعی به نمایش گذاشتن و عرضه خود در زندگی روزمره است؛ نمایش‌هایی که به قول گافمن هدف آن افزایش منابع خود افراد و به حداقل رساندن ضرر است(۱).

نرخ بیکاری و میزان نابرابری درآمدی تأثیر مستقیمی در افزایش خودکشی دارد. بیکاری یکی از عوامل موثر در افزایش خودکشی است. بیکاری سبب فقر، نابرابری درآمد، مهاجرت، اختلاف خانوادگی می‌شود. بیکاری مهم‌ترین عامل افزایش روحیه انزوا و افسردگی و انزوای اجتماعی و در نهایت خودکشی شناخته شده است(۵). دورکیم افزایش خودکشی را به فرایند نوگرایی و عواملی چون ظهور فردگرایی، شهرنشینی و صنعتی شدن نسبت می‌دهد. در استان آذربایجان غربی و در ایلام دلیل اصلی خودکشی در این مناطق نبود اشتغال و بیکاری است(۵). پدیده خودکشی امروزه در اکثر کشورهای جهان در میان ده عامل نخست مرگ و میر رده‌بندی می‌شود و در برخی کشورها نیز خودکشی در محدوده سه عامل اول مرگ و میر جوانان به عنوان سرمایه‌های اصلی جامعه قرار می‌گیرد براساس گزارش سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۰۰ میلادی نزدیک به هشتصد و پنجاه هزار مرگ ناشی از خودکشی در جهان رخ داده است و در سال ۲۰۱۰ به بیش از یک میلیون نفر رسیده است؛ و آمار خودکشی در سال ۲۰۲۰ از مرز یک میلیون و پانصد هزار نفر گذشته است. یکی از عوامل بسیار مهم در تبیین خودکشی فقر است. در شرایط جامعه نوگرایی امروزی فقر مولد تضادهای اجتماعی است. در ادبیات اقتصادی دو نوع فقر وجود دارد: اول، فقر مطلق که از طریق خط فقری که به عنوان تأمین حداقل هزینه‌های لازم در زندگی برای کسب رضایت در تأمین سلامت و بهداشت تعریف می‌شود، قابل اندازه‌گیری است. دوم، فقر نسبی که در این حالت فرد حداقل‌ها را داشته لیکن نسبت به سایر گروه‌های درآمدی جامعه فقیر محسوب می‌شود. تلاش برای تبیین ارتباط فقر و خودکشی بر اساس ارتباط بین عواملی چون سوء تغذیه، خانه مسکونی غیر بهداشتی، ازدحام و شلوغی محل زندگی و نا امیدي در کنار ناتوانی برای غلبه بر این شرایط، بررسی می‌شود. به عقیده ویلیام بونگر، فقر مبنا و اساس انحرافات اجتماعی بوده و مهمترین علت برای خودکشی نیز فقر است(۵). شناسایی موارد خشونت خانگی، معرفی دستگاه‌های حمایتی به مددجو، و پیشگیری از جمله اقداماتی است که می‌توانند در جهت کاهش موارد اقدام به خودکشی موثر باشد. رفتار پرخطرگری که شامل خودسوزی

مصلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

و ... از سوی اندیشمندان مطرح شده است. گفته شد تغییر ارزش‌ها و هنجارها، شکاف نسلی، احساس انتظام اجتماعی و نابسامانی اجتماعی از عوامل خودکشی جوانان در کردستان است. اما باید گفت که فقر و بیکاری تأثیرگذارترین متغیر در بروز خودکشی در کردستان است.

شاید بتوان گفت که «آموزش و کار بر روی تاب‌آوری» افراد بتواند انگیزه و زمان اقدام به خودکشی را تخفیف دهد اما همانطور که اشاره شد بسترهای این موضوع (دست کم در ایران و در کردستان) ساختاری بوده و پیشگیری از آن در اولویت است. وقتی امیدی به آینده وجود ندارد جوانان دست به خودکشی می‌زنند!

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

منابع

- ۱ - قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۳. مطالعه پدیدار شناختی اقدام به خودکشی در شهر آبدانان ایلام، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره اول، دوره چهاردهم.
- ۲ - معیدفر و همکاران، ۱۳۸۹. عوامل اجتماعی مؤثر بر خودکشی جوانان استان کردستان، مجله‌ی بررسی مسائل اجتماعی ایران، سال اول، شماره سوم.
- ۳ - خانزادی و همکاران، ۱۳۹۶. بررسی تأثیر نااطمینانی اقتصادی بر میزان خودکشی در ایران در چارچوب یک رویکرد اقتصادی-اجتماعی، دو فصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال پنجم، شماره دوم.
- ۴ - علیزاده و همکاران، ۱۳۸۹. اقدام به خودکشی و عوامل مرتبط به آن در استان کردستان، مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی، دوره پانزدهم.
- ۵ - مکیان و همکاران، ۱۳۹۹. علل اقتصادی خودکشی، نشریه سیاست گذاری اقتصادی، شماره سیزدهم.
- ۶ - سفیری و همکاران، ۱۳۹۵. مطالعه‌ای کیفی از پدیده خودسوزی زنان شهر ایلام، فصلنامه علمی پژوهشی زن و جامعه، سال هفتم، شماره یکم.

و خودکشی هم می‌شود نوعی رفتار جبرانی است که در برابر محرومیت‌ها و عوامل بازدارنده از فرد سر می‌زند. این رفتار جبرانی است که در برابر محرومیت‌ها و بازدارنده‌ها از فرد سر می‌زند. دسترسی محدود و نابرابر به فرصت‌های کسب درآمد و اشتغال که به صورت بیکاری و کم کاری پدیدار می‌شود از نتایج مستقیم فقر است (۶).

البته که حکومت ایران از انتشار آمار دقیق خودکشی همواره خودداری کرده و سالانه تنها به افزایش یا کاهش درصدی آن اشاره می‌کند. براساس آخرین گزارش معاون پزشکی و آزمایشگاهی سازمان پزشکی قانونی، خودکشی در سال ۱۳۹۸ در مقایسه با سال ۱۳۹۷ افزایش ۸ درصدی داشته است که استان‌های ایلام، کرمانشاه و کهگیلویه و بویراحمد بیشترین آمار را به خود اختصاص داده‌اند. دلیل عمده خودکشی زنان اختلافات خانوادگی و دلیل عمده خودکشی مردان فقر و بیکاری و فشار اقتصادی بوده است.

در اینجا باید اشاره کرد که عامل فقر بیشترین تعداد خودکشی را در مردان به صورت مستقیم رقم زده است. در زنان اختلافات خانوادگی بیشترین خودکشی را رقم زده است که این مورد نیز تا حدودی می‌تواند مرتبط با عامل فقر باشد. به نظر می‌رسد ساختارهای مادی علت‌العلل این پدیده غم‌انگیز باشد.

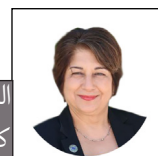
نتیجه‌گیری

همانطور که گفته شد خودکشی از جمله عوامل (جزو ده عامل اول) مرگ و میر در دنیا است و البته فقط محدود به کشور و یا قومیت خاصی نیست. متغیرهای متعددی در بروز پدیده خودکشی دخیل هستند که هر کدام از نظریه‌پردازان نظراتی درباره بروز آن ارائه داده‌اند. متغیرهایی مانند نرخ باسودای، نرخ بیکاری، طلاق، فقر، شکاف نسلی، فردگرایی، شهرنشینی





■ رابطه‌ی نقش‌های جنسیتی در جامعه‌ی مردسالار و خودکشی

الهه امانی
کنشگر کمیسیون زنان سازمان ملل

امیل دورکیم جامعه‌شناس قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم، بنیانگذار علم جامعه‌شناسی به شمار می‌رود. کتاب خودکشی وی در ۱۸۹۷ میلادی بعد از ۱۲۴ سال هنوز اثر تاثیرگذاری در تدوین استراتژی‌هایی برای مقابله با خودکشی، این واقعیت تلخ جامعه‌ی بشری است. پژوهش دورکیم نخستین الگوی مرجع در زمینه‌ی جامعه‌شناسی خودکشی محسوب می‌شود. او بر این باور بود وقتی آسیبی اجتماعی زندگی قشر وسیعی از مردم را متاثر می‌کند باید به ورای افراد و به ساختارها و الگوهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه نظر افکند.

جامعه‌شناسی خودکشی روی این موضوع که چرا و چگونه افراد دست به خودکشی می‌زنند تمرکز ندارد بلکه در پی

آن است که چرا نرخ خودکشی در جوامع متفاوت است و چه مولفه‌هایی از قبیل باورهای مذهبی، موقعیت اجتماعی و فرهنگ روی نرخ خودکشی جوامع تاثیر می‌گذارد. دورکیم با بررسی روی شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه نشان می‌دهد که قدرت این عوامل چگونه می‌توانند بر امری بسیار شخصی چون خودکشی تاثیرگذار باشند.

شکاف جنسیتی خودکشی و یا آنچه در ادبیات جامعه‌شناسی خودکشی به آن توجه می‌شود گاهی با واژه «پارادوکس جنسیتی خودکشی» تعریف می‌شود. این عبارت به این معنی است که اگر چه تعداد خودکشی مردان در سطح جهان بسیار بیشتر از زنان است اما زنان افکار و رفتارهای خودکشی و اقدام به آن را بیشتر از مردان انجام می‌دهند. دورکیم از چهار نوع خودکشی متمایز از یکدیگر در کتاب خود یاد می‌کند که عبارتند از: خودکشی خودآگاهانه، خودکشی دگرخواهانه، خودکشی آنومیک و خودکشی قضا و قدری. دورکیم زیاد به شکاف جنسیتی خودکشی نپرداخته است. پارادوکس جنسیتی خودکشی در واقع در برگیرنده‌ی پژوهش‌هایی است که با رشد مطالعات زنان مورد توجه قرار گرفته و روی این امر

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

تمرکز دارد که مناسبات قدرت و تبعیضات جنسی-جنسیتی چه نقشی در اقدام به خودکشی در زنان دارد.

شمای آماری خودکشی در سطح جهان سازمان بهداشت جهانی برآورد کرده است که در هر ۴۰ ثانیه یک نفر به واسطه خودکشی جان خود را از دست می‌دهد. طبیعی است که هر مرگی تراژدی بزرگی برای دوستان و خانواده محسوب می‌شود و نقش دولت‌ها در پیشگیری از این امر و مدیریت کاهش تعداد موارد خودکشی بسیار مهم است. استراتژی پیشگیری از خودکشی باید در برنامه‌های دولت‌ها گنجانده شده و بودجه‌های لازم برای تامین بهداشت روان افراد جامعه تخصیص داده شود.

در کنار تخصیص بودجه و اراده‌ی سیاسی برای پیشگیری از موارد خودکشی، در پژوهش‌های جامعه‌ی جهانی نشان داده است که برنامه‌های آموزشی پایدار، مداوم و پیگیر در سطح کلی جامعه و همچنین در مدارس می‌تواند یکی از راهکارهای موثر باشد. همچنین تربیت افرادی که کادر پزشکی نیستند اما با آموزش می‌توانند نشانه‌های اولیه‌ی خودکشی را رصد کنند می‌تواند بسیار موثر باشد. از جمله تربیت و آموزش کادر آموزش، خدمات اجتماعی و در کل افرادی که با گروه‌های اجتماعی به سبب شغل خود تماس نزدیک دارند می‌تواند در زمینه استراتژی‌های پیشگیرانه قلمداد شود.

علیرغم تشویق و ترغیب سازمان ملل پس از اولین گزارش مشروح سازمان بهداشت جهانی در مورد خودکشی در سال ۲۰۱۴ تنها ۲۸ کشور جهان برنامه‌ی ملی در زمینه پیشگیری از خودکشی دارند.

برای هر خودکشی به طور متوسط ۲۰ اقدام به خودکشی وجود دارد. تعداد مرگ و میر ناشی از خودکشی هر ساله بیشتر از مجموع قتل و جنگ‌های سالانه است و دومین دلیل مرگ بین جوانان ۱۵ الی ۲۹ سال بعد از سوانح رانندگی است. شکاف جنسیتی خودکشی در کشورهای غربی و ژاپن بسیار عمیق‌تر از کشورهای سه قاره دیگر است. خودکشی مردان که در برخی از کشورها سه برابر موارد خودکشی زنان است، «اپیدمی خاموش» خوانده می‌شود. قاره‌ی اروپا بزرگترین موارد خودکشی را در مجموع داشته است، برای مثال در گرینلند در برابر هر زنی که جان خود را به علت خودکشی از دست می‌دهد، ۲.۹۹ مرد جان خود را از دست می‌دهند.

در اکثر کشورهای جهان خودکشی به دلیل باورهای مذهبی و فرهنگی بار منفی داشته و تقبیح می‌شود و در برخی از کشورها نیز از نظر قانونی اقدام به خودکشی جرم محسوب شده و برای آن مجازات وجود دارد.

جنسیت و خودکشی

از اواسط قرن بیستم نقش جنسیت به مثابه یک فاکتور

در جامعه‌شناسی خودکشی مورد پژوهش قرار گرفته است. هنجارهای اجتماعی، تابو برای صحبت آزاد راجع به خودکشی، عدم وجود برنامه‌ی ملی در زمینه‌ی پیشگیری که یکی از مهمترین ارکان آن جمع‌آوری آمارهای دقیق است و در کل بار منفی آن که سبب سرافکندگی و انگ است از عوامل بازدارنده برای مقابله و کاهش موارد خودکشی زنان و دختران است. بسیاری از پژوهشگران رابطه‌ی جنسیت و خودکشی، سعی کرده‌اند که رابطه شکاف جنسیتی خودکشی را توضیح دهند. یک دریافتی که بسیاری بر آن صحه گذاشته‌اند آن است که ساختارهای تبعیض اجتماعی، مردانگی تسلط گرایانه و مفاهیم سنتی زنانگی از عوامل موثر در پارادوکس جنسیتی خودکشی است.

بسیار از پژوهشگران نرخ بالای خودکشی مردان را در ارتباط با نقش‌های سنتی جامعه پدر-مردسالار توضیح می‌دهند. نقش‌های جنسیتی سنتی مردان بر ارزش‌هایی چون قدرت، استقلال، رفتارهای پرخطر و ریسک (که تحت لوای شجاعت مطرح می‌شود)، موقعیت اقتصادی و فردگرایی تاکید دارد. بافت فشرده‌ی این ارزش‌ها در تعریف مردانگی و نقش‌های جنسیتی مردان سبب می‌شود که مردان چنانچه افکار خودکشی داشته یا با افسردگی دست و پنجه نرم می‌کنند کمتر تمایل به کمک گرفتن داشته باشند و به این مفهوم نقش‌های جنسیتی مردان عاملی بازدارنده است. همچنین در این پژوهش‌ها دریافت شده اشتغال نیز یکی دیگر از فاکتورهای تاثیرگذار در امر خودکشی مردان می‌تواند باشد و در ارتباط با نقش‌های جنسی-جنسیتی است. آسیب بیکاری به دلیل انتظارات اجتماعی از نقش مردان در زمینه نان‌آور بودن خانواده، می‌تواند سنگین باشد. از این رو رابطه‌ی خودکشی و بیکاری در جوامع سنتی پر رنگ‌تر از جوامع پیشرفته غربی است.

شکاف جنسیتی در خودکشی کشورهای سه قاره آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین کمتر است. یکی از عوامل کاهش موارد خودکشی زنان در این کشورها، نقش مادری است. در کشورهایی که هویت زنان تنها پیرامون نقش آنان در خانواده شکل می‌گیرد، داشتن فرزندان کم سن و سال می‌تواند عاملی بازدارنده در خودکشی زنان باشد.

از سویی دیگر بار منفی نازایی زنان باز به دلیل در هم تنیدگی هویت زنان به نقش آنان در خانواده در جوامع سنتی عاملی فزاینده در خودکشی زنان بوده است. همچنین بارداری خارج از ازدواج و یا حتی زمانی که زنان و دختران مورد تعدی و تجاوز قرار می‌گیرند می‌تواند از مولفه‌های رشد یابنده در امر خودکشی زنان باشد.

موارد خودکشی همچنین در گروه‌های اجتماعی که به دلایل فرهنگی، مذهبی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در حاشیه قرار دارند، بیشتر است. گروه‌های اجتماعی آسیب‌پذیر که تبعیض، بی‌عدالتی و خشونت را تجربه می‌کنند از جمله پناهجویان،



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

مهاجران، افراد بومی، ال.جی.بی.تی.کیو و زندانیان بیشتر به خودکشی فکر و یا اقدام می‌کنند.

از این رو نقش‌های جنسیتی سنتی جوامعی که از نظر طبقاتی شکاف بیشتری دارند، مناسبات قدرت در جامعه و خانواده، بار منفی بیماری‌های روحی و روانی، عدم دسترسی افراد به مراقبت‌های لازم، عدم وجود استراتژی‌های پیشگیرانه در سطح ملی، عدم گردآوری دقیق موارد خودکشی یا طبقه‌بندی آن از نظر جنسی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و اجتماعی حمایت و پشتیبانی مادی و معنوی پایدار از آسیب دیدگان و کسانی که یک بار اقدام به خودکشی کرده‌اند از موارد بسیار مهم در زمینه پیشگیری خودکشی از نظر جامعه‌شناسی است.

ایران

نرخ خودکشی در ایران اعلام شده که ۶ نفر در هر صد هزار نفر است. روشن است در کشوری که تفاوت فاحش طبقات از نظر اقتصادی هر روز سنگین‌تر می‌شود، در کشوری که تبعیضات جنسی-جنسیتی آسیب‌های زیادی فزون‌تر از آن چه مردان تجربه می‌کنند به نیمی از جامعه تحمیل می‌شود، در کشوری که فقر و بیکاری، تبعیضات جنسی-جنسیتی، قومی، مذهبی و اجتماعی اکثریت عظیم مردم را هر یک به گونه‌ای مورد آسیب قرار می‌دهد نرخ واقعی خودکشی بیشتر از آن است که اعلام می‌شود. خودکشی زنان در ایران به ویژه در استان‌های جنوبی و غربی امروزه حتی در رسانه‌های دولتی نیز نمی‌تواند پنهان بماند. پارادوکس جنسیتی خودکشی که مفهوم آن بر موارد بیشتر خودکشی مردان و موارد بیشتر قصد و افکار خودکشی زنان است در ایران به ویژه در برخی استان‌ها که از بافت عشیره‌ای و سنتی برخوردار هستند، وجود ندارد. در استان‌های ایلام و کرمانشاه، نرخ خودکشی زنان بیشتر از مردان است.

بیشتر خودکشی‌ها در ایران بین سنین ۱۸ تا ۳۰ سال انجام می‌گیرد اما در گزارشی که در تاریخ ۱۹ بهمن ۱۳۹۹ در روزنامه‌ی همشهری منتشر شد از افزایش خودکشی افراد زیر ۱۸ سال و بالای ۶۰ سال سخن می‌رود.

بر اساس آمارهای موجود افسردگی سومین مشکل بهداشت روان و سلامتی در ایران و شمار زنان افسرده دو برابر مردان است. همچنین ایران در سال ۲۰۱۸ یکی از ده کشور غمگین جهان، توسط موسسه نظرسنجی گلوپ برآورد شده است. این تصویر تیره و نگران کننده از سلامت روان جامعه به صورت یکی از معضلات اجتماعی و سلامت جامعه شده که سعید نمکی وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ایران از «شیوع بیماری روانی که زنگ خطری برای سلامت جامعه است» می‌گوید. در زمینه‌ی رشد موارد خودکشی در بین افراد زیر ۱۸ سال، خودکشی سریالی ۵ دانش‌آموز در شهرستان رامهرمز، گزارش مشروح بیدارزنی از خودکشی زنان، کارگران و نوجوانان، همراه با تداوم رویه‌ی زن کشی

و خودکشی زنان در استان کهگیلویه و بویر احمد که در آن زنان دیشموک از فقر خودکشی می‌کنند و دخترانی جوان از ترک تحصیل خودکشی می‌کنند، می‌توانند روزهایی بر شرایط اسفناک و فاجعه‌بار خودکشی زنان و دختران و به کل جوانان باشد.

آمار خودکشی در سال ۹۸، ۵ هزار و ۴۳۱ مورد عنوان شده است که در مقابل سال ۹۷، ۸ درصد افزایش یافته است. از این تعداد ۱۵۱۷ نفر زن یا دختر بوده‌اند. در این آمارها موارد متعدد قتل‌های ناموسی که در برخی والدین (مورد رومینا) حتی انگیزه فرزندکشی را تحت نام خودکشی مطرح می‌کردند، روایات نسرین جلیلیان، روناک عزیزوند نوجوان ۱۵ ساله که اقدام به خودسوزی کرد یا زهرا اسماعیلی نوجوان ۱۶ ساله ساکن روستای بادان ارومیه که به علت خشونت خانگی به خودسوزی دست زد، در نبود پاسخگویی دولت در زمینه فقدان گردآوری آمارهای دقیق، می‌تواند به راحتی تحت عنوان مرگ به علت بیماری یا تصادف ثبت شود. آگاهی اجتماعی در زمینه پاسخگویی دولت سبب می‌شود تا این موارد و روایات دلخراش و فاجعه‌بار دفن نشود. نهادهای غیردولتی، فعالان مقابله با خشونت‌های جنسی-جنسیتی نقش پر اهمیتی در این زمینه دارند.

در سال ۹۸ و ۹۹ به دلیل شیوع کروناویروس، دلایل اقتصادی و فرهنگی دیگری نیز بر اقدام خودکشی جوانان افزوده شد. بسیاری از والدین در بافت‌های سنتی جامعه با در دست قرار دادن تلفن همراه به دخترانشان برای ادامه تحصیل به دلیل انگاره‌های ذهنی واپسگرایانه مخالفت کرده که این خود لایه‌ی دیگری بر فشارهای موجود می‌افزاید. یکی از دانش‌آموزان در جریان خودکشی‌های سریالی شهرستان رامهرمز دقیقاً به این دلیل دست به خودکشی زد.

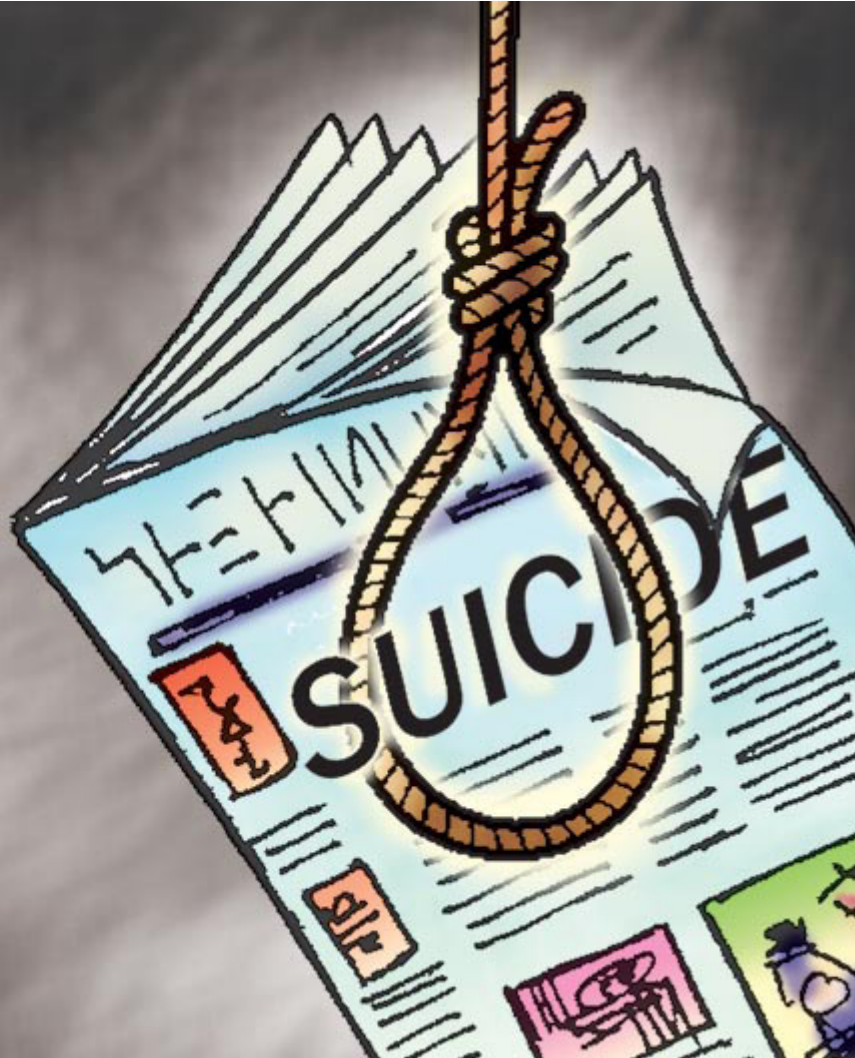
حفظ سلامت جامعه، جسم و روح و روان شهروندان از مهمترین وظایف و مسئولیت‌های هر دولتی است. دولت چه راهکارهای برای پیشگیری خودکشی دانشجویانی که علاوه بر فشارهای اقتصادی یا فشارهای روحی و روانی، با فشارهای اجتماعی و فرهنگی مواجه هستند، ارایه می‌دهد؟ چرا ایران بیشترین موارد خودسوزی را در آسیای غربی دارد؟ چرا موارد خودکشی در گروه سنی زیر ۱۸ سال در حال رشد است؟ چرا مادر بودن که یکی از عوامل بازدارنده در سطح جهانی برای خودکشی است در ایران نمی‌تواند مانع خودکشی نسرین جلیلیان ۲۷ ساله که مادر دو فرزند بود و به علت تبعیض در مورد حضانت فرزندان در دادگاه خانواده دست به خودکشی زد، شود؟

این موارد و ده‌ها پرسش دیگر نشان آن است دولت برنامه‌ای برای پیشگیری از خودکشی نداشته، بودجه‌های لازم را تخصیص نمی‌دهد و در یک کلام اراده‌ی سیاسی برای پاسخگویی به این امر ندارد.

باشد تا فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم.



ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸



اجتماعی

■ رسانه‌ای چون خودکشی و لزوم مراقبت اصحاب رسانه



مرتضی هامونیان
فعال حقوق بشر

یک سلبریتی خودکشی کرد. کل ماجرا یک خط خبر است. اما تمام ذهن‌ها درگیر می‌شود. چطور خودش را کُشت؟ چرا کُشت؟ چه شد؟ در این و آن شبکه اجتماعی، کاربران مختلف شروع به شایعه پراکنی می‌کنند. یک کلاغ بدل به چهل کلاغ می‌شود. انواع و اقسام روش‌ها در خصوص خودکشی آن سلبریتی مطرح می‌شود. ظاهراً خبر فروکش می‌کند. چندی بعد یکی، پیری یا جوانی، کودکی یا نوجوانی، جوانی یا بزرگسالی به همان روشی که رسانه‌ها در خصوص خودکشی آن سلبریتی گفته‌اند، خودکشی می‌کند.

صفحه حوادث را باز می‌کنیم. صفحه‌ای که روزگاری محبوب‌ترین صفحه روزنامه‌های کاغذی بود. داستان آن زمانی است که هنوز همه چیز دیجیتال نشده بود. در آن صفحه حوادث، از خودکشی این تا قتل آن بازتاب داده می‌شد. گاه چنان خبر خودکشی دراماتیک می‌شد و خبرنگار محترم آن قدر ماجرا را با جزئیات شرح داده بود که انگار اتفاق روبروی چشمانت در حال وقوع است. صحنه ماجرا بدل به کابوس شبانه می‌شود. در ذهن‌ها می‌ماند. و بعد یکی از آن کپی می‌کرد. باز

یکی که فرق نمی‌کند جنسیت یا سنش چیست، خودش را به همان روش می‌کشت، می‌کشد.

این وضعیت‌ها در خلاء مطرح نمی‌شوند. معاون وزیر کشور و رئیس سازمان امور اجتماعی از افزایش سالانه خودکشی در ایران خبر داده و می‌گویند که «ظرف چند سال گذشته با روند صعودی در خودکشی مواجهه بودیم و سالیانه ۴ الی ۵ درصد افزایش آمار خودکشی داشته‌ایم که امسال هم در مقایسه با سال قبل همین آمار را داریم» او در ادامه از تغییر معنادار بازه سنی خودکشی‌کنندگان خبر می‌دهد: «در یک سال اخیر خودکشی در سنین زیر ۱۸ و بالای ۶۰ سال افزایش داشته است» (۱)

در این میان وظیفه اهالی رسانه چیست؟ این اخبار و این رشد خودکشی در ایران را چطور باید پوشش بدهند؟ آیا اصولاً اصحاب رسانه در این حوزه وظیفه‌ای دارند و یا باید با این دسته از اخبار به مانند بقیه انواع خبر در حوزه‌های مختلف برخورد کنند؟

سوال دیگر این که آیا بازتاب دادن معضلات اجتماعی از قبیل خودکشی، سیاه‌نمایی است یا تلاش برای حل و ارائه‌ی تصویر درستی از جامعه برای تصمیمات آینده؟ چونان که رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس پیشین ایران، کاظم جلالی گفته بود که ارائه‌ی این آمارها سیاه‌نمایی نیست و «بلکه انعکاس آن برای تصمیم‌گیری درست و برنامه‌ریزی ضروری است.» به نظر او در مجلس قانونگذاری قبلی جمهوری اسلامی، «اگر اطلاعات، آمارها و واقعیت‌ها در حوزه آسیب‌های اجتماعی بیان شود، تصمیم‌گیران و سیاستگذاران کشور قادر خواهند بود برای

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

آینده تصمیم درست و مناسب اتخاذ کنند» (۲)

عده‌ای می‌گویند که نباید چنین خبرهایی را پوشش داد. چون سیاه‌نمایی است و بر جامعه تاثیر منفی می‌گذارد. جماعتی هم بر این باورند که باید تمام و کمال این گونه خبرها را پوشش داد و چیزی را از جامعه مخفی نکرد. ممکن است کسانی باشند که تحت تاثیر رفتار آن فرد خودکشی کرده که خبرش در رسانه‌های عمومی منتشر شده، دست به همان رفتار بزنند تا دیده شوند. از سوی دیگر خودکشی‌هایی در ایران هستند که ارتباطی به رسانه‌ها ندارند. خودکشی‌کنندگان در بخش‌هایی از ایران اصلاً به رسانه مراجعه نمی‌کنند که بخواهند از آنها تاثیر بپذیرند. پدیده‌های سنتی و خودسوزی‌ها و خودکشی‌های زنان و مردان در برخی استان‌های سنتی کشور، به فرهنگ و رسوم آن منطقه باز می‌گردد و نه بازتاب خبر خودکشی کسی در رسانه‌ها. بحث همچنان ادامه دارد. اما به نظر می‌آید که راه حل سومی در این میان مد نظر باشد. برخورد مسئولان روزنامه نگار/خبرنگار با اخبار مربوط به خودکشی.

بگذارید پیش از ادامه بحث، در خصوص مفهومی به نام «اثر ورتر» (Werther effect) سخن بگوییم. این مفهوم به رمانی با عنوان «رنج‌های ورتر جوان» اثر یوهان ولفگانگ گوته باز می‌گردد. قهرمان این رمان به دلیل شکست خوردن در یک رابطه عاشقانه خودکشی می‌کند. پس از انتشار این رمان، به دلیل «توجیه و ترویج مسئله خودکشی» با آن به صورتی گسترده مخالفت شد و فروشش ممنوع اعلام شد. همین مخالفت‌ها و بحث‌ها به فروش بیشتر کمک کرد در کوتاه زمانی به چندین زبان ترجمه شد. اما همین رمان به عنوان مسئول و الهام بخش خودکشی‌های تقلیدی بسیاری در ایتالیا، لایپزیگ و کپنهاگ شناخته شد. (۳)

نمی‌خواهیم از یک رمان صحبت کنیم. می‌خواهیم از اثرش صحبت کنیم که به عنوان «اثر ورتر» و «مترادف با تاثیر گزارش رسانه‌ها در افزایش بروز خودکشی» مطرح است. در مطالعات در این حوزه هم این اثر به عنوان اثر تقلیدی «به دلیل تصویرگری رسانه‌ای خاص از رفتارهای خودکشی اشاره شده است». (۳)

یعنی دستکم تا حال می‌دانیم که اصل تاثیر رسانه‌ها در افزایش بروز خودکشی نه یک حدس عامیانه که امری اثبات شده در مطالعات پژوهشی و علمی است. دستکم همین می‌تواند هشدار یا امری باشد که روزنامه‌نگار مسئول در این حوزه در گوشه‌ی ذهنش داشته باشد.

اما داستان تنها تهدید نیست. بلکه تشویق هم هست. در کنار اثر ورتر، با اثر پاپاگنو (Papageno effect) (ارجاع به یکی از اپراهای معروف موتزارت به نام فلوت سحرآمیز) روبرو هستیم. «پاپاگنو تمام امید خود را از دست داده، و سعی می‌کند با خلق آواز کردن، جان خود را بگیرد. با این حال، روح مهربان سه کودک در اثنای این کار بر وی تجلی یافته، و او را از انجام این کار باز می‌دارند. اگر گزارش‌ها روی افرادی که بر میل به خودکشی غلبه کرده‌اند و یا روی درمان بیماری‌های روانی و رفتار خودکشی تمرکز نمایند، می‌توانند تاثیر پیشگیرانه‌ای داشته باشند، و افراد در معرض خطر خودکشی نیز برای دریافت کمک، تشویق شوند». (۳)

یعنی گزارش و خبر در خصوص خودکشی می‌تواند هم شامل اثر ورتر شود هم اثر پاپاگنو. هم نتیجه خودکشی بیشتر شود

و هم عاملی برای پیشگیری و نجات دیگری که گزارش و خبر را می‌خوانند.

این را نتایج آخرین تحقیقاتی در هفته نامه BMJ که قدیمی‌ترین ژورنال پزشکی جهان است هم تأیید می‌کند. این تحقیق در چهار فوریه ۲۰۲۰ توسط این نشریه پزشکی پذیرفته شده است. این تحقیقات که با موضوع رابطه میان گزارش خودکشی‌ها در رسانه‌ها و خودکشی‌های روی داده، بالاخص در خصوص خودکشی سلبریتی‌ها انجام شده، نشان داده است که این گزارش‌ها تاثیری معنادار را در میزان و روش خودکشی‌ها دارد. بر اساس نتایج این تحقیق، گزارشگری مسئولانه و روش‌های آن راهی است برای جلوگیری از تاثیر مخربی که می‌تواند نشر خبر در خصوص خودکشی بالاخص خودکشی یک سلبریتی داشته باشد. (۴)

با توجه به هر دو اثر و پژوهشی که گفته شد، می‌توان فهمید که رسانه‌ها باید به گونه کاملاً مسئولانه با اخبار مربوط به خودکشی که مشکل بزرگی برای بهداشت عمومی جامعه است و می‌تواند اثرات مخربی در حوزه‌های عاطفی، اجتماعی و اقتصادی در پی داشته باشد، برخورد کنند. مراقب اخبار محرک باشند و علاوه بر نشر خبر، به تاثیر خبر و گزارششان هم فکر کنند. روش‌ها و توصیه‌ها برای اصحاب رسانه هم باید با هر دو حوزه رسانه‌های سنتی و دیجیتال تناسب داشته باشد و با هدف آگاهی‌رسانی و نه صرف نشر خبر و گزارش انجام شود و «به رغم تفاوت‌های موجود میان رسانه‌های دیجیتال و رسانه‌های قدیمی‌تر، یافته‌های مطالعاتی که درباره تاثیر رسانه‌های سنتی بر رفتارهای خودکشی انجام شده می‌تواند به اقدامات پیشگیری از خودکشی در رسانه‌های دیجیتال کمک کند. در مقابل، درس‌های به دست آمده از نقش احتمالی رسانه‌های دیجیتال در افزایش رفتارهای خودکشی ممکن است مطالعات مفیدی را در زمینه اقدامات پیشگیری از خودکشی در رسانه‌های قدیمی‌تر فراهم سازد». (۵)

اما از گزارشگری مسئولانه سخن گفتیم. شاید بد نباشد که بگوییم منظورمان چیست. موارد زیر توصیه‌های سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۱۷ است. ذیل هر کدام پس از طرح عنوان کلی، توضیح مختصری خواهم داد تا منظور قدری روشن شود. بحث مفصل در این خصوص قطعاً مجالی بیش از این نگاشته می‌طلبد.

اول ارائه اطلاعاتی دقیق درباره محل دریافت کمک است. فرض کنید که فردی که انگیزه خودکشی در او وجود دارد در حال خواندن گزارش است. باید به او اطلاعات مربوطه در خصوص نحوه دسترسی به منابع حمایتی داده شود. «منابع اختصاصی باید شامل مراکز پیشگیری از خودکشی، خطوط بحران، سایر متخصصان مرتبط در حوزه سلامت و رفاه و گروه‌های خودیاری باشد». (۵) این که فرد کجا می‌تواند خدمات را با کیفیت بالا دریافت کند و کجا بیست و چهار ساعته این خدمات به او ارائه می‌شود. فهرست هم نباید بلند و بالا باشد که فرد با دیدنش، حوصله خواندنش را نداشته باشد. موارد باید با وجود محدودیت، دقیق و مراکز قابل دسترسی باشد.

دوم آموزش حقایق درست خودکشی و شیوه‌های پیشگیری از آن است. مراقب ترویج باورهای نادرست باید بود. تصوراتی مثل نفی اصل گفتگو در خصوص خودکشی و یا این توهم که

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

کسی که در خصوص خودکشی حرف می‌زند، قصد انجامش را ندارد. این تصورات نادرست را باید با اطلاع رسانی صحیح تغییر داد. تصورات نادرست در خصوص خودکشی ناظر به فرهنگ هر کشور و منطقه بسیارند که روزنامه نگار/خبرنگار باید در خصوص آنها آگاه باشد و در خصوص آنها سخن بگوید. سوم اینکه باید گزارش‌هایی درباره نحوه مقابله با عواملی که در زندگی استرس می‌آفریند و موجب فکر خودکشی می‌شود تهیه کرد. باید روایت افرادی را مطرح کرد که به خوبی توانسته‌اند از پس شرایط سخت زندگی بر آیند و بر فکر خودکشی خود غلبه کرده آن را مدیریت کنند. مورد چهارم هم رعایت جانب احتیاط در هنگام گزارش خودکشی افراد مشهور است. مثلاً در خصوص محل و روش خودکشی اطلاعات دقیق نداد که کسی از آن بیاموزد. اگر این سلبریتی متنی را برای خودکشی‌اش گذاشته، لزومی به افشای همه آن نوشته نیست. می‌توان گفت که متن توسط پلیس در حال بررسی است. همچنین باید مراقب بود که بر فرض با شرح شرایط سخت آن فرد خودکشی کرده، در اینجا مثلاً یک سلبریتی، حال منفی را به جامعه القا نکند. می‌توان از روش‌های حمایتی برای محافظت از روان این فرد یا افرادی چون او سخن گفت. حتی وقتی می‌خواهید از افزایش آمار خودکشی حرف بزنید، از کلماتی که حس منفی یا شوک به جامعه القا می‌کند مثل اپیدمی خودکشی یا این که آمار خودکشی سر به فلک می‌زند و ... استفاده نکنید. مثلاً بگویید آمار زیاد شده یا در حال زیاد شدن است. حتی در صورت امکان ابتدا مسئله در نشریات کاغذی مسئله مطرح شود و بعد به حوزه‌های رسانه های صوتی و تصویری کشیده شود. (۶)

پنجم اینکه در هنگام گفتگو با خانواده داغیده و طرح نظر آنان، جانب احتیاط باید رعایت شود. گاهی برای دراماتیک کردن گزارش، این جانب احتیاط از دست می‌رود. فراموش نکنیم که با انسان‌ها و عواطف و احساسات آنها در یکی از سخت‌ترین شرایط یعنی خودکشی یکی از عزیزان روبرو هستیم. مراقب باشیم چه را فدای چه می‌کنیم.

ششم این که گاهی خود اهل رسانه آن قدر درگیر خبر و گزارش مربوط به خودکشی می‌شوند که خودشان هم ممکن است تحت تاثیر قرار بگیرند. باید برای آنها هم گروه‌های حمایتی ایجاد کرد. گاهی همین گزارشگری معضلات اجتماعی از جمله خودکشی، خود می‌تواند به افسردگی و حتی خودکشی بیانجامد. هفتمین نکته عدم برجسته کردن اخبار مربوط به خودکشی و تکرار آنهاست. تیتراژ شدن خبر خودکشی، به جز موارد استثنایی، عموماً کار رسانه‌های زرد است.

هشتم و باز تاکید بر ادبیات خبر در حوزه خودکشی است. جوری که به جامعه القا نشود که همه در حال خودکشی هستند. مراقب قبح خودکشی باشیم. از فرد خودکشی کرده قهرمان نسازیم. متأسفانه این اتفاق پس از جنبش سبز افتاد و برخی افرادی که خودکشی کردند، بدل به قهرمان شدند. فردی که خودکشی می‌کند، عموماً بیمار است که به این بیماری‌اش رسیدگی نشده. مراقب الگوسازی از فرد خودکشی کرده برای جامعه باشیم.

نهم و دهم، پرهیز از بیان جزئیات روش خودکشی و همچنین محل خودکشی است. خطر الگو برداری و کپی کردن و اثر و رتر وجود دارد. در خصوص مکان هم، گاهی برخی مکان‌ها به افراد ایده می‌دهد. مثلاً ساختمان‌های بلند. مراقب باشیم که در گزارش روش خودکشی را به کسی آموزش ندهیم.

یازدهم مراقبت است از انتخاب تیترهای حساسیت برانگیز. باید دقت کرد که مخاطب ما جامعه انسان‌هاست با تمام ظرایف و پیچیدگی‌های انسان دوران مدرن. و در ایران هم با تمام پیچیدگی‌های انسانی که پایی در سنت دارد و پایی در مدرنیته. جامعه‌ای که میان مرکز و پیرامونش نه توازن اقتصادی هست و نه توازن فرهنگی و اجتماعی.

دوازدهم و آخر هم بحث استفاده از فیلم‌ها و عکس‌ها و معرفی لینک رسانه‌های دیجیتال است. «تحقیقات نشان می‌دهند که تصاویر مرتبط با عمل خودکشی ممکن است در آینده در شرایطی از جمله در جریان بحران‌های شخصی دوباره در خوانندگان آسیب پذیر فعال و محرک رفتار خودکشی در آنها شوند.» (۵) تاثیر تصویر و حافظه تصویری آدمی را جدی بگیریم.

دوازده توصیه‌ای که عرض شد، توصیه‌های سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۱۷ است. باید مراقب باشیم که خودکشی خود «یک رسانه است.» (۷) به مانند یک رسانه می‌تواند اثر خود را به جامعه القا کند و با پوشش رسانه‌ای تاثیر خود را بر جامعه بگذارد. فراموش نکنیم که خودکشی واگیردار است. به مانند آنچه از اثر و رتر گفته شد قابل تکثیر است. یک روزنامه نگار/خبرنگار باید مراقب باشد که با خبر/گزارشش به این واگیرداری کمک نکند. (۸)

می‌دانیم که آمار خودکشی در ایران رو به ازدیاد است. از سویی نمی‌توان سکوت کرد و از سویی دیگر باید در گزارش این خودکشی‌ها مسئولانه عمل کرد. اینجاست که پای وجدان و اخلاق روزنامه‌نگاری به میان می‌آید. روزنامه‌نگار در برابر جامعه مسئول است. بالاخص در حوزه گزارشگری/خبرنگاری امری چون خودکشی. این که مای روزنامه نگار/خبرنگار چقدر به توصیه‌ها عمل می‌کنیم و چقدر حواس‌مان جمع است، دیگر ماییم و وجدان‌مان و جامعه و اگر باورمند باشیم خدای‌مان.

منابع:

- ۱ - رستم‌وندی مطرح کرده: تغییر معنادار در سن خودکشی/کاهش ۸.۸ درصدی همسر آزاری - خبرگزاری مهر - ۱۹ بهمن ۱۳۹۹
- ۲ - دکتر جلالی طی یادداشتی بررسی کرده: مجلس دهم و آسیب‌های اجتماعی: از خودکشی و طلاق تا اعتیاد و ایدز - مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی - ۹ خرداد ۱۳۹۵
- ۳ - به روز رسانی راهنمای انعکاس اخبار خودکشی در رسانه‌ها: یک مقاله آموزش مداوم - مهدیه نیردی، رضا وزیری نژاد، حسن احمدی نیا، عبدالله رحمانی، محسن رضائیان - مجله دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان - دوره ۱۹ - آبان ۱۳۹۹ - صفحات ۸۳۳ تا ۸۶۸
- 4- Niederkrötenhaler, T., Braun, M., Pirkis, J., Till, B., Stack, S., Sinyor, M., ... & Spittal, M. J. (2020). Association between suicide reporting in the media and suicide: systematic review and meta-analysis. *Bmj*, 368.

- ۵ - پیشگیری از خودکشی: مرجعی برای اصحاب رسانه - به روزرسانی شده در سال ۲۰۱۷ - سازمان بهداشت جهانی - مترجم: آیدا قائم مقام فراهانی - کارشناس ارشد روانشناسی بالینی و عضو جمعیت علمی پیشگیری از خودکشی ایران

- 6- Best Practices and Recommendations for Reporting on Suicide - reportingsuicide.org

- ۷ - پدیده خودکشی و مسئولیت رسانه‌ها: آیا خودکشی باید سانسور شود؟ - ایسنا - ۲۶ آبان ۱۳۹۹

- ۸ - چرا نباید پیچیدگی موضوع خودکشی را نادیده بگیریم؟ باید‌ها و نباید‌های گزارشگری درباره خودکشی/با دقت گزارش کنید اما... - خبر آن لاین - ۶ بهمن ۱۳۹۹



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸



■ جوانمرگی، مرگ، خودکشی و نویسندگان معاصر ایران



رضانجفی
نویسنده و منتقد ادبی

۱. ادبیات جهان و پدیده خودکشی

ادبیات همواره محشون از مرگ و حتی محشون از خودکشی شخصیت‌های داستانی بوده است. کدامیک از ما خوانندگان است که در اوراق رمان‌ها شاهد خروج اضطراری قهرمانان ادبی خود نبوده باشیم؛ از قهرمانان نمایشنامه‌های شکسپیر بگیریم تا انبوهی از آدم‌های رمان‌های داستایفسکی، از ورتگر گرفته بگیریم تا رنه شاتوبریان، و از مادام بواری تا آنا کارنینا و الی آخر. اما آیا این گونه از مرگ‌ها را تنها در آثار داستانی می‌توان یافت؟ آیا این به ظاهر خودکشی‌ها، صرفاً قتل‌هایی از سوی نویسندگان نبوده‌اند؟ صد افسوس که چنین نیست.

پژوهشگران دریافته‌اند که رابطه معناداری میان پیشه نویسندگی و خودکشی وجود دارد، به این معنا که اگر دست به مقایسه‌ای آماری میان افرادی با پیشینه‌های گوناگون و بسامد اقدام به خودکشی بزنیم، با اختلاف چشم‌گیری نویسندگان و هنرمندان در صدر جدول قرار خواهند گرفت.

از این رو یافتن و قطار کردن نام نویسندگانی که به مانند شخصیت‌های خیالی خودکشی کرده‌اند، کار چندان دشواری نیست از ژرار دو نرووال و مایاکوفسکی و آکوتاگوا بگیریم تا شتفان تسوایگ و آرتور کوئستلر و رومن گاری و نیز از یوکیومیشیما و ویرجینیا وولف و همینگوی بگیریم تا سیلویا پلات و هرابال و ریچارد براتیگان. این فهرست پایانی ندارد.

چرا نویسندگان و اهل هنر بیش از اهالی مشاغل دیگر، مستعد و در معرض خطر خودکشی هستند؟ آیا می‌باید نظریه فروید را بپذیریم که هنرمندان و نویسندگان در واقع مستعدترین افراد برای روان‌نژندی بوده و هستند که اما از طریق هنر و ادبیات می‌کوشند خود را درمان

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

کنند؟ آیا پرداختن به هنر و ادبیات چالشی است که فرد را بیشتر به سوی مخاطرات روحی می‌کشد؛ همان گونه که نیچه می‌گفت اگر دیرزمانی در مغاک چشم بدوزی، مغاک نیز در تو چشم خواهد دوخت؟

هر چند پرداختن به چرایی رواج خودکشی نزد اهل ادبیات موضوع شایان توجهی است، قصد و منظور این نوشته نیست. دلایل خودکشی افراد، ولو نویسنده نیز باشند، می‌تواند متفاوت یا دست کم برای ما نامشخص باشد، شاید نتوان تشخیص داد که خودکشی میثیما یا تسواگ اعتراضی سیاسی بوده یا از سر ملاحظات شخصی، یا هنگامی که آرابال از پنجره بیمارستانی خود را به پایین افکند دچار جنونی آبی بود یا دست به اجرای نقشه‌ای اندیشیده شده می‌زد و دیگر موارد نیز از همین دست. از سوی دیگر این نوشته برآن نیز نیست که وارد مباحث نظری پیچیده روانشناختی، معناشناختی یا سیاسی درباره ریشه‌های گرایش به خودکشی نزد اهل ادب و هنر شود، زیرا ممکن است به اقناعی نیز دست نیابیم. آنچه بیشتر مد نظر ماست اشاره‌ای است به وجود و حضور پدیده و موضوع خودکشی در ادبیات داستانی معاصر ایران (به ویژه در مورد شخص نویسندگان) و گمانه زنی در باب ویژگی‌های ایرانی این پدیده و به یک بیان، تفاوت انگیزه‌های خودکشی در ادبیات و نویسندگان ایرانی در قیاس با نمونه‌های غیر ایرانی آن.

۲. خودکشی در ادبیات داستانی معاصر و نیز نویسندگان ایرانی

براساس آنچه گفته آمد البته ادبیات و نویسندگان ایرانی خارج از رویه مرسوم جهانی نیستند. از داستان‌های صادق هدایت، که از متقدم‌ترین نویسندگان معاصر ایران بود، گرفته تا کتاب‌های نویسندگان جوان کشورمان، شخصیت‌های فراوانی یافت می‌شوند که دست به خودکشی زده باشند. این خودکشی‌ها طبیعتاً محدود و منحصر به عالم کتاب‌ها و انتزاع نمی‌مانند. از خود صادق هدایت، پدر داستان مدرن ایرانی بگیریم تا عباس نعلبندیان، اسلام کاظمیه، کاظم تینا، حسن هنرمندی، منصور خاکسار، غزاله علیزاده، مرتضی کلانتریان، کوروش اسدی و بسیاری دیگر به میل خود به زندگی خویش پایان دادند.

با این حال گمان می‌رود وضعیت و از این رو انگیزه‌های نویسندگان ایرانی به نسبت همکاران به ویژه غربی خود متفاوت باشد. زنده یاد هوشنگ گلشیری در سخنرانی - نوشته معروف خود، «جوانمرگی در نثر معاصر فارسی» که به سال ۱۳۵۶ در نشست‌های موسوم به ده شب

انستیتو گوته ارائه کرد، از پدیده‌ای به نام جوانمرگی یا همان تباه‌شدگی در ادبیات سخن گفت و به نکته‌ای اشاره کرد که اکنون آن را باید طنزی تلخ بینداریم. او گفت: «با توجه به انقلاب مشروطیت و مسئله‌ای به نام قانون اساسی ایران، ما هنوز در همان مرحله‌ای هستیم که میرزا آقاخان کرمانی بود، شیخ احمد روحی بود که دهخدای «چرند و پرند» بود، که سید جمال‌الدین اسدآبادی بود، یعنی هشتاد سالی است که با همان آرمان‌ها داریم سر می‌کنیم، بگوئیم صدسالی است درجا می‌زنیم.»

علت‌های این جوانمرگی، این سترونی و بی‌برگ و بار شدن نویسندگان ایرانی، از دید گلشیری چنین بود: شکست آرمان‌های انقلاب مشروطه (آزادی‌خواهی، حکومت قانون و ...)، فقدان تداوم فرهنگی، ممیزی یا همان سانسور، تفنی بودن نوشتن یا به دیگر سخن مشکلات مالی و اقتصادی نویسندگان، مهاجرت‌های ناگزیر و فترت ترجمه.

سخن گلشیری را طنزی تلخ نامیدم، چرا که ما نیز هنوز در همان مرحله‌ای هستیم که گلشیری خود و هم‌عصران خود را در آن می‌پنداشت و اگر سخنش را تصحیح کنیم باید بگوئیم صد و پنجاه سالی است که در جا می‌زنیم، مسئله‌ای که گلشیری گفت حتی بیش از روزگار خود او، مسئله امروز ماست. البته گلشیری سخن از جوانمرگی بر زبان می‌راند و حتی بسیاری از نویسندگان زنده آن زمان (مانند صادق چوبک و ابراهیم گلستان و جمالزاده و ...) را جزو این جوانمرگان می‌شمرد، اما آشکار بود که او مرگ معنوی نویسندگان را برای خوانندگان فارسی زبان عین مرگ جسمانی ایشان می‌دانست. شاید تاثیر سخن گلشیری بود که بعدها یعنی در پاییز ۱۳۶۳ وقتی بهرام صادقی با داروهای مخدر خود را نابود کرد، یا غلامحسین ساعدی یک سال بعد در پاریس بر اثر عواقب زیاده روی در مصرف الکل چشم از جهان فرو بست، همه ما بی هیچ تردید و شک و شبهه‌ای مرگ ایشان را گونه‌ای خودکشی شمردیم.

اینجاست که رفته رفته تفاوت‌های خودکشی نزد نویسندگان و اهل فکر و فرهنگ ایران‌زمین، با خودکشی‌های همکاران‌شان در کشورهای دیگر به ویژه باخترزمین روشن می‌شود. اگر در کشورهای دیگر نویسندگان و هنرمندان خود را صاف و ساده می‌کشند، اینجا ما با پدیده جوانمرگی، تلف‌شدگی، خودویرانگری، سترون‌شدگی، دق‌مرگی و ... نیز روبرویم. اگر نویسنده‌ای غربی از سر دلیل‌های معناشناختی و بحران معنا و دلایل شخصی به زندگی خود پایان می‌دهد، همکار ایرانی او افزون بر آن به سبب وجود سانسور، نبود قوانین حامی

حقوق معنوی او، مشکلات مضاعف مالی، دشواری‌های سیاسی، فقر فرهنگی جامعه و بسیاری موارد دیگر نیز رنج می‌برد و به همان میزان بیشتر در خطر خودکشی یا دست کم جوانمرگی در نوشتن قرار می‌گیرد. امروزه نویسنده ایرانی به ندرت ممکن است صرفاً با دغدغه‌های فلسفی به خودکشی رمانتیک دست زند، نگاه نویسنده یا هنرمند ایرانی تنها به درون خود خیره نیست، بلکه خواه ناخواه گونه‌ای اعتراضی اجتماعی شمرده می‌شود و به واقعیت‌های ناخوشایند جهان بیرون از خود نیز معطوف و درآمیخته است. از این رو اگر روزنامه‌نگاری به نام شیده لالمی به مرگی به ظاهر خودخواسته تن می‌دهد، از سر همین درگیر شدن با معضلات اجتماعی است و نه سردرگمی فلسفی. چنین مرگی، مانند هر خودکشی دیگری گونه‌ای اعتراض است، اما نه اعتراضی هستی‌شناختی، بلکه اعتراضی اجتماعی. جنس این مرگ را باید از جنس خودکشی‌های اهل قلم غربی جدا شمرد. سوگمندان باید گفت همه سبب‌های جوانمرگی در نثر معاصر فارسی که گلشیری برشمرده بود، (شاید به جز نکته‌ای که درباب ترجمه و تاثیر تفکر ترجمه‌ای گفته بود) نه تنها برطرف نشده و تخفیفی نیافته بلکه تشدید یافته و مواردی دیگر نیز بر آنها افزوده شده است. از این رو جای شگفت نخواهد بود که هر روزه بیش از پیش بر

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اسفند ۱۳۹۹
شماره ۱۱۸

سیاهه نویسندگان و هنرمندان از دست رفته افزوده شود. و چه شگفت این همزمانی و چه جای دریغ و افسوس که به هنگام نوشتن همین سطور خواندم که اهل فکر و قلم دیگری نیز به این سیاهه افزوده شد. مرگ دکتر هاله لاجوردی استاد دانشگاه، جامعه‌شناس و مترجم از دید من نمونه‌ای گویا از آسیب‌شناسی وضعیت اهل ادب و اندیشه در این ملک و دیار است. جامعه مرگ او را خودخواسته نامید (و چه اصطلاح بی‌مسمایی)، اما بستگان او اعلام داشتند هنوز پزشکی قانونی علت مرگ را اعلام نکرده است، با این حال واژه دق کردن را برای او که محروم از تدریس بود، گویا دانستند. هنگامی که بدانیم حتی جنسیت او در محرومیت‌اش از تدریس نقش داشت و محرومیت‌اش در افسردگی‌اش و افسردگی‌اش در مرگ‌اش، متوجه می‌شویم در حوزه فرهنگی ایران، با چه جوانمرگی‌های پیچیده‌ای سر و کار داریم، مرگ‌هایی که نمونه‌اش را در غرب نمی‌توان سراغ گرفت، مرگ‌هایی مانند مرگ ساعدی و صادقی که بیشتر به خودکشی می‌مانند و در عین حال نمی‌توان آنها را خودخواسته نیز نامید. غامض بودن نحوه مرگ امثال هاله لاجوردی‌ها و ساعدی‌ها و صادقی‌ها، نشانه‌ای است از غامض بودن زندگی و مرگ اهل قلم و فکر و فرهنگ و هنر در ایران امروز!



خط صالح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صالح
شماره ۱۱۸ - اسفند ۱۳۹۹ - سال یازدهم

ISBN 978-1-7332858-1-0
90000 >



9 781733 285810